

«بہ نام خالق آرامش»

نام کتاب: Easy Speaking (بغیر ہول)

نام نویسندہ: مسیح اسکندریان

تعداد صفحات: ۱۸۷ صفحہ

تاریخ انتشار: سال ۱۳۹۵



کافیٹیو بوکلی

CaffeineBookly.com



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



امیر مؤمنان، حضرت علی (ع):

"تفکر ساعة افضل من عبادة سبعين سنة"

یک ساعت تفکر برتر از هفتاد سال عبادت است.

EASY SPEAKING

حسین اسکندریان

مدرس دانشگاه



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

اسکندریان، حسین، ۱۳۶۱	سرشناسه:
Easy Speaking / حسین اسکندریان	عنوان و نام پدیدآور:
تهران، حسین اسکندریان، ۱۳۹۵=۲۰۱۶ م	مشخصات نشر:
۳۷۰ ص؛ مصور (رنگی)؛ ۱۴/۵ × ۲۱ س م	مشخصات ظاهری:
۷-۶۴۰۹-۰۴-۶۰۰-۹۷۸؛ ۱۸۰۰۰۰ ریال	شابک:
فیفا	وضعیت فهرست نویسی:
زبان انگلیسی- مکالمه و جمله سازی	موضوع:
English language -- Conversation and phrase books	موضوع:
زبان انگلیسی- خود آموز	موضوع:
English language -- Self-instruction	موضوع:
۹۱۳۹۵ الف ۵۴۶/الف ۱۱۲۸PE	رده بندی کنگره:
۴۲۸/۲۴	رده بندی دیویی:
۴۴۷۷۲۲۵	شماره کتابشناسی ملی:



EASY SPEAKING

مؤلف و ناشر: حسین اسکندریان

همکار فنی: دانشکده علمی کاربردی پست و مخابرات

واقعیت افزوده: شرکت مدیانا

طراحی جلد: اعظم محمدی

نوبت چاپ: دوم ۱۳۹۶

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

تلفن توزیع کتاب: ۰۹۱۲۰۷۴۶۲۹۷

سایت فروش: perfectbooks.ir

شابک: ۷-۶۴۰۹-۰۴-۶۰۰-۹۷۸

ISBN:978-600-04-6409-7



حق چاپ محفوظ



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

فهرست:

۱	پیشگفتار (روش صحیح آموزش زبان)
۲۷	فصل اول: جمله‌سازی
۸۲	جملات مجهول
۹۶	مودال‌ها
۱۰۶	فرم‌های تقاضا و اجازه
۱۱۰	فصل دوم: کالکیشن‌ها
۱۱۰	فعل Make
۱۱۳	کالکیشن‌های Make
۱۳۳	فعل Get
۱۳۸	کالکیشن‌های Get
۱۵۶	فعل Take
۱۶۰	کالکیشن‌های Take
۱۷۱	فعل Put
۱۷۳	کالکیشن‌های Put
۱۸۶	فعل Catch
۱۸۸	کالکیشن‌های Catch
۱۹۰	فعل Keep
۱۹۳	کالکیشن‌های Keep
۲۰۰	فعل Turn
۲۰۱	کالکیشن‌های Turn
۲۰۵	فعل Look
۲۰۸	کالکیشن‌های Look



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۱۱	فصل سوم: جملات موضوعی
۲۱۱	دانشگاه
۲۱۲	رستوران
۲۱۴	خانه
۲۱۵	دکتر
۲۱۷	ماشین
۲۲۰	مغازه
۲۲۲	فصل چهارم: افعال، عبارتها و الگوهای کلیدی
۲۲۲	Bother: زحمت دادن، مزاحمت ایجاد کردن و به زحمت افتادن
۲۲۳	Count: شمردن
۲۲۴	Count on: حساب کردن روی
۲۲۴	Out: بیرون، تمام کردن، از روی
۲۲۸	Hurt: درد داشتن، صدمه زدن، جریحه دار کردن
۲۲۸	Mean: معنی داشتن، منظور داشتن و پست
۲۳۰	Mind: اشکال داشتن، مراقب بودن، اعتنا کردن، فکر و ذهن
۲۳۲	Pass: پاس دادن، رد کردن، سپری شدن، وفات کردن و تصویب کردن
۲۳۳	Spoil: لوس کردن، فاسد شدن و ضایع کردن
۲۳۵	سایر افعال و الگوهای رایج در زبان انگلیسی
۲۴۵	سایر عبارتهای کاربردی و تکمیلی در زبان انگلیسی
۲۶۷	فصل پنجم: اصطلاحات ضروری و پرکاربرد انگلیسی



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

"بنام خدا و ان شاء الله برای خدا"

مسائلی که بدلیل سطح فعلی تفکر ما بوجود می آیند، نمی توانند با همان سطح تفکر حل گردند.
"آلبرت اینشتین"



پیشگفتار (روش صحیح آموزش زبان):

The right way of language learning
Preface

خوشحالم که به علاقمندان یادگیری زبان شیرین و ساده انگلیسی این مژده را بدهم که پس از چند سال تلاش بی وقفه، کتاب آموزش سریع اسپیکینگ، با روش صحیح و موثر "تولید، تعمیم و الگوسازی" بجای روش های ناکارآمد "حفظ و تکرار مصنوعی" و با الهام گرفتن از نظریه معروف پروفیسور استیفن کراشن^۱، به چاپ رسید. این کتاب شما را قادر خواهد ساخت مانند شهروندان سایر کشورهای دنیا، در کمترین زمان و با کمترین تعداد لغت و بدون درگیر شدن در جزئیات و حواشی دستوری و ادبیاتی، براحتی به زبان انگلیسی صحبت کنید.

در طی چندین سال حضور در موسسات زبان و راهنمایی و تدریس زبان آموزان مختلف، متأسفانه شاهد این واقعیت بودم که بسیاری از این عزیزان با اینکه دایره لغات و اصطلاحات بالایی دارند، ولی قادر به صحبت کردن در شرایط واقعی نیستند و فقط می توانند یک سری مکالمات و جملات کلیشه ای و از پیش حفظ شده را تکرار نمایند و مجبورند برای جلوگیری از فراموش شدن محفوظیات خود، به تکرار مصنوعی و بدون کاربرد آنها بپردازند. همچنین خیلی



^۱ پروفیسور Stephen D. Krashen استاد دانشگاه کالیفرنیا جنوبی، محقق و یکی از نظریه پردازان مشهور در زمینه یادگیری زبان دوم است که تألیفات و مقالات زیادی در این زمینه دارد. طبق نظر اکثر محققان آموزش زبان دوم، "نظریه ادراک" ایشان به عنوان تنها راه و مدل صحیح فراگیری زبان شناخته شده است. لازم به ذکر است که این روش در کشورهای ESL و EFL جهان اجرا می گردد و نتایج واضح و مثبتی داشته است.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

مواقع اتفاق می‌افتد که در مکالمات و صحبت‌های خود، به علت ندانستن لغاتی ساده، زنجیره کلام آن‌ها قطع شده و از ادامه بحث ناتوان می‌مانند.

مشکل دیگری که بسیاری از زبان‌آموزان به آن دچار می‌شوند، مشکل فراموش کردن لغات و اصطلاحاتی است که قبلاً کلی وقت و انرژی برای حفظ نمودن آن‌ها صرف کرده‌اند. حتی کسانی که سال‌ها در کلاس‌های زبان شرکت نموده‌اند پس از



گذشت مدت بسیار کوتاهی دوری از کلاس‌ها همه چیز را فراموش نموده و حتی متأسفانه گاهی اعتماد به نفس خود را در یادگیری زبان ساده انگلیسی از دست می‌دهند بگونه‌ای که هنگام مراجعه مجدد برای شرکت در کلاس‌های اسپیکینگ می‌خواهند مجدداً از اول شروع کنند!

همچنین برخی مواقع اتفاق می‌افتد که شخص لغات را بلد است و هنوز آن‌ها را فراموش نکرده است، ولی در زمان نیاز و موقع صحبت کردن قادر به فراخوانی سریع و بموقع آن‌ها از حافظه خود نمی‌باشد و به اصطلاح عامیانه، جواب نوک زبان او گیر می‌کند.



علاوه بر این، برخی از عزیزان، که عموماً تحصیلات بالایی هم دارند، حتی با اینکه چندین هزار لغت را در حافظه خود انبار نموده و همچنین بزور تکرار مصنوعی و با صرف انرژی و زمان، جلوی فراموش شدن آن‌ها را گرفته‌اند و ممکن است ریدینگ نسبتاً خوبی نیز داشته باشند، ولی همچنان قادر به استفاده از این لغات هنگام اسپیکینگ نبوده و فقط می‌توانند این لغات را بصورت مجزا و حداکثر در ریدینگ (خواندن متون انگلیسی) آن‌هم با سرعت کم و بصورت لغت به لغت مورد استفاده قرار دهند. این درحالی



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

است که در سایر کشورهای جهان، حتی کشورهای توسعه نیافته، یک نوجوان با تعداد لغات بسیار کمتر و تحصیلات پایین‌تر براحتی انگلیسی صحبت می‌کند.

در این کتاب خواهیم دید که تمامی این مشکلات، ریشه در روش اشتباه "حفظ و تکرار" و همچنین کاربردی و تولیدی محور نکردن محفوظیات دارد که باعث می‌شود شخص پس از مدتی علاوه بر مشکل فراموش کردن و بی‌فایده دانستن اطلاعات اندوخته شده، انگیزه و اعتماد به نفس خود را نیز از دست بدهد و یادگیری زبان شیرین و راحت انگلیسی در باور او به یک پروسه طولانی و پرزحمت تبدیل شود، در حالیکه امروزه حتی یک نوجوان در کشورهای توسعه نیافته نیز با



تعداد محدودی لغت براحتی انگلیسی صحبت می‌کند و همچنین شهروندان اکثر کشورها چندین زبان را در مدت کوتاهی در کنار زبان مادری خود فرا گرفته و براحتی ارتباط برقرار می‌سازند.

بعنوان مثال یک فرانسوی می‌تواند به زبان‌های دیگری مانند انگلیسی، اسپانیایی و آلمانی نیز صحبت نماید. در واقع افراد بسیاری هستند که چندین زبان را در مدت کوتاهی یاد می‌گیرند، بسیار راحت‌تر از چیزی که ما تصور می‌کنیم!



یادگیری یک زبان به حفظ لغت و گرامر نیست. شما اگر تمام عمر لغت حفظ کنید و تمامی لغات دیکشنری را نیز حفظ نمایید، ممکن است خودتان به یک دیکشنری زنده تبدیل شوید ولی نخواهید توانست صحبت کنید. اگر تمامی نکات گرامری را نیز حفظ کنید و به یک کتاب گرامری گویا تبدیل شوید باز هم قادر به صحبت کردن نخواهید شد.

با عنایت و یاری خداوند بزرگتر و با بررسی و ریشه‌یابی این مشکلات بر آن شدم تا با بهره‌گیری از روش‌های رایج و موثر آموزش زبان دوم در دنیا، بصورت کاملاً شسته



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

و رفته، کتابی مختصر، مفید و کاربردی را برای آموزش اسپیکینگ تالیف نمایم تا ان شاءالله خلاء موجود در این زمینه را پر نموده و به شما زبان آموز گرامی نشان داده شود که اسپیکینگ جزء ساده ترین مهارت های هر زبان مخصوصاً زبان شیرین انگلیسی می باشد.

قبل از بیان روش صحیح آموزش اسپیکینگ لازم است به ریشه یابی مشکلات موجود در این زمینه بپردازیم. برخی از مشکلات و سوالاتی که در این زمینه وجود داشته و در این کتاب رفع می گردند عبارتند از:



۱- چرا یک نوجوان در اکثر کشورهای دنیا، حتی در کشورهای توسعه نیافته، بدون شرکت در کلاس های زبان و با تعداد کمی لغت و گرامر به راحتی به زبان انگلیسی صحبت می کند، ولی در کشور ما حتی کسانی که تحصیلات و مقامات بالایی دارند و همچنین زبان آموزانی که با انگیزه و علاقه فراوان در کلاس های مختلف آموزشی شرکت نموده و چندین هزار لغت را نیز در حافظه خود انباشته اند، در موقعیت های واقعی نمی توانند انگلیسی صحبت کنند و تنها قادرند طوطی وار و بصورت مصنوعی برخی مکالمات ثابت و از پیش تعیین شده را تکرار کنند؟!



۲- چگونه است که برخی حتی در سنین پایین به چندین زبان مسلط می شوند ولی پروسه یادگیری زبان انگلیسی برای ما بسیار طولانی شده است؟ چرا برخی حتی با اینکه سواد نوشتن حروف الفبای یک زبان را ندارند، می توانند به آن زبان صحبت کنند ولی حتی یک دانشجوی دکتری و فوق لیسانس ما با حفظ بودن هزاران لغت از برقراری ارتباط عاجزند؟



۳- آیا می توان یک زبان را تنها با حفظ و انبار کردن لغت و نکات گرامری فرا گرفت؟ آیا هدف شما از یادگیری زبان برقراری ارتباط است یا تبدیل شدن به یک دیکشنری زنده یا کتاب گرامری گویا؟



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۴- چرا محفوظیات خود را پس از مدتی از یاد برده و

حتی لذت و شیرینی استفاده از آن‌ها را نمی‌چشیم؟

۵- هیچ کس نمی‌تواند بگوید که کتاب‌های مورد

استفاده در آموزشگاه‌ها، غیر علمی و بد می‌باشند زیرا

این کتاب‌ها عموماً در دانشگاه‌ها و انتشارات معتبر و

معروف دنیا (مانند آکسفورد، کمبریج، لانگمن) و توسط گروهی از بهترین اساتید

در زمینه یادگیری زبان (شامل زبان‌شناسان، روانشناسان و...) تالیف شده‌اند و روی

تمام اجزای این کتاب‌ها، از محتوا گرفته تا تصویر و فیلم، کار تخصصی شده است.

همچنین در کنار هر کتاب، برای مدرسان مربوطه یک راهنمای جامع تهیه شده

(بنام کتاب تیچر) تا مطمئن شوند در همه جای دنیا این

کتاب‌ها بصورت استاندارد تدریس می‌شوند. با چنین

استانداردهای بالایی، این کتاب‌ها در اکثر کشورهای دنیا

مورد استفاده قرار گرفته و طبق شواهد، نتایج موثر و

موفقی داشته‌اند، اما به چندین علت در مورد زبان آموزان

ما اینگونه نبوده است، بطوری که پس از چندین سال شرکت در کلاس و مطالعه

این کتاب‌ها، نمی‌توانند در شرایط واقعی و بصورت کاربردی صحبت کنند و تنها

قادرند برای مدتی محدود و بصورت کلیشه‌ای یک سری جملات و مکالمات این



OXFORD
UNIVERSITY PRESS

کتاب‌ها را تکرار کنند!

حال این سوال در ذهن شکل می‌گیرد که آیا ما نسبت به مردم سایر کشورهای دنیا

(حتی کشورهای توسعه نیافته)، که به راحتی انگلیسی صحبت می‌کنند، از توانایی-

های ذهنی و امکانات کمتری برخورداریم یا روش‌ها و متدهای ما اشتباه می‌باشند؟

در جواب سوالات فوق و بسیاری سوالات مشابه باید گفت

که روش‌ها و مسیرهایی که برای یادگیری زبان اتخاذ

می‌کنیم صحیح نبوده و ما را به هدف نمی‌رسانند. با یک

مثال ساده می‌توان اهمیت روش و مسیر را در رسیدن به

هدف و موفقیت بیشتر لمس نمود، فرض کنید دو نفر با



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

دو ماشین مختلف (یکی پیکان مدل ۵۸ و دیگری یک مرسدس بنز ۱۲ سیلندر S600 مدل ۲۰۱۵) می‌خواهند از تهران به سمت شمال بروند. به نظر شما کدامیک زودتر می‌رسد؟ در پاسخ دادن به این سوال عجله نکنید، زیرا علاوه بر قدرت و سرعت ماشین، انتخاب مسیر و جهت حرکت نیز در رسیدن به مقصد مهم



و تاثیرگذار است. اگر راننده مرسدس بنز بجای شمال، سر ماشین را به سمت جنوب بگیرد، هر قدر هم سریع براند اما هرگز به شمال نخواهد رسید، در حالی که اگر راننده پیکان مسیر را درست انتخاب کند، دیر یا زود به شمال خواهد رسید.

از این مثال می‌توان فهمید که برای رسیدن به هر هدفی (مانند یادگیری زبان، موفقیت در تحصیل، پیشرفت در بیزینس، تربیت فرزندان و یا هر مقوله دیگر)، انتخاب روش درست، حتی از تلاش شخص و امکانات نیز ممکن است مهمتر باشد. به عنوان یک مثال دیگر، در کنکور و امتحانات مدرسه، شاید دیده باشید که برخی دانش آموزان با وجود تلاش زیاد و شرکت در کلاس‌های مختلف، در مواجهه با این آزمون‌ها کاملاً ناموفق بوده و رتبه‌های ناامید کننده‌ای کسب می‌نمایند، در حالی که برخی دیگر با حداقل امکانات و حتی با تلاش کمتر نتایج خیره کننده‌ای بدست می‌آورند. در این مورد نیز با کمی تفکر و بررسی، می‌توان دید که ریشه اکثر این موفقیت و عدم موفقیت‌ها در روش‌های درست یا نادرست اتخاذ شده می‌باشند. در خصوص فراگیری زبان می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- طبق تحقیقات، شما برای صحبت کردن یک زبان تعداد

لغات زیادی نیاز ندارید، در عوض فقط کافی است لغات

کاربردی و کلیدی را در حافظه خود بصورت فعال و جاری



داشته باشید و همچنین بتوانید آن‌ها را با سرعت زیاد در هنگام صحبت کردن از حافظه فراخوانی کنید. متأسفانه طبق تجربه، زبان آموزان زیادی را دیده‌ام که مثلاً وقتی از آن‌ها می‌پرسی "فیل" یا "زرافه" به انگلیسی چه می‌شوند سریعاً جواب



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly

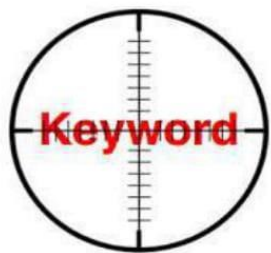


caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

می‌دهند: "الفنت" و "جیراف"، ولی وقتی از آن‌ها می‌خواهی جملاتی کاربردی مانند "پرده رو بکش"، "این پیچ رو سفت کن"، "اینقدر لج‌بازی نکن" یا "دلم گرفته" را به انگلیسی بگویند، هنگ می‌کنند. یعنی، لغاتی مانند نام فیل و زرافه، که حتی در زبان مادری خود نیز سالی یکبار از آن‌ها استفاده نمی‌شود، را می‌دانند و سریعاً از حافظه خود فراخوانی می‌کنند درحالی‌که کلمات کلیدی و افعالی که در



زندگی روزانه خود مکرر استفاده می‌شود را ندیده و یا نشنیده‌اند. پس می‌توان گفت بجای حفظ و انبار کردن کورکورانه و بدون هدف لغات و گرامر، ابتدا باید لغات و ساختارهایی را بیاموزیم که کاربردی بوده و حداقل هفته‌ای یکبار آن‌ها را بکار می‌بریم.

۲- بنا به آنچه گفته شد معلوم می‌شود یکی از علت‌هایی که یک نوجوان عرب یا هندی با نصف تعداد لغات ما براحتی به زبان انگلیسی، فارسی و اردو ارتباط برقرار می‌کند ولی یک فارغ‌التحصیل دکتری، استاد دانشگاه، پزشک، رئیس و وزیر ما با تحصیلات بالا و حتی با وجود حفظ بودن هزاران لغت نمی‌تواند انگلیسی صحبت کند این است که ما آنچه که لازم است را نمی‌دانیم ولی در مقابل بسیاری کلمات بی‌کاربرد و یا کم‌کاربرد دیگر را در حافظه خود انبار نموده‌ایم و بدتر اینکه مجبوریم کلی از وقت و انرژی خود را صرف کنیم تا با تکرار مصنوعی از فراموش شدن آن‌ها جلوگیری کنیم. در واقع ما بجای فراگیری آنچه لازم داریم تنها به حفظ و انبار نمودن چیزهایی پرداخته‌ایم که در کتاب‌ها یا کلاس‌ها سر راه ما قرار گرفته‌اند، بدون اینکه از خود بپرسیم آیا به آن‌ها نیاز پیدا خواهیم کرد یا خیر.

با دیدی اجمالی می‌توان دید که در بسیاری موارد به زبان‌آموزان ما نام انواع حیوانات، غذاها، گل‌ها، کشورها، لباس‌ها، انواع موسیقی‌ها و حتی اسلنگ‌ها آموزش داده می‌شود ولی جملات و افعال پرکاربردی که ممکن است هر روزه از آن‌ها استفاده شود در دستور کار قرار نمی‌گیرد. البته یک کودک و نوجوان علاقمند که

~~Omit Needless Words~~

با اشتیاق و اعتماد کامل در این مسیر گام می‌نهد، تقصیر چندانی در این زمینه ندارد.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

اما متأسفانه برخی مواقع در آموزشگاه‌های زبان، آموزش‌زبان صرفاً بعنوان یک تجارت سودآور به حساب می‌آید تا یک فعالیت علمی و آموزشی و در نتیجه جهت طولانی کردن پروسه یادگیری زبان و ایجاد ترم‌های بیشتر روش‌هایی اتخاذ می‌شود که زبان آموز از یادگرفتن یک سری اطلاعات، که ممکن است غیر ضروری باشند، لذت برده و بسیاری لغات، افعال و الگوهای لازم و ضروری دیگر را حتی در برنامه آموزشی خود نبیند. درحالی‌که که برای یادگیری هر زبان دومی همواره پیشنهاد می‌شود، ابتدا جملات و افعال پرکاربرد آن زبان یاد گرفته شود، نه لغات و مطالبی که حتی در زبان مادری نیز سالی یکبار از آن‌ها استفاده نمی‌شود و ندانستن آن‌ها هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند (به عنوان مثال بسیاری از ما در زبان فارسی نام برخی حیوانات، پرندگان، کشورها، میوه‌ها، گل‌ها و... را نمی‌دانیم و تاکنون در ارتباطات خود دچار مشکلی نشده‌ایم. در این رابطه می‌توان گفت که همیشه دانستن نشانه هوشمندی نیست، بلکه برخی مواقع ندانستن چیزهای غیرضروری و بی‌کاربرد علامت عاقل بودن و نتیجه هوشمندی و بهینه بودن روش یادگیری می‌باشد).

شما دوست عزیز برای اینکه ارزیابی کنید چند درصد از مطالبی که تاکنون آموخته‌اید کاربردی بوده و در باز شدن زبان شما موثرند، سعی کنید یک روز تمامی مکالمات واقعی که در موقعیت‌های مختلف (مانند خانه، محل کار، محل تحصیل) بکار می‌برید را به انگلیسی بیان کنید، ببینید برای چند درصد آن‌ها، لغات و مهمتر اینکه افعال لازم را می‌دانید؟ همچنین با این کار خواهید دریافت که ساختن جملات و صحبت کردن در شرایط واقعی مانند حلقه‌های یک زنجیر بهم پیوسته می‌باشد و اگر یک یا چند حلقه این زنجیر را ندانید، بیان شما ناقص خواهد ماند. یعنی شما با وجود داشتن لغات زیاد در حافظه خود، به علت ندانستن تعدادی لغت



و افعال کلیدی نخواهید توانست جملات و گفته خود را کامل کرده و بهم ربط دهید. طبق تجربیات کلاسی و مصاحبه‌هایی که با زبان‌آموزان محترم داشته‌ام، حتی کسانی که چندین سال پیاپی در کلاس‌های زبان بوده‌اند، هنگام صحبت کردن پیرامون یک موضوع جدید دائماً



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

مکتب نموده و در یافتن فعل یا لغت لازم برای بیان جمله خود عاجز می‌مانند و در نهایت از صحبت کردن مایوس می‌شوند. بعنوان نمونه، اگر تاکنون در کلاس‌های زبان شرکت داشته‌اید، برای محک زدن کاربردی بودن اندوخته‌های خود، سعی کنید جملات زیر را به انگلیسی بیان کنید:



"دندونم رو پر کردم"، "دکمه پیراهنت رو ببند"، "قسطی خریدمش"، "بند کفشت رو ببند"، "پام به میز گیر کرد"، "با من درد دل کن"، "به من گیر نده"، "اشتهام باز شد"، "دلَم برآش سوخت"، "چایی رو کم رنگ کن"، "میوه رو پوست بگیر"، "دانگی حساب کنیم"، "فاسد شده"، "هسته میوه رو دربیار"، "شیشه ماشینو بده پایین"، "دماغتو بگیر"، "سرم گیج میره"، "حالت تهوع دارم"، "چکش برگشت خورد"، "دهنم آب افتاد"، "با مشت زد تو صورتم"، "زیر پاش نشستن"، "حسابشو برس"، "بیهوش شد"، "گند زدی"، "اومدند خواستگاریم"، "روش کم شد"، "اول خونه رو بنام من بزن"، "طاقتشو داری؟"، "آدم نامرد و عقده‌ایه"، "جازد"، "اینقدر نق نزن"، "این به اون در"، "کور خوندی"، "کم آورد"، "چه برسه به تو"، "ازت شکایت می‌کنم"، "سرش کلاه گذاشتن"، "زیر آب اون بیچاره رو زدند"، "جلوش واستا"، "اونا با هم تباخی کردن"، "یه جوری درستش کن"، "افراط و تفریط نکن"، "منو آکی حرص می‌ده"، "تو کلت به خدا"، "ظلم کردن عاقبت نداره"، "خیلی خوش گذشت"، "باهاش کل کل نکن"، "امتحانمو خراب کردم"، "این میز کجه"، "ولخرجی نکن"، "کلی طلبکار و بدهکار داره"، "باید قناعت و صرفه‌جویی داشته‌باشیم"، "بدرقشون کردیم"، "کاش تحقیرش نمی‌کردی"، "تلافی کردم ولی پشیمون شدم"، "دو ماه تمام عزاداری کردن"، "از ما سبقت گرفت"، "مزاحم تلفنی دارم"، "بین چقدر جوش و خال تو صورتش داره"، "پیچش شله"، "ماشینم بدموقع خراب شد"، "حالم از چاپلوسی بهم می‌خوره"، "به بوی گل حساسیت دارم"، "خرابش کردی" و ...



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



همانطور که دیدید، یکی از مشکلات ما برای صحبت کردن این است که بسیاری مطالب لازم برای اسپیکینگ، به ما آموزش داده نمی‌شود و در عوض کلی لغات، گرامر، ضرب‌المثل^۱ و عباراتی که دانستن و ندانستن آن‌ها چندان فرقی نمی‌کند، آموزش داده شده و از ما خواسته می‌شود و بدتر اینکه ما نیز مجبوریم آن‌ها را به زور تکرار مصنوعی در حافظه نگه داریم.

مطالبی که قرار است تنها به زور تکرار مصنوعی در حافظه باقی بمانند، محکومند به فراموشی. برای فراموش شدن آن‌ها اصلاً غصه نخورید، زیرا شما لذت استفاده از آن‌ها را نخواهید چشید و مطمئن باشید لغات و مطالبی که کاربردی هستند خود بخود به خاطر استفاده مکرر در ذهن می‌مانند و ملکه ذهن شما می‌شوند.

شعار جالبی در این زمینه وجود دارد که می‌گوید "اگر قرار است چیزی به خاطر کاربرد نداشتن فراموش شود، همین بهتر که فراموش شود و بیش از این زمان، انرژی و مهمتر از همه انگیزه شما را هدر ندهد".

در واقع اگر علم و دانشی کاربردی باشد، بخاطر استفاده مکرر از آن، خودبخود در ذهن حک شده و هیچگاه فراموش نمی‌شود و لازم نیست بصورت مصنوعی و کسل کننده آن را تکرار نمود تا در ذهن بماند. توصیه می‌شود همیشه قبل از یادگیری هر چیزی از خود بپرسید که به آن نیاز خواهید داشت یا نه و از آن چقدر استفاده

^۱ در زبان فارسی نیز ما بسیاری از ضرب‌المثل‌ها را نمی‌دانیم و با مشکلی نیز در ارتباطات خود مواجه نمی‌شویم. همچنین اگر هیچگاه از ضرب‌المثل استفاده نکنیم مشکلی ایجاد نمی‌شود. در یادگیری زبان دوم نیز نباید بیش از حد به حواشی و جزئیات گرامری، ادبیاتی و فونتیکی پرداخته شود بگونه‌ای که از اصل و تنه آن، یعنی برقراری ارتباط، غافل شویم. در واقع ما به دنبال یادگیری مهارت‌های زبان هستیم، نه دانش زبان. اکثر زبان‌آموزان قرار نیست لیسانس یا دکتری ادبیات زبان انگلیسی بگیرند، پس لزومی ندارد همه چیز را بدانند و با غرق شدن در جزئیات از اصل غافل شوند.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly

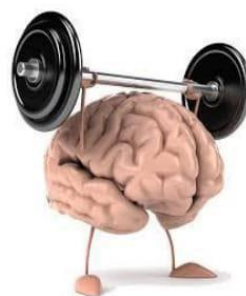


caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

می‌کنم برای ارتقاء مهارت اسپسکینگ، باید از روش‌ها و منابعی استفاده شود که ماهیت تولیدی داشته باشند (نه حفظ و تکراری) تا با ساختن جمله و تولید مکالمات توسط زبان‌آموز، خلاء موجود انگلیسی نبودن محیط با انگلیسی نمودن ذهن جبران شود. با این روش، پس از مدت نسبتاً کوتاه و با ساختن چندین هزار جمله، علاوه بر اینکه قدرت و سرعت بازیابی اطلاعات از حافظه شما ارتقا می‌یابد، همچنین مغز شما بطور خودبخود و ناخودآگاه به ترکیب و مخلوط نمودن جملات پرداخته و جملات پیچیده‌تر و طولانی‌تر را تولید می‌نماید و شما را قادر می‌سازد در مورد هر موضوع پیش‌بینی نشده‌ای صحبت کنید.



لازم به ذکر است که در ابتدا ممکن است جملات و دیالوگ‌های شما خالی از اشتباه نباشند، اما مطمئن باشید که جملات دارای اشتباه ولی تولید شده توسط خود شما، بسیار بهتر از حفظ نمودن جملات و مکالمات کامل و بی‌عیبی است که از کتاب‌ها بصورت آماده حفظ شوند. زیرا علاوه بر اینکه ذهن شما در ساختن مکالمات حفظ شده نقشی نداشته است، اولاً، شما در جامعه کاملاً فارسی زبان قادر به استفاده از مکالمات حفظ شده خود نخواهید بود و در نتیجه محفوظیات شما خودبخود بعد از مدتی فراموش می‌گردند. ثانیاً، اگر هم فراموش نشوند، باز هم شما قادر به استفاده از آن‌ها حتی در یک محیط انگلیسی زبان نخواهید بود. زیرا هر مکالمه‌ای مربوط به شرایط خاصی می‌باشد ولی در مکالمات واقعی، موضوع



گفتگوها بدون پیش‌بینی و برنامه‌ریزی قبلی دائماً تغییر نموده و صحبت به مباحث گوناگون کشیده می‌شود، پس شما نخواهید توانست مکالمه ثابت، از پیش تعیین شده و آماده‌ای که از قبل حفظ کرده‌اید را بکار ببرید.

به عنوان مثال فرض کنید در محیطی انگلیسی زبان قرار گرفته‌اید و شما می‌خواهید یک مکالمه از پیش تعیین شده و حفظ شده در مورد "خرید کردن" را



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



بکار ببرید، در شرایط واقعی ممکن است فروشنده عصبانی باشد، جنس خود را گران بدهد، نوع یا رنگ دیگری را پیشنهاد دهد، پول کم بیاورید و یا شرایط دیگری پیش آید که در مکالمه حفظ شده وجود نداشته باشد. در نتیجه شما نیاز به تغییر جملات آن مکالمه با توجه به شرایط پیش آمده خواهید داشت و اینجا به مشکل برمی خورید.

لذا می توان ادعا کرد که مهارت صحبت کردن و تسلط به یک زبان با حفظ بودن چند مکالمه موضوعی و کلیشه ای تفاوت دارد. در مقابل در روش تولیدی، با ساخت هزاران جمله ذهن شما این توانایی را بدست می آورد که بصورت خودبخود و ناخودآگاه و با دستکاری ورودی هایی که داشته اید، بتواند هر جمله ای را بسازد و در نتیجه در مورد هر چیزی مکالمات و صحبت های لازم را تولید نماید.



جملات و مکالماتی که توسط شما ساخته می شوند، حتی اگر دارای اشتباهات کوچکی باشند، بسیار بهتر از مکالمات و جملاتی است که از کتابها بصورت دست نخورده و طوطی وار حفظ می شوند.

با در نظر گرفتن این مباحث و بر مبنای "فرضیه ادراک" (یا "فرضیه ورودی") پروفیسور استیفن کراشن از دانشگاه کالیفرنیا جنوبی (که تنها و بهترین روش یادگیری زبان دوم است)، در این کتاب سعی شده است روش تولید، تعمیم و در نتیجه الگوسازی بجای پروسه بدون بازده و خسته کننده حفظ و تکرار مصنوعی معرفی و عملی گردد، بگونه ای که شما با ساختن چند هزار جمله کاربردی و کلیدی



و بدون نیاز به کلاس در کوتاهترین زمان به تسلط نسبی و واقعی در زبان انگلیسی دست یابید. در زیر برخی مزایای روش تولید و تعمیم نسبت به روش منسوخ، مضحک و بدون بازده حفظ و تکرار بیان گردیده است:



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

در روش حفظ و تکرار:

✓ شما تا زمانی که تکرار می‌کنید مطالب را حفظ هستید و اگر مثلاً ۶ ماه آموخته های خود را تکرار نکنید فراموش می‌شوند.



✓ می‌دانیم که اطلاعات در مغز توسط ارتباطی که با سایر اطلاعات برقرار می‌کنند، ذخیره می‌شوند، در نتیجه وقتی شما کلمات را بصورت جدا و منزوی از روی فلش کارت یا از طریق تکرار مصنوعی به خاطر می‌سپارید، در نتیجه عدم برقراری این ارتباط، به سختی در حافظه جای می‌گیرند و خیلی زود فراموش می‌شوند و همچنین ممکن است در زمان فراخوانی و بازیابی از مغز دچار مشکل شده و یا با هم قاطی شوند.

مثلاً فرض کنید می‌خواهید کلمه "Stapler" به معنای "منگنه‌کوب" را به خاطر بسپارید، اگر آنرا همینطور از روی فلش کارت یا برگه لغات حفظ کنید، بعد از مدتی که بصورت مصنوعی آنرا تکرار نکنید فراموش می‌شود.



✓ تکرار بدون کاربرد مصنوعی و انرژی بر بوده، باعث ناامیدی و متاسفانه کم شدن انگیزه شما می‌شود.

در روش تولید و تعمیم:

✓ شاید جملاتی که شما ساخته‌اید، دارای اشتباهاتی باشد، اما به مرور زمان این اشتباهات برطرف شده و مهارت و سرعت شما در جمله سازی بیشتر می‌شود.
✓ به علت بکارگیری و فراخوانی مکرر اطلاعات از ذهن، مطالب در ذهن شما حک شده، فعال و جاری باقی می‌مانند و در نتیجه فراموش نمی‌شوند و مهمتر اینکه در هر موقعیتی و پیرامون هر موضوعی می‌توانید جمله سازی کنید.
✓ یادگیری کلمات در متن و جمله باعث می‌شود شبکه‌ای قوی از کلمات و اطلاعات در مغز شما ایجاد شود و در نتیجه‌ی این ارتباطات، لغات و مطالب بسیار



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

بهرتر در حافظه شما ذخیره شده و سریعتر بازیابی شوند. مثلاً فرض کنید بجای حفظ نمودن لغت "Stapler" به معنای "منگنه کوب"، چندین جمله با ساختارهای متفاوت با این کلمه بسازید (مثلاً جمله Please pass me the stapler).



اینصورت علاوه بر اینکه لغت "Stapler" بهتر در حافظه شما باقی می ماند همچنین هرگاه در محل کار یا جای دیگری یک منگنه کوب ببینید، خودبخود این جمله برای شما تداعی می شود و بعد از مدت کوتاهی مانند کلمات زبان مادری، ملکه ذهن می شود.

✓ فرآیند یادگیری با نشاط، پویا و زنده می شود، از فرایند یادگیری لذت برده و انگیزه و مهمتر از همه اعتماد به نفس شما افزایش می یابد.



✓ می توانید به تنهایی و بدون نیاز به کلاس این روش را ادامه دهید.

**تدی روزولت: "کسی که اشتباه نکند، پیشرفت هم نمی کند."
از اشتباه کردن نترسید، کسی که از اشتباه کردن بترسد زیاد جلو نمی رود**

لازم به ذکر است که این روش در دنیا حدود ۳۵ سال است که اعمال می گردد و روش جدیدی محسوب نمی شود و نتایج و آثار آن نیز مشهود بوده است. این روش علاوه بر علمی بودن، منطقی و طبیعی نیز می باشد. مثلاً یک کودک از ابتدا شروع به حفظ و انبار نمودن کلمات و گرامر نمی کند تا در آینده از آن ها استفاده کند، بلکه به محض اینکه توانایی نسبی ادای کلمات را پیدا می کند، آن ها را به زبان جاری می سازد و هر چند دست و پا شکسته و ناقص، ولی آن ها را در جملات بکار می بندد. همین عامل باعث می شود فرایند طبیعی یادگیری زبان به روش بهینه صورت گیرد. پس توصیه می گردد بجای چسبیدن به جزئیات گرامری و انبار کردن لغات بیشتر، شما نیز بدون نگرانی و با اعتماد به نفس کامل از همین ابتدا سعی کنید با کلمات و گرامری که در دروس اول این کتاب می آموزید به جمله سازی و



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

در ادامه صحبت کردن پرداخته و مطمئن باشید سایر گرامرها و لغات ضروری خودبخود و بتدریج در این مسیر جذب خواهند شد. به هیچ وجه نگران اشتباهات و لهجه خود نباشید، زیرا فلسفه یک زبان برقراری ارتباط است، نه تبدیل شدن به یک دیکشنری یا کتاب گرامری زنده و همانطور که در هر کشوری لهجه‌های مختلفی وجود دارد (مانند لهجه‌های یزدی، اصفهانی، شمالی و غیره در کشور ما) که بدون هیچ مشکلی با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند، در دهکده جهانی امروز نیز هر کسی (چینی، کره‌ای، هندی، فرانسوی و ...) زبان انگلیسی را با لهجه و توان خود مورد استفاده قرار می‌دهد و با جهان پیرامون

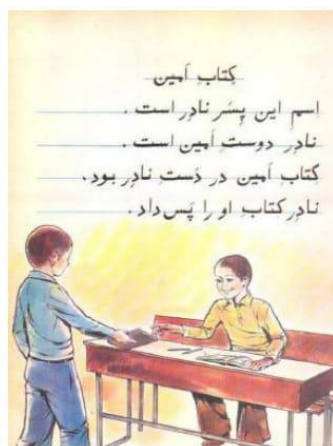


خود ارتباط برقرار می‌سازد. جالب است بدانید که این تنوع لهجه و اشتباهات سطحی در صحبت کردن بیشتر موجب شیرینی بیان می‌شود تا نقصی تاثیرگذار. به عنوان مثال وقتی یک فرد خارجی زبان

و یا یک کودک، زبان فارسی را دست و پا شکسته و پر اشتباه صحبت می‌کنند، در نظر ما صحبت کردن آن‌ها شیرین، بانمک و دوست‌داشتنی جلوه می‌کند تا ناقص.

جالب است بدانید برخی افراد حتی قبل از یادگیری حروف الفبا، صحبت کردن را شروع می‌کنند (مانند بسیاری افراد که حتی سواد خواندن و نوشتن ندارند ولی صحبت می‌کنند). در واقع در شیوه اشتباه آموزش زبان، تاکید بر خواندن و نوشتن است (مانند سیستم آموزشی مدارس و دانشگاه-

ها) در حالیکه متخصصان آموزش زبان بر این باورند که آموزش زبان باید با صحبت کردن شروع شود. اگر شخص ابتدا صحبت کردن را یاد بگیرد، بعد از مدت کوتاهی و با سرعت زیاد می‌تواند براحتی خواندن و نوشتن را نیز فرا گیرد. مانند خود ما که در کودکی ابتدا صحبت کردن را یاد گرفتیم و سپس با ورود به سال اول ابتدایی، به محض اینکه با حروف الفبا آشنا



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

شدیم و در کمتر از یکسال، خواندن و نوشتن را نیز با شتاب بسیار بالایی فرا گرفتیم، بطوریکه در پایان سال دوم ابتدایی، با اینکه در مجموع بیش از صد صفحه فارسی هم نخوانده بودیم، قادر بودیم هر متنی (کتاب داستان و حتی روزنامه) را بخوانیم و بنویسیم! در صورتی که عکس این فرآیند صادق نیست، یعنی ممکن است شخص سال‌های سال بخواند ولی نتواند روان صحبت کند (مانند فارغ-التحصیلان فوق و دکترای دانشگاه‌ها). در اینجا ممکن است این سوال ایجاد شود که تکمیل مهارت صحبت کردن در یک کودک چندین سال طول می‌کشد، آیا ما هم برای زبان انگلیسی باید همین مدت را صرف کنیم؟ در پاسخ باید گفت که تفاوت بسیار زیادی در یادگیری زبان مادری توسط یک کودک و یادگیری زبان دوم وجود دارد. یک کودک وقتی به دنیا می‌آید هیچ پیش‌زمینه قبلی از مفاهیم دنیای جدید خود ندارد، مثلاً نمی‌داند مفهوم داغی به چه معنا است و تا چند بار دست او نسوزد این مفهوم را درک نمی‌کند. یک کودک تا چند سالگی مفهوم مرگ و مُردن را درک نمی‌کند و آن را مانند یک سفر می‌داند (مثلاً می‌گوید "پدربزرگم پیش خدا رفته"). یا وقتی یک نوزاد لبه پنجره یا یک تاقچه را از دور می‌بیند، نمی‌فهمد که فرورفتگی دارد و می‌توان چیزی را در آنجا قرار داد و تا چندین بار او را روی تاقچه نگذارند یا خودش چیزی را از آنجا بردارد این مفهوم ساده را درک نخواهد نمود. وقتی پای یک کودک به میز یا دیواری برخورد می‌کند، فکر می‌کند که دیوار او را زده است و وقتی پدر و مادرش دیوار را تنبیه می‌کنند، آرام می‌شود، یعنی حتی مفهوم زنده نبودن اشیاء را درک نمی‌کند. همچنین مفاهیم دوری، نزدیکی، ارتباط فامیلی انسان‌ها و علت بسیاری کارها برای یک کودک معماهایی هستند که بعضاً چند سال طول می‌کشد تا آن‌ها را درک کند. در واقع بسیاری از حجم پردازش مغز یک کودک و توجه او صرف فهمیدن مفاهیم و ارتباطات جدیدی می‌شود که می‌بیند و می‌شنود و یادگیری زبان تنها جزء کوچکی از وظایف ذهن او را تشکیل



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

می‌دهد. در واقع تمام کارها و حرف‌های ما برای کودک یک معماست، از علت بوییدن یک گل و تمیز کردن یک میز گرفته تا اعتقادات و روابط فامیلی بین انسان‌ها. اما نکته امیدوارکننده در یادگیری زبان دوم برای ما این است که ما تمام این مفاهیم را می‌دانیم و حتی بسیاری لغات و افعال انگلیسی مربوط به آن‌ها را نیز در دوران مدرسه یاد گرفته‌ایم و تنها کافی است که با اعتماد به نفس و امید و توکل کامل جمله‌سازی را آغاز نموده و در ادامه نیز به تولید متن، لکچر و مکالمه‌سازی بپردازیم، محفوظیات قبلی خود را کاربردی و بهم پیوسته نموده و بیش از حد نیاز به حفظ نمودن لغت و گرامر وسواس نشان ندهیم. البته اهمیت گرامر در جای خود محفوظ است و در ابتدای این کتاب نیز سعی شده بصورت کاملاً مختصر و مفید و جهت سرعت دادن به فرآیند یادگیری، با مثال‌های مختلف مباحث مهم و ضروری جمله‌سازی آموزش داده شود. لازم به ذکر است که سایر نکات گرامری مانند حفظ جداول افعال، شرایطی که برخی حرف اضافه‌ها بکار می‌روند، افعالی که to یا ing می‌گیرند و سایر نکات ریز و خسته‌کننده گرامری را لازم نیست از ابتدا بدانید و آن‌ها را بصورت ناخودآگاه در طول مسیر فرا خواهید گرفت، بگونه‌ای که پس از مدتی ذهن بصورت خودبخود و با استفاده از الگوبرداری و تعمیم، نکات گرامری را رعایت می‌کند بدون اینکه نام و فرمول آن‌ها را بداند.



در چنین شرایطی اگر مثلاً تست کنکوری را جلوی شما بگذارند، خیلی سریع جواب صحیح را تشخیص می‌دهید (در واقع حس می‌کنید) بدون اینکه حتی علت درست بودن آن‌را بدانید، درست مانند زبان فارسی که غلط یا صحیح بودن جمله را حس می‌کنید،

مثلاً اشتباه بودن جمله "اگر درس بخوانی، قبول شدی" یا جمله "علی دیروز به مدرسه خواهد رفت" را حتی یک شخص ناآگاه از زبان فارسی و یا بی‌سواد هم تشخیص می‌دهد. اما در عوض توصیه می‌شود روی تلفظ صحیح کلمات حساس و دقیق باشید، زیرا اگر کلمه‌ای را یاد نگیرید بهتر است تا آن را با تلفظی یاد بگیرید که کسی آن‌را نفهمد! بعلاوه، تلفظ صحیح شما را در تشخیص و به خاطر سپردن



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

کلمات هم ریشه و هم خانواده کمک زیادی می‌کند. در این کتاب سعی شده است تلفظ کلمات جدید آورده شود، ولی در صورت نیاز می‌توانید براحتی و بدون نیاز به یادگیری قواعد فونتیک (آواشناسی)، تلفظ هر کلمه‌ای را تنها با گوش دادن از طریق نرم‌افزارها، سایت‌ها و دیکشنری‌های موجود یاد بگیرید (مثلاً دیکشنری آنلاین و رایگان کمبریج به آدرس <http://dictionary.cambridge.org> و یا نرم‌افزار دیکشنری لانگمن، تلفظ امریکن و همچنین برتیش تمامی لغات را در اختیار شما قرار می‌دهد).



۴- یک زبان را نمی‌توان بصورت یک بعدی فرا گرفت (مانند آنچه در مدرسه و دانشگاه انجام می‌شود، که فقط ریدینگ و گرامر آموزش داده شده و مورد ارزیابی قرار می‌گیرد)، بلکه هر چهار مهارت باید با هم پیش روند. حتی توصیه می‌شود به مهارت صحبت کردن

بیشتر و بیشتر پرداخته شود، زیرا به بهبود مهارت‌های خواندن و حتی گوش دادن شتاب می‌دهد! این ارتباط (یعنی تاثیر شگرف اسپیکینگ بر روی مهارت‌های ریدینگ و لیسنینگ) را می‌توان با تامل بر روی دو مورد زیر درک کرد:

✓ وقتی شما با کسی به زبان مادری (فارسی) صحبت می‌کنید، ذهن شما بدون اینکه لغات را تفکیک کند، براحتی و بدون هیچ زحمتی مطالب شنیده شده را بصورت کامل درک می‌کند. در صورتیکه وقتی به اخبار یا گفتاری انگلیسی گوش می‌دهید، ذهن مجبور می‌شود برای فهم مطالب، کلمات را تفکیک نموده، یکی یکی معانی آن‌ها را حدس بزند و دوباره پشت سرهم بگذارد تا معنی جمله یا پاراگراف را درک نماید. این روند، سرعت درک مطلب شما را به شدت پایین می‌آورد، بگونه‌ای که برخی مواقع به سرعت گوینده نرسیده و همچنین اگر صدا شفاف و شمرده نباشد (مانند برخی موسیقی‌ها)، حتی تشخیص کلمات نیز دشوار می‌شود.



✓ همانگونه که گفته شد یک دانش آموز کلاس دوم یا سوم ابتدایی با وجود اینکه در مجموع بیش از ۱۰۰ صفحه فارسی هم نخوانده است، به راحتی هر متنی حتی روزنامه را خوانده و آن را سریع و بدون تفکیک کلمه به کلمه می‌فهمد! در صورتیکه خیلی‌ها ممکن



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

است هزاران صفحه انگلیسی هم خوانده باشند ولی وقتی یک متن انگلیسی جدید را می‌خوانند، که حتی تمام لغات آن را هم می‌دانند، همچنان به تفکیک کلمات، ترجمه کلمات آن به زبان مادری و ترکیب مجدد آن‌ها پرداخته و در نتیجه ری‌دینگ و درک مطلب کند و خسته‌کننده‌ای خواهند داشت.

بطور خلاصه، زمانی که ورودی‌های ما، چه شنیداری و چه خواندنی، به زبان مادری باشند، ذهن ما آن‌ها را بدون هیچ زحمت و با کمترین پردازشی، بصورت کلی درک می‌نماید (درعین حالی که درک بصورت کلی صورت می‌گیرد، به تمام جزئیات لازم



نیز توجه می‌شود)، اما زمانی که ورودی‌های ما به زبان دیگری باشند، مغز مجبور می‌شود کلمات را تفکیک و مطلب را بصورت جزئی درک نماید و در نتیجه درک مطلب سریع و دقیقی نخواهیم داشت و ممکن است متوجه

برخی جزئیات مهم نیز نشویم. بنده افراد بسیاری را دیده‌ام، که سالیان سال مطالب انگلیسی را خوانده و گوش داده‌اند ولی همچنان درک مطلب کاملی ندارند (بعنوان مثال وقتی فیلمی را تماشا می‌کنند و یا به اخبار گوش می‌دهند، بصورت کامل متوجه نمی‌شوند) و از این موضوع متعجب می‌باشند. توصیه بنده به این دوستان این است که برای کامل شدن مهارت‌های ورودی خود (ری‌دینگ و لیس‌نینگ)، حتماً می‌بایست مهارت‌های خروجی خود (اسپیکینگ و رای‌تینگ) را تقویت نمایند. به عبارتی دیگر، تا وقتی شخص شروع به صحبت کردن نکند، مهارت‌های ری‌دینگ و لیس‌نینگ او نیز کامل نمی‌شود. در واقع مهارت‌های ورودی در ابتدا با سرعت خوبی بهبود می‌یابند ولی اگر مهارت‌های خروجی را فعال نکنیم، پس از مدتی سرعت پیشرفت آن‌ها کاهش می‌یابد. اصولاً مهارت‌های زبان را نمی‌توان بصورت یک بعدی و جدا از هم کامل نمود و به یکدیگر مربوط می‌باشند. همه می‌دانیم که شنیدن اثر مستقیم روی صحبت کردن دارد (لیس‌نینگ مادر یادگیری سریع و بهینه زبان است) و به همین علت است که تمامی افراد ناشنوا، متأسفانه قادر به صحبت کردن نیز نیستند، اما جالب اینجاست که در فرآیند یادگیری زبان، عکس



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

این رابطه نیز وجود دارد و صحبت کردن نیز باعث کامل و روان شدن مهارت شنیداری می‌گردد! از دیدگاه روانشناسی موضوع، وقتی شخص کلمات را به زبان می‌آورد و صحبت می‌کند، با آن‌ها انس گرفته و هیچ‌گونه ترس و ابهامی در مفهوم آن‌ها باقی نمی‌ماند و سپس وقتی آن‌ها را می‌شنود یا در متنی می‌خواند، بدون تفکیک لغات و بصورت یک کل و بدون ترس، براحتی مطلب را درک می‌کند زیرا خود بارها و بارها آن‌ها را به زبان جاری ساخته است. به عنوان مثال، در زبان مادری وقتی شما ابتدای یک جمله را می‌شنوید یا می‌بینید، ذهن شما بصورت خودکار بقیه جمله را حدس زده و مغز بجای وقت گذاشتن برای پردازش کلمه‌های بعدی، با کامل کردن حدس خود به درک کلی مطلب می‌پردازد (یک پروسه تکاملی دارد). در نتیجه بسیار راحت‌تر جملات را به هم مربوط کرده و درک می‌کند. لذا وقتی با شخص دیگری به زبان فارسی صحبت می‌کنیم، براحتی و همزمان حرف‌های او را می‌فهمیم (حتی اگر مبهم و در جای شلوغ بیان شوند)، زیرا آن مطالب را خودمان بارها و بارها به زبان جاری ساخته‌ایم. از اینجا می‌توان به تاثیر اسپیکینگ روی ری‌دینگ و لیسنینگ پی‌برد.

۵- همانگونه که برای یاد گرفتن نقاشی باید نقاشی کرد و مثلاً با خیاطی کردن نمی‌توان نقاشی یاد گرفت، برای اینکه قادر شویم انگلیسی صحبت کنیم، باید انگلیسی صحبت نمود و نمی‌توان صرفاً با خواندن، صحبت کردن را فرا گرفت. زیرا در واقع خواندن ورودی دادن به مغز است درحالیکه صحبت کردن خروجی گرفتن از مغز می‌باشد. لذا اگر هرچه سریع‌تر اقدام به ساخت جملات و خروجی گرفتن از مغز خود نکنید، بعد از مدتی محفوظیات قبلی خود را نیز فراموش نموده و بدتر اینکه ذهن شما یک‌طرفه و تنبل می‌شود.



یعنی عادت می‌کند فقط اطلاعات را بگیرد و پس ندهد و قدرت فراخوانی لغات را از دست می‌دهد و در نتیجه لغاتی که بلید و در حافظه دارید را نخواهید توانست به موقع و سریع فراخوانی نموده و به زبان آورید.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

در اینصورت وقتی شخص دیگری برای شما انگلیسی صحبت می‌کند، ممکن است تعجب کنید که چرا با اینکه شما نیز تمامی آن لغات را می‌دانید، ولی خودتان



نمی‌توانید آن‌ها را به زبان آورید! جواب ساده است. زیرا شما فقط به مغز ورودی داده‌اید و خروجی گرفتن از آن و فراخوانی اطلاعات را تمرین ننموده‌اید، پس طبیعی است که مغز شما نتواند بموقع کلمات را فراخوانی نماید (مغز نیز مانند سایر اندام بدن به تمرین نیاز دارد).

از مزایای دیگر صحبت کردن این است که با ادامه تولید جملات، خودبخود متوجه می‌شوید در زنجیره لغات، برخی حلقه‌های ساده و در عین حال مهم مفقودند و لغات و افعال ساده‌ای که شاید هر روز هم با آن‌ها سروکار دارید را در حافظه ندارید ولی در عوض بسیاری از لغاتی که بکار نمی‌آیند را انبار نموده‌اید. در نتیجه صحبت کردن خودبخود باعث فیلتر کردن دانسته‌ها و ورودی-

های مفید از غیر مفید شده و همچنین باعث می‌شود نقاط کور اطلاعات خود را یافته و مرتفع نماییم.



خوشبختانه پس از چند سال تلاش و تجربه چندین مدرس زبان موفق شدیم برای اولین بار در کشور، مجموعه‌ای کامل از جملات بسیار کاربردی، با رویکرد تولیدی محور و با الهام از روش استیفن کراشن را آماده و به زبان آموزان و علاقمندان عزیز تقدیم نماییم. در این اثر، آنچه را می‌آموزید که لازم دارید، شسته و رفته و بدون حواشی بی‌فایده‌ای که شما را از اصل مطلب دور می‌کند. در ابتدای امر، با توجه به عدم حضور انگلیسی در بستر اجتماعی و شرایط آموزشی موجود، صرفاً جهت تسریع فرآیند یادگیری، گرامر شما را به عنوان یک دوست همراهی نموده و با ساختن ۶۵۱ جمله و پس از شکل‌گیری الگوهای ذهنی کنار می‌رود، بطوری که شما آن را رعایت می‌کنید بدون اینکه خود متوجه باشید. در واقع استفاده از گرامر در ساخت جملات اولیه، باعث ایجاد الگوهای ساختاری در ذهن شده و در ادامه با وارد شدن به قلب کتاب در فصل دوم و معرفی کالکیشن‌های فعل‌ساز مهم، ذهن بصورت



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

خودبخود و ناخودآگاه و با تولید نمودن جملات بیشتر، این الگوها را تعمیم داده و در ساخت جملات پیچیده‌تر بکار می‌برد.

همانگونه که گفته شد، فلسفه وجودی یک زبان برقراری ارتباط است و در دهکده جهانی امروز هر کس با لهجه و توان خود وارد این میدان می‌شود، پس بدون نگرانی‌ها و وسواس‌های بی‌مورد، مواظب باشید با پرداختن به برگ‌های زائد درخت



زبان از تنه اصلی آن غافل نشوید. در این راستا، این کتاب سعی می‌کند با تولید و ساختن جملات مختلف، ابتدا به کاربردی کردن آنچه تا کنون در حافظه انباشته‌اید پرداخته و همچنین یک ساختار ذهنی بوجود آورد تا آموخته‌های جدید نیز در جای خود قرار

گرفته و بکار روند. نکته مهمی که می‌بایست در مطالعه این کتاب مد نظر قرار گیرد این است که جملات انگلیسی ارائه شده در پایین صفحه‌ها را باید ساخت نه اینکه خواند. در واقع اگر شما جملات انگلیسی را چند بار بخوانید، آن‌ها را حفظ می‌شوید و بعد ممکن است تصور نمایید که آن‌ها را یاد گرفته‌اید، در صورتیکه اینگونه نبوده و در واقع شما آن‌ها را حفظ نموده‌اید و مطمئناً این جملات حفظ شده نیز پس از مدتی فراموش خواهند شد. بنابراین توصیه می‌شود هر بار که جمله‌ای فارسی را می‌بینید، سعی نمایید معادل انگلیسی آن را شما بسازید تا با این کار قدرت و سرعت مغز را برای ترکیب کلمات و ساخت جمله افزایش دهید. مغز انسان نیز مانند سایر اندام بدن با تمرین دادن قوی‌تر می‌شود. می‌توان گفت همانگونه که با وزنه زدن بازوها قوی‌تر می‌شوند و پس از مدتی قادر خواهند شد وزنه‌های سنگین‌تر را نیز بلند کنند، مغز انسان نیز با فکر کردن و ساختن جمله قوی‌تر می‌گردد (نه با حفظ و تکرار آن) و پس از مدتی قادر خواهد بود جملات پیچیده‌تر را نیز براحتی و بسیار سریع‌تر و دقیق‌تر بسازد. پس از ساخت چند هزار جمله، الگوهای لازم برای جمله‌سازی در ذهن شکل می‌گیرد و بقیه کار را مغز خودش انجام می‌دهد (در واقع مغز انسان کار خود را بلد است و ما تنها کافی است آن را به درستی تمرین دهیم).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

به عنوان آخرین نکته، اهمیت و تاثیر لیسِنینگ (گوش دادن) را در فرآیند یادگیری زبان دوم خاطر نشان می‌شویم. اهمیت لیسِنینگ بگونه‌ای است که بسیاری از متخصصان آموزش زبان آن را بعنوان "مادر یادگیری زبان" معرفی می‌نمایند. جهت بهره‌گیری از این عامل مهم، توصیه می‌گردد پس از مطالعه فصل اول این کتاب و همزمان با مطالعه فصول بعدی، با گوش دادن به فایل‌های مهندسی شده و مناسب، مهارت شنیداری خود را نیز تقویت نمایید. در این خصوص می‌توانید از کتاب **"بست لیسِنینگ"** که توسط همین مولف و با دقت بسیار زیاد گردآوری و تالیف شده است استفاده نمایید. برخی از ویژگی‌های منحصر بفرد این کتاب عبارتند از:

گوینده‌ها بسیار شمرده و با سرعت دو سوم سرعت استاندارد صحبت می‌کنند.



گوینده‌ها مخصوص بوده و دارای صدای کاملاً شفاف، زلال و گرم و همچنین دارای لهجه امریکن می‌باشند.



شفاف

کلیه ساختارها، عبارات و کلمات این کتاب به منظور یادگیری زبان مهندسی شده‌اند. برای یادگیری زبان نیابست از مطالب متفرقه و فایل‌هایی استفاده نمود که برای مقاصد آموزش زبان تهیه نشده‌اند. بعنوان مثال نویسنده یک رمان انگلیسی، رمان خود را به منظور آموزش زبان نمی‌نویسد، بلکه آن را نوشته تا یک انگلیسی زبان بخواند و از آن لذت ببرد یا اینکه مفهومی را به مخاطب خود منتقل سازد و یا کتابی ادبی و باستانی (مانند کلیله و دمنه فارسی) منبع مناسبی برای یادگیری زبان نمی‌باشد.



مهندسی شده

کلیه مطالب ارائه شده در این کتاب تماماً جالب، مفید و شیرین بوده، بگونه‌ای که ضمن آموزش زبان و انگیزش بیشتر زبان‌آموز، اطلاعات مفید و منحصر بفردی در زمینه‌های مختلف در اختیار



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

مخاطب قرار می‌دهد، که در هیچ جای دیگری اینگونه مطالبی بصورت یکجا و خلاصه یافت نمی‌شوند.

ترجمه تمامی لغاتی که ممکن است زبان‌آموز معنی آن‌ها را نداند، در پراوتزی جلوی آن‌ها نوشته شده است تا مخاطب براحتی و بدون مراجعه به دیکشنری مطالب را دنبال نماید. همچنین این کتاب علاوه بر مهارت لیسینگ تا حد زیادی به تقویت مهارت ریدینگ زبان‌آموز نیز منجر خواهد شد.



درس‌های این کتاب و همچنین کتاب Easy Speaking توسط فن‌آوری جدید و روبه‌رشد واقعیت افزوده پشتیبانی می‌شوند. شما با اسکن نمودن QR کد موجود بر روی جلد این کتاب‌ها و نصب اپلیکیشن مربوطه بر روی گوشی موبایل خود و گرفتن دوربین گوشی بر روی عکس‌های این کتاب‌ها، می‌توانید فیلم‌های آموزشی و سایر اطلاعات مربوط به درس مربوطه را دریافت و مورد استفاده قرار دهید. (تلفن پخش کتاب‌ها 09120746297)



در پایان برادرانه توصیه می‌کنم، با توجه به سرعت افزایش یافته تولید علم و تکنولوژی و اهمیت زبان انگلیسی در انتقال و بهره‌گیری از دانش روز دنیا و همچنین سایر مزایای غیر قابل انکار آن (تاثیر مستقیم زبان انگلیسی در یادگیری سریع و آسان‌تر علوم دیگر مانند کامپیوتر، کمک به استفاده از دنیای اطلاعات موجود در اینترنت، کسب رتبه بهتر در آزمون‌های دانشگاهی و...)، در هر رشته تحصیلی و حرفه‌ای که هستید، یادگیری زبان شیرین و ساده انگلیسی را بعنوان یک زبان مفید و بین‌المللی در اولویت و دستور کار روزانه خود قرار داده تا ان‌شاء-الله با باز کردن پنجره‌های جدید به دنیای موقعیت‌ها و پیشرفت‌ها، زندگی شیرین‌تری را برای خود به ارمغان آورید.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



*I'm grateful for
everything in my life.*

- در پایان بر خود واجب می‌دانم که تشکر و قدردانی کنم از:
- ۱- خداوند متعال که عالم یکپارچه مظهر لطف و عظمت اوست.
 - ۲- پدر، مادر و همسر مهربانم که همیشه یاری کننده و مایه دلگرمی بنده بوده‌اند.
 - ۳- کلیه معلمان، اساتید و دانشمندان دلسوز در سرتاسر دنیا، که بزرگترین هدیه و موهبت جهان هستی، یعنی علم و دانش را خالصانه و بدون هیچ چشمداشتی در اختیار هم‌نوعان خود قرار می‌دهند و عمر و زندگی خود را صرف اعتلای هر چه بیشتر نوع انسان و پرورش اندیشه و روح بشر کرده و می‌کنند. همچنین از پروفیسور Stephen D. Krashen به‌خاطر کتاب‌ها و مقالات ارزنده‌ای که در زمینه فرآیند آموزش و یادگیری زبان دوم ارائه نموده‌اند.
 - ۴- کانون نخبگان، مجتمع فرهنگی و آموزشی معراج اندیشه و مجتمع فرهنگی و آموزشی حکمت نبوی که مشوق و زمینه‌ساز گردآوری و تالیف این اثر بوده‌اند.
 - ۵- دانشکده جامع علمی-کاربردی پست و مخابرات و شرکت مدیانا که حامی و پشتیبان فنی قابلیت جدید و روبه رشد واقعیت افزوده بر روی این کتاب بوده‌اند.



موفق و سربلند باشید

حسین اسکندریان

Ph.eskandarian@gmail.com



*That is a good book
which is opened with
expectation and closed
with profit.*

"Amos Bronson Alcott"



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

فصل اول: جمله سازی

Chapter ONE

Construction Sentence

در مقدمه کتاب گفتیم که بیش از حد نباید به گرامر پرداخت و در این کتاب نکات گرامری لازم و ضروری را در مسیر جمله سازی فرا خواهید گرفت و پس از مدتی آن‌ها را بطور خود بخود و ناخودآگاه رعایت نموده و بکار می‌برید، بدون اینکه حتی نام و فرمول آن‌ها را بدانید. اما نکته‌ای که نمی‌توان از آن چشم‌پوشی نمود، از آنجا که در محیط زندگی ما زبان انگلیسی حضور ندارد، لذا برای کوتاه کردن زمان یادگیری، بصورت کاملاً مختصر و مفید، ساختار جمله و مبحث مهم زمان‌ها و جملات مجهول را بیان می‌نماییم.

به جمله فارسی زیر دقت کنید:

من علی را دیروز در مدرسه دیدم.

می‌بینید که فرمول جمله در زبان فارسی عبارت است از:

فاعل + مفعول + قید زمان + قید مکان + فعل

در زبان انگلیسی اینگونه نبوده و فعل بعد از فاعل و در مقام دوم می‌آید:

I saw Ali at school yesterday.

پس فرمول ساختار جمله در زبان انگلیسی عبارت است از:

قید زمان + قید مکان + مفعول + فعل + فاعل

Subject + Verb + Direct Object



She ate a hot dog.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

نکته بعدی این است که "فعل" مهمترین عنصر بکار رفته در یک جمله است و بدون فعل هیچ مفهومی را نمی‌توان نشان داد. به دو جمله زیر توجه کنید:

علی به مدرسه رفته است.

علی به مدرسه خواهد رفت.

در هر دو جمله از کلمات یکسانی استفاده شده (علی، مدرسه و فعل رفتن)، ولی اولی به این معناست که علی رفته و الان در خانه نیست، در حالیکه جمله دوم به این معناست که علی هنوز نرفته و الان در خانه است. معنای متفاوت این دو جمله به این علت است که فعل "رفتن"، زمان‌های متفاوتی به خود گرفته است. پس نتیجه می‌گیریم که اعمال زمان مناسب روی فعل جمله، مهم و تاثیرگذار است. سه مورد از زمان‌های مهم و پرکاربرد در زبان فارسی و انگلیسی عبارتند از:



زمان	ساختار فارسی	ساختار انگلیسی
حال ساده	من به مدرسه می‌روم (هرروز)	I go to school (every day)
گذشته ساده	من به مدرسه رفتم (دیروز)	I went to school (yesterday)
آینده ساده	من به مدرسه خواهم رفت (فردا)	I will go to school (tomorrow)



در زبان انگلیسی هر فعل سه قسمت دارد:



فعل	قسمت اول	قسمت دوم	قسمت سوم
To wash = شستن	Wash	Washed	Washed
To work = کار کردن	Work	Worked	Worked
To go = رفتن	Go	Went	Gone
To eat = خوردن	Eat	Ate	Eaten
To read = خواندن	Read	Read	Read

در اکثر فعل‌ها (مانند دو ردیف اول جدول فوق) قسمت‌های دوم و سوم فعل با اضافه کردن یک ed به قسمت اول بدست می‌آیند و در برخی فعل‌ها (مانند سه ردیف آخر جدول فوق) قسمت دوم و سوم فعل‌ها قاعده خاصی ندارند و پس از چند بار استفاده در ذهن می‌مانند، پس به هیچ وجه لازم نیست از ابتدا آن‌ها را



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

حفظ نمایید زیرا برخی از آن‌ها شاید هیچگاه بکار نیایند و از طرفی، آن‌هایی که کاربرد بیشتری دارند و مستحق یادگیری هستند، بطور خودبخود در ذهن می‌مانند.

برخی مواقع در ابتدای کلاس‌ها از زبان آموزان می‌خواهم به انگلیسی بگویند "من در ریاضی خوبم"، جالب است که تقریباً نودوآندی درصد به اشتباه می‌گویند "I am good in math"، یا در برگرداندن جمله‌ای مانند "من از پسرم راضی‌ام" به اشتباه



جمله "I am happy from my son" را بیان می‌کنند، در صورتیکه ممکن است بارها جملات فوق یا جملات مشابه آن‌ها را دیده یا شنیده باشند. در واقع اشتباه این دسته از زبان آموزان در انتخاب حرف اضافه مناسب بوده و مانند این است که



شخصی در زبان فارسی، حروف اضافه "از، به، برای، در، با و ... " را در مکان مناسب خود استفاده نکند و مثلاً بگوید "من روی این کلاس راضی‌ام"، "تهران از اهواز نزدیک است" و یا "معلم در من گفت".

می‌بینید که علاوه بر ظاهر عجیب، حتی ممکن است معنی جملات به خاطر یک حرف اضافه تغییر کند. علت بروز چنین اشتباهاتی از سوی زبان آموزان در این است که هنگام شنیدن یا مطالعه نمودن کتاب‌ها و متون انگلیسی به جزئیات بکار رفته در جملات آن توجه نمی‌کنند. طبق نظر متخصصان، یکی از ریشه‌های کم توجهی به جزئیات هر چیزی، این است که نسبت به دانستن آن جزئیات نیازی احساس ننموده‌ایم و به اصطلاح "تشنه" نشده‌ایم. متأسفانه خیلی مواقع قبل از اینکه سوالی در ذهن ما شکل بگیرد و نیازی را حس کنیم و قبل از اینکه اجازه دهیم کمی راجع به جوانب مجهول آن بیندیشیم، سریعاً سراغ جواب رفته و فرصت فکر کردن و توجه نمودن و مهمتر اینکه "تشنه شدن" را از خود می‌گیریم، یعنی جواب مسئله را ساده و بدون زحمت بدست می‌آوریم و در نتیجه جوابی را که ساده بدست آورده‌ایم، ساده فراموش می‌کنیم، به قول بزرگان ما "باد آورده را باد می‌برد".



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

به عنوان مثالی برای اهمیت تشنه شدن، اکنون با دانستن این موضوع که دو جمله:

"I am happy from this class" و "I am good in math"

اشتباه هستند، شاید این سوال در ذهن شما ایجاد شده باشد که کجای آن‌ها اشتباه است و صورت صحیح جملات فوق چگونه می‌باشند. به نظر بسیاری از متخصصان روانشناسی تعلیم و تربیت ایجاد این سوال به‌خودی‌خود بسیار موثر و حتی مهمتر از دادن جواب است. در واقع وجود این سوال در ذهن شما، نیاز و



عطشی را برای یافتن جواب ایجاد می‌کند و هر چه ذهن شما بیشتر با این سوال کلنچار برود، ضمن اینکه قدرت تفکر و فراخوانی اطلاعات از حافظه شما بیشتر می‌شود، همچنین وقتی جواب را بیابید، ارزش آن‌را خواهید دانست و ماندگاری آن در ذهن شما بیشتر خواهد بود.

به قول آقای "ژان پیازه" روانشناس و شناخت شناس بزرگ سوئیسی، کتاب یا معلمی موفق است که مخاطب خود را در مرحله اول سوال دار کند تا جواب دار. یعنی در ذهن مخاطب خود علامت سوال و عطشی ایجاد کند تا او در اثر این احساس نیاز درونی، خود به جستجوی جواب برود. در اینصورت ضمن رشد قدرت ذهنی، همچنین وقتی به جواب مسئله می‌رسد، آن جواب در ذهن و حافظه او پایدارتر خواهد بود. البته این پدیده، یعنی کم توجهی در اثر عدم احساس نیاز، در سایر امور زندگی نیز اتفاق می‌افتد، مثلاً شما ماشین همکار خود را بارها دیده‌اید، ولی اگر روزی قرار شود آن را بخرید، ممکن است آن‌را طور دیگری مشاهده کنید و جزئیاتی از آن را ببینید که قبلاً به آن‌ها توجه ننموده‌اید، علت کم توجهی قبلی شما این بوده که نیازی به توجه کردن به جزئیات آن ماشین احساس نمی‌کرده‌اید و به قول قدیمی‌ها "شما آن را به چشم خریدار نگاه نمی‌کرده‌اید"، ولی اکنون که



قصد خرید آن را دارید حتی به عاج روی لاستیک آن هم توجه می‌کنید. در مطالعه هر کتاب زبانی، توجه به جزئیات بکار رفته در جملات باعث می‌شود هرچه سریعتر و دقیق‌تر الگوهای ذهنی شما شکل گیرد، لذا در مطالعه این کتاب و در روش تولید و تعمیم توصیه می‌گردد سریع به جواب‌های پایین صفحه



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

مراجعه نکنید و اجازه دهید علاوه بر تمرین دادن حافظه خود برای فراخوانی اطلاعات، با ایجاد سوال در ذهن، جزئیات ریز و مهم در الگوسازی ذهنی شما بهتر نقش ببندند (مثلاً به حروف اضافه "to, on, for, with, in, at, ..." توجه کنید).

زمان حال ساده: برای بیان کارهایی است که بصورت تکراری اتفاق می‌افتند، در زبان فارسی معمولاً با آوردن "می" روی فعل ساخته می‌شود و در انگلیسی فقط کافی است "قسمت اول فعل" را بیاوریم.



ساختار انگلیسی	ساختار فارسی	زمان
I go to school (every day)	من به مدرسه می‌روم (هرروز)	حال ساده
I went to school (yesterday)	من به مدرسه رفتم (دیروز)	گذشته ساده
I will go to school (tomorrow)	من به مدرسه خواهم رفت (فردا)	آینده ساده

با استفاده از کلمات و افعال داده شده، جملات را به انگلیسی در آورید.
تمامی این جملات دارای زمان حال ساده می‌باشند.

۱. من هر روز به مدرسه می‌روم. (گُ go)
 ۲. تو در تهران زندگی می‌کنی. (لیو live)
- point** در زمان حال ساده هر وقت فاعل سوم شخص (او/ آن/ این) باشد، فعل جمله S می‌گیرد.
۳. او انگلیسی صحبت می‌کند. (اسپیکس speaks)
 ۴. ما هر روز اتاقمان را تمیز می‌کنیم. (کیلین clean، رومز rooms)
 ۵. شما هر هفته فوتبال بازی می‌کنید. (پلی play، ویک week)



1. I go to school every day.
2. You live in Tehran.
3. He speaks English.
4. We clean our room every day.
5. You play football every week.

**I sweep the floor
with a broom
every morning**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

DO YOU
SPEAK
ENGLISH?



۶. آن‌ها هر روز کار می‌کنند. (وِرک‌ک‌کنند. work)
۷. هر زمستان باران می‌بارد. (وینتر winter, ریئنز rains)
۸. بانک هر روز ساعت ۷ صبح باز می‌شود. (اُپِنز opens)
۹. دیوید هر روز به موسیقی گوش می‌دهد. (لیسنز listens, David, میوزک music)
۱۰. الیزابت هر صبح ساعت ۷ بیدار می‌شود. (ویکس آپ wakes up Elizabeth)

برای "آیا-سوالاتی" کردن زمان حال ساده، do (و does برای سوم شخص) را در ابتدای جمله می‌آوریم. وقتی از does استفاده می‌کنیم، s فعل از بین می‌رود.



Seasons of
the year:

SPRING



۱۱. آیا تو هر روز به مدرسه می‌روی؟
۱۲. آیا تو در تهران زندگی می‌کنی؟
۱۳. آیا او انگلیسی صحبت می‌کند؟
۱۴. آیا شما هر روز اتاق را تمیز می‌کنید؟
۱۵. آیا شما هر هفته فوتبال بازی می‌کنید؟
۱۶. آیا آن‌ها هر روز کار می‌کنند؟
۱۷. آیا هر زمستان باران می‌بارد؟



6. They work every day.
7. It rains every winter.
8. The bank opens every day at 7.
9. David listens to music every day.
10. Elizabeth wakes up every morning at 7 o'clock.
11. Do you go to school every day?
12. Do you live in Tehran?
13. Does he speak English?
14. Do you clean the room every day?
15. Do you play football every week?
16. Do they work every day?
17. Does it rain every winter?

SUMMER



FALL



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۸. آیا بانک هر روز ساعت ۷ باز می‌شود؟
 ۱۹. آیا ریچارد هر روز به موسیقی گوش می‌دهد؟
 ۲۰. آیا الیزابت هر صبح ساعت ۷ بیدار می‌شود؟

برای سوالی کردن جملات با عبارات‌های سوالی "کجا =
Where (ور)، کی = **When** (ون)، چرا = **Why** (وآی)، چه
 چیزی = **What** (وآت)، چگونه = **How** (هو)، چه ساعتی = **What**
time، چه مدت = **How long** (هو لانگ)، چند مدت یکبار = **How**
often (هو آفن) و ... " کافی است این عبارات پرسشی را جلوی
 جملات "آیا- سوالی" ساخته شده بیاوریم. بطور ساده می‌توان
 گفت ابتدا باید از جمله خبری داده شده یک جمله "آیا- سوالی"
 ساخت و سپس این عبارات پرسشی را جلوی آن‌ها اضافه نمود:



(جمله خبری) He listens to music every day.

(جمله آیا- سوالی) Does he listen to music every day?

(جمله سوالی با عبارت پرسشی) Why does he listen to music every day?



۲۱. کجا زندگی می‌کنی؟
 ۲۲. چگونه به مدرسه می‌روی؟
 ۲۳. هر روز کجا می‌رود؟
 ۲۴. او چگونه انگلیسی صحبت می‌کند؟



18. Does the bank open every day at 7 o'clock?
 19. Does Richard listen to music every day?
 20. Does Elizabeth wake up every morning at 7 o'clock?
 21. Where do you live?
 22. How do you go to school?
 23. Where does she go every day?
 24. How does he speak English?

I fall down

every day. It's an

everyday

occurrence.



@caffeinebookly



caffeinebookly



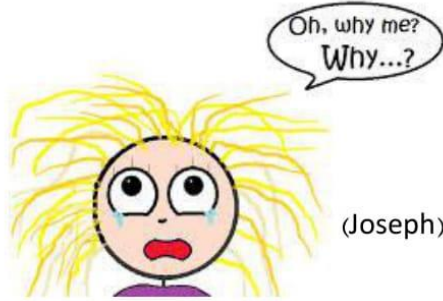
@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۲۵. هر روز کجا را تمیز می کنید؟

۲۶. کی فوتبال بازی می کنی؟

۲۷. چرا آن ها هر روز کار می کنند؟

۲۸. کی بانک باز می شود؟

۲۹. جوزف به چه چیزی گوش می دهد؟ (Joseph)

۳۰. سارا کی بیدار می شود؟ (Sarah)

در کل، از زمان حال ساده (یعنی قسمت اول فعل) برای بیان امور تکراری (من هر روز به مدرسه می روم)، حقایق علمی (زمین به دور خورشید می چرخد یا آب در صد درجه می جوشد)، اموری که ما بصورت بدیهی درستی یا نادرستی آن ها را می دانیم (مثلاً مرغ یک پرنده است) و همچنین امور جاری و دائمی (مثلاً او در تهران زندگی می کند یا علی موسیقی دوست دارد) استفاده می شود.



۳۱. آب در صد درجه می جوشد. (بیلز، دگریز سلسیس)

۳۲. آیا آب در صد درجه می جوشد؟

۳۳. چرا آب در صد درجه می جوشد؟

۳۴. آب در چه دمایی می جوشد؟ (تمپرچر)

25. Where do you clean every day?

26. When do you play football?

27. Why do they work every day?

28. When does the bank open?

29. What does Joseph listen to?

30. When does Sarah wake up?

31. Water boils at 100 degrees Celsius.

32. Does water boil at 100 degrees Celsius?

33. Why does water boil at 100 degrees Celsius?

34. What temperature does water boil at?



Those of
much
TALK
and
few DEEDS
soon
evaporate.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

وقتی چیزی برای شنونده معلوم و مشخص است، قبل از آن حرف تعریف The می‌آوریم. مانند زمین، خورشید، ماه و ...

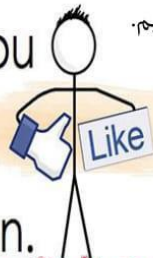


۳۵. زمین به دور خورشید می‌چرخد. (earth، سان sun، گُ رَوْنْد go round)
۳۶. آیا زمین به دور خورشید می‌چرخد؟
۳۷. چگونه زمین به دور خورشید می‌چرخد؟
۳۸. با چه سرعتی زمین به دور خورشید می‌چرخد؟ (هَو فَسْت How fast)
۳۹. دَنیل موسیقی دوست دارد. (Daniel، لایکس likes، میوزکْ music)
۴۰. آیا دَنیل موسیقی دوست دارد؟
۴۱. دَنیل چه نوع موسیقی دوست دارد؟ (واتْ کائِنْد آف what kind of)

برای منفی کردن زمان حال ساده، کلمه don't (یا doesn't) را بر روی فعل جمله می‌گوییم.



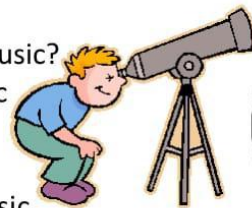
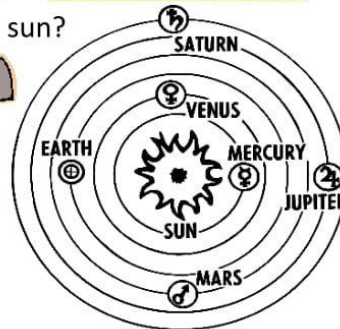
i like when you smile, but i love it when i'm the reason.



۴۲. آن‌ها موسیقی دوست دارند.
۴۳. آن‌ها موسیقی دوست ندارند.
۴۴. آیا آن‌ها موسیقی دوست ندارند؟

35. The earth goes round the sun.
36. Does the earth go round the sun?
37. How does the earth go round the sun?
38. How fast does the earth go round the sun?
39. Daniel likes music.
40. Does Daniel like music?
41. What kind of music does Daniel like?
42. They like music.
43. They don't like music.
44. Don't they like music?

SOLAR SYSTEM



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly




caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

I don't want to make money .
I want to make a difference...



۴۵. چرا آن‌ها موسیقی دوست ندارند؟
 ۴۶. مادرم هر روز غذا درست می‌کند. (می‌کس، فود)
 ۴۷. مادرم هر روز غذا درست نمی‌کند.
 ۴۸. آیا مادرت هر روز غذا درست نمی‌کند؟
 ۴۹. چرا مادرت هر روز غذا درست نمی‌کند؟
 ۵۰. دانش‌آموزان سوالات خود را می‌پرسند. (اسک ask, زر their, کوآسشنز question)
 ۵۱. دانش‌آموزان سوالات خود را نمی‌پرسند.
 ۵۲. آیا دانش‌آموزان سوالات خود را نمی‌پرسند؟
 ۵۳. چرا دانش‌آموزان سوالات خود را نمی‌پرسند؟
 ۵۴. رونالد روزی دو ساعت انگلیسی مطالعه می‌کند. (استادیز studies)
 ۵۵. آیا رونالد روزی دو ساعت انگلیسی مطالعه می‌کند؟
 ۵۶. چند ساعت در روز رونالد انگلیسی مطالعه می‌کند؟
 ۵۷. چرا رونالد انگلیسی مطالعه نمی‌کند؟
 ۵۸. پدرم هر روز روزنامه می‌خواند. (ریڈز reads, نیوز پیپر)

Q & A
 You have Questions
 We have Answers

45. Why don't they like music?
 46. My mother makes food every day.
 47. My mother doesn't make food every day.
 48. Doesn't your mother make food every day?
 49. Why doesn't your mother make food every day?
 50. The students ask their questions.
 51. The students don't ask their questions.
 52. Don't the students ask their questions?
 53. Why don't the students ask their questions?
 54. Ronald studies English two hours a day. (تو اوٹرز ا دی)
 55. Does Ronald study English two hours a day?
 56. How many hours a day does Ronald study English? (هو منی اوٹرز)
 57. Why doesn't Ronald study English?
 58. My father reads newspaper every day.

**GLOBAL
LANGUAGE**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

IT TAKES
HANDS
TO BUILD A
HOUSE,
BUT ONLY
HEARTS
CAN BUILD A
HOME.



۵۹. چرا پدرت روزنامه نمی خواند؟ (رید، نیوز پپیئر)
 ۶۰. پدرت چند ساعت در روز روزنامه می خواند؟
 ۶۱. آن ها هر ماه دو نفر را استخدام می کنند. (ایمپلُی)
 ۶۲. آن ها چند نفر در ماه استخدام می کنند؟
 ۶۳. مارک باغچه را روزی یکبار آب می دهد. (گاردن)
 ۶۴. چرا این باغچه را آب نمی دهید؟
 ۶۵. این غذا را چگونه درست می کنی؟
 ۶۶. چند بار در روز غذا می خوری؟
 ۶۷. این بنا هر سال دو خانه می سازد. (بیلدر، بیلدرز)
 ۶۸. چند خانه در سال می سازی؟
 ۶۹. چرا خانه را تمیز نمی کنی؟
 ۷۰. ما دو بار در هفته به پدرمان سر می زنیم. (ویزیت)
 ۷۱. چند بار در سال او را ملاقات می کنی؟ (میئت)
 ۷۲. چرا انگلیسی صحبت نمی کنی؟

59. Why doesn't your father read newspaper?
 60. How many hours a day does your father read newspaper?
 61. They employ two persons every month. (پرسنرز)
 62. How many persons a month do they employ?
 63. Mark waters the garden once a day.
 64. Why don't you water this garden?
 65. How do you make this food?
 66. How many times a day do you eat food?
 67. This builder builds two houses a year.
 68. How many houses a year do you build?
 69. Why don't you clean the house?
 70. We visit our father two times a week.
 71. How many times a year do you meet him?
 72. Why don't you speak English?



@caffeinebookly



caffeinebookly



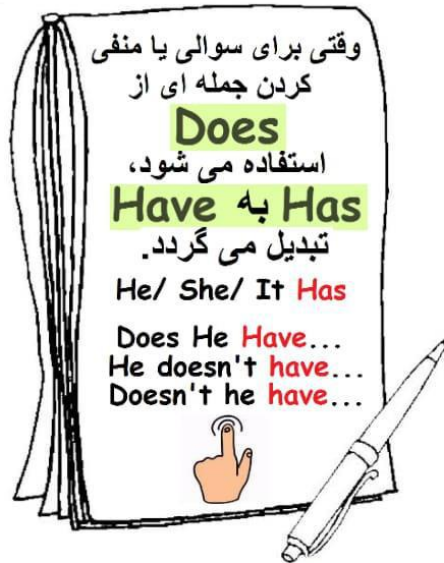
@caffeinebookly



caffeinebookly



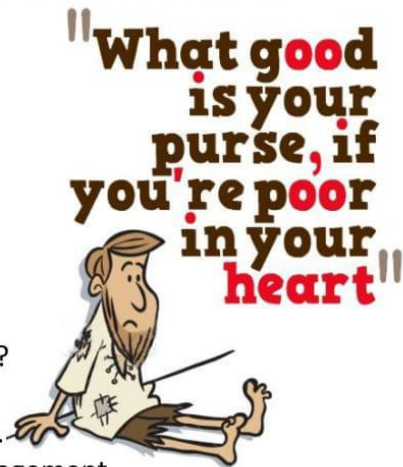
t.me/caffeinebookly



۷۳. دو تا ماشین داریم.
 ۷۴. چند تا ماشین دارید؟
 ۷۵. او سه پسر دارد. (سانز)
 ۷۶. او چند پسر دارد؟
 ۷۷. امروز وقت ندارم.
 ۷۸. آیا امروز وقت داری؟
 ۷۹. یک دقیقه وقت داری؟ (مِینِت)
 ۸۰. چقدر وقت داریم؟
 ۸۱. آیا حساب بانکی داری؟ (اِکَوْنْت)
 ۸۲. چندتا دانش آموز داری؟
 ۸۳. چند تا دوست داری؟
 ۸۴. من فوق لیسانس انگلیسی دارم. (مَسْتِرِ دِگْرِی master degree)
 ۸۵. او لیسانس مدیریت دارد. (بِچَلِرِ دِگْرِی bachelor degree, مَنِجْمِنْت)
 ۸۶. او خیلی پول دارد. چرا به فقرا کمک نمی کند؟ (زِ پورِ the poor)



73. We have two cars.
 74. How many cars do you have?
 75. He has three sons.
 76. How many sons does he have?
 77. I don't have time today.
 78. Do you have time today?
 79. Do you have a minute?
 80. How much time do we have?
 81. Do you have a bank account?
 82. How many students do you have?
 83. How many friends do you have?
 84. I have a master degree in English.
 85. He has a bachelor degree in management.
 86. She has a lot of money. Why doesn't she help the poor?



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly

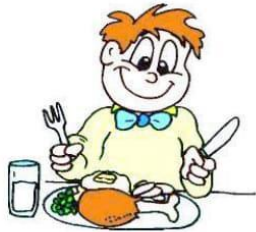


caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

point فعل have/ has علاوه بر "داشتن"، معنای "خوردن" نیز دارد.



۸۷. ما ساعت ۹ شام می‌خوریم. (دینر dinner)

۸۸. شما کی ناهار می‌خورید؟ (لانش lunch)

۸۹. او به نودوپنج دانش‌آموز درس می‌دهد. (تیچ teach)

۹۰. به چند تا دانش‌آموز درس می‌دهی؟

۹۱. برادرت کی بیدار میشه؟ (ویک‌آپ wake up)

۹۲. چرا در مسجد نماز نمی‌خوانی؟ (پری pray، ماسک mosque)

۹۳. چرا کارگران تنبل را اخراج نمی‌کنی؟ (فایر fire، لیزی lazy، ورکرز workers)

۹۴. جرج روزی چند ساعت به موسیقی گوش می‌دهد؟ (George، لیسن listen، میوزک music)

۹۵. جنیفر پول زیادی برای لباس‌هایش خرج می‌کند. (اسپندز spends، کلز clothes)

۹۶. تو چقدر پول برای لباس‌هایت خرج می‌کنی؟

۹۷. من روزی ۷ ساعت برای انگلیسی صرف می‌کنم. (سیون اونرز hours)



87. We have dinner at 9:00 o'clock.

88. When do you have lunch?

89. He teaches ninety five students.

90. How many students do you teach?

91. When does your brother wake up?

92. Why do't you pray in the mosque?

93. Why don't you fire lazy workers?

94. How many hours a day does George listen to music?

95. Jenifer spends a lot of money on her clothes.

96. How much do you spend on your clothes?

97. I spend 7 hours a day on English.

you are fired



برای ساختن جملات امری، فعل بصورت ساده (قسمت اول فعل)

در ابتدای جمله می‌آید (درب را ببند = close the door) و

برای نهی کردن کلمه don't را جلوی فعل می‌آوریم (درب را

ننبد = don't close the door).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

در مورد حرف اضافه The، همانطور که گفته شد هرگاه چیزی برای شنونده معلوم و مشخص باشد، قبل از آن حرف تعریف The می‌آوریم. مانند زمین و خورشید (زمین گرد است: The earth is round).

همچنین وقتی شما به کسی می‌گویید "درب را ببند" یا "لامپ را خاموش کن" کلمات "درب" و "لامپ" حرف تعریف the می‌گیرند، زیرا شخصی که شما با او صحبت می‌کنید، می‌داند منظور شما کدام "درب" و کدام "لامپ" می‌باشد (برای شنونده معلوم هستند):



Close **the** door, Switch off **the** lamp

اکنون به جملات زیر توجه کنید، به نظر شما چرا در جمله اول کلمه "ساندویچ" حرف تعریف the نمی‌گیرد ولی در جمله بعدی می‌گیرد:

امروز یک ساندویچ خوردم، ساندویچ خوشمزه بود:

I had **a** sandwich today, **the** sandwich was delicious.

علت این است که در جمله اول "ساندویچ" برای شنونده معلوم و مشخص نبود ولی در جمله دوم شنونده می‌داند که منظور از "ساندویچ" همان ساندویچی است که شما امروز خورده‌اید. به عبارتی در جمله دوم کلمه ساندویچ the می‌گیرد زیرا آن را در جمله اول معرفی نموده‌اید.

نکته دیگر این است که صفات ملکی (my, your, his, her, our, your, their, this, that, these, those) و ضمائر اشاره (a/ an) خود نوعی حرف تعریف به حساب می‌آیند، پس وقتی از این کلمات استفاده می‌کنیم، نیازی به استفاده از حرف تعریف the نمی‌باشد.



Read **that** book, Wash **my** car

۹۸. لطفاً درب را باز کن.

۹۹. کتاب‌هایتون رو باز کنید.



98. Open the door, please.

99. Open your books.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

Brush your teeth



۱۰۰. هر عصر این دو قرص رو بخورید. (تیک take، تَبِلَت tablet)

۱۰۱. مسواک بزنید. (بِرَآش brush، تِیْثُ teeth)

۱۰۲. زود بخواب. (اِرْلَی early)

۱۰۳. به آن دست نزن. (تَآچُ touch)

۱۰۴. نرو. بمون خونه و استراحت کن. (اِسْتِی stay، رِیْلَکْسِ)

۱۰۵. کلید رو به من بده. (کِی key)

۱۰۶. بابا لطفاً نمک رو به من بده. (پَسْ pass، سَالْت salt)

۱۰۷. لبخند بزن. (اِسْمَائِل smile)



100. Take these two tablets every evening.

101. Brush your teeth.

102. Sleep early.

103. Don't touch that.

104. Don't go, stay at home and relax.

105. Give me the key.

106. Please pass me the salt daddy.

107. Smile.

Take these tablets



زمان گذشته ساده: برای بیان عملی که در گذشته اتفاق افتاده است، بکار

می‌رود. در زبان فارسی این زمان با بیان فعل همراه با ضمیر چسبیده به فعل

ساخته می‌شود (مانند: رفتم، رفتی، رفت، رفتیم، رفتید، رفتند) اما در انگلیسی

فقط کافی است "قسمت دوم فعل" را بیاوریم.



زمان	ساختار فارسی	ساختار انگلیسی
حال ساده	من به مدرسه می‌روم (هرروز)	I go to school (every day)
گذشته ساده	من به مدرسه رفتم (دیروز)	I went to school (yesterday)
آینده ساده	من به مدرسه خواهم رفت (فردا)	I will go to school (tomorrow)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

با استفاده از کلمات و افعال داده شده، جملات را به انگلیسی در آورید.
تمامی این جملات دارای زمان گذشته ساده می‌باشند.

۱۰۸. دیشب به سینما رفتیم. (وِنتُ went)

۱۰۹. دیروز ماشینمو شستم. (واشْدُ washed)

سوالی و منفی کردن زمان گذشته، ساده‌تر از زمان حال است، زیرا فرقی بین سوم شخص (او/این/آن) و سایر صیغه‌ها وجود ندارد. برای "آیا-سوالی" کردن جمله گذشته ساده تنها کافیسٔ کلمه did را جلوی جمله خبری مربوطه آورد و برای منفی کردن آن کلمه didn't را روی فعل می‌گوییم. فقط توجه کنید که هر جا از کلمه did یا didn't استفاده شود، فعل به قسمت اول برمی‌گردد:



او دیروز مینا را دید. (سآ saw) He saw Mina yesterday.

آیا او دیروز مینا را دید. Did he see Mina yesterday?

او دیروز مینا را ندید. He didn't see Mina yesterday.

آیا او دیروز مینا را ندید. Didn't he see Mina yesterday?

برای سوالی کردن با عبارت‌های سوالی "Where, When" و "... کافی است این عبارات را جلوی جملات "آیا-سوالی" فوق بیاوریم.

او کجا مینا را دید؟ Where did he see Mina?

۱۱۰. آیا دیروز ماشینتو شستی؟

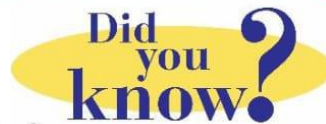
۱۱۱. چرا دیروز ماشینتو شستی؟

108. We went to cinema last night.

109. I washed my car yesterday.

110. Did you wash your car yesterday?

111. Why did you wash your car yesterday?



@caffeinebookly



caffeinebookly



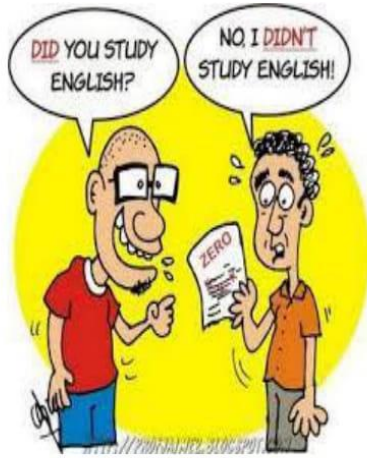
@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۱۲. کی ماشینتو شستی؟
 ۱۱۳. دیروز ماشینمو نشستم.
 ۱۱۴. آیا دیروز ماشینتو نشستی؟
 ۱۱۵. چرا دیروز ماشینتو نشستی؟
 ۱۱۶. آیا دیروز آن‌ها به سینما رفتند؟
 ۱۱۷. آن‌ها کی به سینما رفتند؟
 ۱۱۸. ما هفته گذشته به سینما نرفتیم.
 ۱۱۹. آیا شما هفته گذشته به سینما نرفتید؟
 ۱۲۰. چرا شما هفته گذشته به سینما نرفتید؟
 ۱۲۱. آن‌ها هفته پیش خانه خود را رنگ کردند. (پینت paint، هوس house)
 ۱۲۲. کی آن‌ها خانه خود را رنگ کردند؟
 ۱۲۳. آن‌ها هفته پیش خانه خود را رنگ نکردند.
 ۱۲۴. چرا آن‌ها سال پیش خانه خود را رنگ نکردند؟ (پر year)
 ۱۲۵. دیشب پلیس ما رو نگه‌داشت. (پلیس police، استاپد stopped، نایت)



112. When did you wash your car?
 113. I didn't wash my car yesterday?
 114. Didn't you wash your car yesterday?
 115. Why didn't you wash your car yesterday?
 116. Did they go to cinema yesterday?
 117. When did they go to cinema?
 118. We didn't go to cinema last week.
 119. Didn't you go to cinema last week?
 120. Why didn't you go to cinema last week?
 121. They painted their house last week.
 122. When did they paint their house?
 123. They didn't paint their house last week.
 124. Why didn't they paint their house last year?
 125. The police stopped us last night.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

همانطور که می‌دانیم می‌توان بجای اسم اشخاص و اجسام از ضمیر (من، تو، او، ما، شما، ایشان، آن، این، آن‌ها، این‌ها) استفاده نمود. در انگلیسی باید توجه نمود که هرگاه بخواهیم ضمیری را جای فاعل قرار دهیم، باید از ضمائر فاعلی و هرگاه بخواهیم ضمیری را بجای مفعول قرار دهیم باید از ضمائر مفعولی استفاده کنیم. مثلاً در جمله:
 ویلیام جنیفر را کُشت.



از آنجا که ویلیام فاعل است، پس اگر بخواهیم بجای اسم او، ضمیری قرار دهیم باید از ستون اول (ضمائر فاعلی) انتخاب کنیم و به همین ترتیب برای جایگزین کردن جنیفر باید از ستون ضمائر مفعولی یکی را انتخاب کنیم:



He killed her.

ضمائر فاعلی	ضمائر مفعولی	صفت‌های ملکی	ضمائر ملکی
I	Me	My	mine
You	You	Your	yours
He	Him	His	his
She	Her	Her	hers
It	It	Its	its
We	Us	Our	ours
You	You	Your	yours
They	Them	Their	theirs

صفت‌ها و ضمائر ملکی نیز برای نشان دادن مالکیت بکار می‌روند، با این تفاوت که بعد از **صفت‌ها** همیشه باید یک اسم قرار گیرد ولی **ضمیرها** خودشان بجای اسم می‌آیند و به اسم بعد از خود نیاز ندارند:



This is **my** car. این ماشین من است.

This car is **mine**. این ماشین مال من است.

Ali is **our** son. علی پسر ما است.



These books are **theirs**. این کتاب‌ها مال آن‌ها است.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۲۶. چرا دیشب پلیس شما رو نگاه داشت؟
 ۱۲۷. پاتریکا امتحاناتشو پاس کرد. (Patrica, پَسَدِ passed, اِگَرَمَز exams)
 ۱۲۸. چرا ماریا امتحانشو پاس نکرد؟ (Maria)
 ۱۲۹. کارل سه تا شمع روشن کرد. (Carol, لِیْتُ lit, کَنْدَلُز candles)
 ۱۳۰. کارل چندتا شمع روشن کرد؟ (لایت light)
 ۱۳۱. چرا کارل اون شمع رو روشن نکرد؟
 ۱۳۲. ما سی نفر رو به مهمانی دعوت کردیم. (اینوایت invite, گِستِ guest)
 ۱۳۳. چند نفر رو به مهمانی دعوت کردند؟
 ۱۳۴. چرا روبرت رو به مهمانی دعوت نکردند؟ (Robert)
 ۱۳۵. چند نفر رو به مهمانیتون دعوت نکردید؟
 ۱۳۶. کیفمو گم کردم. (لاست lost)
 ۱۳۷. چرا کتابشو گم کرد؟ (لوز lose)
 ۱۳۸. کجا گمش کردی؟
 ۱۳۹. کی کارت شناساییتو گم کردی؟ (آیدنتیفیکیشن کارد identification card)



126. Why did the police stop you last night? *I lost my key*
 127. Patrica passed her exams.
 128. Why didn't Maria pass her exam?
 129. Carol lit three candles.
 130. How many candles did Carol light?
 131. Why didn't Carol light that candle?
 132. We invited 30 people to the party.
 133. How many people did they invite to the party?
 134. Why didn't they invite Robert to the party?
 135. How many people didn't you invite to your party?
 136. I lost my bag.
 137. Why did he lose his bag?
 138. Where did you lose it?
 139. When did you lose your identification card?



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

It's amazing how someone can
break your heart
and you still love them



with every
broken
piece
of it.

۱۴۰. دیشب چقدر پول گم کردی؟

۱۴۱. کتاب زبانم رو پیدا کردم. (فَونْدُ found)

۱۴۲. ماشین حسابشو پیدا نکرد. (کَلکیُولیْتِر، فایند)

۱۴۳. کی کتاب نقاشیتو پیدا کردی؟ (پینْتینگُ بک)

۱۴۴. چرا کلیدشو پیدا نکرد؟ (کِی key)

۱۴۵. چندتا سکه پیدا کردی؟ (کُینزُ coins)

۱۴۶. جورج شیشه پنجره را شکست. (broke, George)

۱۴۷. چرا جورج شیشه رو شکست؟ (بِرِیکُ break)

۱۴۸. کوین دل مادرشو شکست. (Kevin, هارتُ heart)

۱۴۹. پدر بزرگم در سال ۲۰۰۲ مُرد. (گِرندُ فادرُ، دایدُ died)

۱۵۰. آیا او مُرد؟ (دایُ die)



غذا دادن
feed
fed/ fed

۱۵۱. او به پسر کوچکش غذا داد. (فِدُ fed، لیتلُ)

۱۵۲. کی به نوزادت غذا دادی؟ (فیدُ feed)

۱۵۳. اسکات ۵ نفر را در جنگ کُشت. (کیلْدُ Scott)

140. How much money did you lose last night?

141. I found my English book.

142. He didn't find his calculator.

143. When did you find your painting book?

144. Why didn't she find her key?

145. How many coins did you find?

146. George broke the window.

147. Why did George break the window?

148. Kevin broke her mother's heart.

149. My grandfather died in 2002.

150. Did he die?

151. He fed his little son.

152. When did you feed your baby?

153. Scott killed five people at the war.

**FIND
WHAT YOU
LOVE
AND THEN LET IT
KILL YOU.**

Gold Coins

سکه های طلا



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۵۴. او منو ترک کرد. (left)

۱۵۵. چرا منو ترک کردی؟ (leave)

۱۵۶. جمعه قبل در خانه ماندیم. (stayed)

۱۵۷. چرا آخر هفته در خانه ماندند؟ (stay)

۱۵۸. پنجاه نفر به مهمانی آمدند. (came)

۱۵۹. یک میلیون دلار به من پیشنهاد کردند. (offer)

۱۶۰. من پیشنهاد آن‌ها را نپذیرفتم. (accept)

۱۶۱. چقدر پیشنهاد کردند؟

۱۶۲. ریچارد یک سیگار روشن کرد و یکی

به لوسی تعارف کرد. (سیگرت)

۱۶۳. آلكس چند نفر در جنگ کشت؟ (ور)

۱۶۴. چرا نکشتیش؟

۱۶۵. او دیروز به اینجا نیامد.

۱۶۶. چرا به جشن تولد من نیامدید؟ (برثدی)

۱۶۷. چرا آن‌ها به مراسم ازدواج نیامدند؟ (wedding ceremony)



154. He left me.

155. Why did you leave me?

156. We stayed at home last Friday.

157. Why did you stay at home on the weekend?

158. Fifty people came to the party.

159. They offered one million dollars to me.

160. I didn't accept their offer.

161. How much did they offer?

162. Richard lit a cigarette and offered one to Lucy.

163. How many people did Alex kill at the war?

164. Why didn't you kill him?

165. He didn't come here yesterday.

166. Why didn't you come to my birthday party?

167. Why didn't they come to the wedding ceremony?



WHY DID YOU DO THAT TO ME???



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



dig = کندن
dug/ dug



Wake Up
woke/ woken

۱۶۸. کی به مهمانی رفتید؟
۱۶۹. دیروز ۳ تا چاله کوچک کندم. (داگ dug)
۱۷۰. چندتا چاله کندی؟ (دیگ dig)
۱۷۱. او با دست یک چاه کند. (ول well)
۱۷۲. ظرفها رو من شستم. (دیش dish)
۱۷۳. چرا لباس هاتو نشستی؟ (کلز clothes)
۱۷۴. دیروز سخت کار کردم. (ورک work)
۱۷۵. هفته پیش چند ساعت کار کردی؟
۱۷۶. ساعت ۸:۳۰ صبح خانه را ترک کردم.
۱۷۷. ساعت چند خانه را ترک کردی؟
۱۷۸. میشل خانه را صبح زود ترک کرد. (Michelle)
۱۷۹. دیروز ساعت ۶ بیدار شدم. (ویک آپ wake up)
۱۸۰. امروز صبح چند ساعت بیدار شدی؟
۱۸۱. کنسرت ساعت ۹ شروع شد.



168. When did you go to the party?
169. I dug three small holes yesterday. (هُلز)
170. How many holes did you dig?
171. He dug a well by hand.
172. I washed the dishes.
173. Why didn't you wash your clothes?
174. I worked hard yesterday.
175. How many hours did you work last week?
176. I left the house at 8:30 am.
177. What time did you leave the house?
178. Michelle left the house early in the morning.
179. I woke up at 6:00 am yesterday.
180. What time did you wake up this morning?
181. The concert began at 9:00 o'clock.

How Much?



How Many?



BEGIN



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۸۲. از پدرم کمی پول قرض گرفتم. (بَارُو borrow)
 ۱۸۳. چقدر پول از پدر زنت قرض گرفتی؟ (فَاذِرِ اَيْنَ لَا father-in-law)
 ۱۸۴. به پرایان ۲ میلیون دلار قرض دادم. (لنتُ lent)

۱۸۵. آیا ماشینتو به او قرض ندادی؟ (لندتُ lend) **قرض گرفتن = borrow**



۱۸۶. چقدر بهش قرض دادی؟

۱۸۷. دیروز کلی تنیس بازی کردیم. (پلی play)

۱۸۸. سَندرا اصلاً تنیس بازی نکرد. (Sandra)

۱۸۹. دیشب به او تلفن زدم. (کَالَدُ called, لَسْتُ نَآئِتِ last night)

۱۹۰. آخرین بار کی به مادرت زنگ زدی؟

۱۹۱. آخرین بار کجا دیدیش؟

۱۹۲. او ماه پیش یک ماشین خرید. (بَاتُ bat)

۱۹۳. چند تا تخم مرغ خریدی؟ (بَای، اِگْزُ egg)

۱۹۴. دیشب کی شام خوردید؟ (دینِرُ dinner)

۱۹۵. ساعت ۶ عصره خوردم. (سَپِرُ supper)



قرض دادن = lend
lent/ lent



182. I borrowed some money from my dad.
 183. How much did you borrow from your father-in-law?
 184. I lent 2 million dollars to Brian.
 185. Didn't you lend your car to him?
 186. How much did you lend him?
 187. We played tennis a lot yesterday.
 188. Sandra didn't play tennis at all.
 189. I called her last night.
 190. When did you call your mother last time?
 191. Where did you see him last time?
 192. He bought a car last month.
 193. How many eggs did you buy?
 194. When did you have dinner last night?
 195. We had supper at 6:00 o'clock.



have
breakfast
lunch
supper
dinner



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



Berry
nice to
meet
you

۱۹۶. ساعت چند خوابیدی؟ (اسلپ)

۱۹۷. چرا دیشب زود خوابیدی؟ (ارلی)

۱۹۸. چرا دیشب دیر خوابیدی؟ (لیت)

۱۹۹. او سیلی زد تو صورتم. (اسلپد، اکراس)

۲۰۰. چرا سیلی زدی تو صورت جف؟ (اسلپ)

۲۰۱. تعطیلات تابستان خود را چگونه سپری نمودید؟ (ویکیشن)

۲۰۲. او دوچرخمو میخواست. (وانتد wanted، بایک bike)

۲۰۳. او چی میخواست؟

۲۰۴. من دیروز نهار درست کردم. (مید made، لانچ)

۲۰۵. چرا دیشب شام درست نکردی؟

۲۰۶. سه ساعت به رادیو گوش کردم. (ریدیو radio)

۲۰۷. دیشب چند ساعت به موسیقی گوش کردی؟

۲۰۸. دیروز او را ملاقات کردم. (مت met)

۲۰۹. آقای رئیس جمهور دیروز چند نفر رو ملاقات کردند؟ (میت meet)



196. What time did you sleep?

197. Why did you sleep early last night?

198. Why did he sleep late last night?

199. He slapped me across (in) the face.

200. Why did you slap Jeff across (in) his face?

201. How did you spend your summer vacation?

202. He wanted my bike.

203. What did he want?

204. I made lunch yesterday.

205. Why didn't you make dinner last night?

206. I listened to the radio for three hours.

207. How many hours did you listen to music last night?

208. I met him yesterday.

209. How many people did Mr. President meet yesterday?



**I will slap you so hard
even google won't be able
to find you!**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

برخی اسامی شمارش پذیر هستند یعنی یعنی می توان
 آن ها را شمرد مانند میز، دانش آموز، مداد، درخت و ...
 ولی برخی اسامی غیر قابل شمارش هستند یعنی نمی توان
 آن ها را شمرد، مثل آب، خامه، سبزیجات و...



توجه کنید که قبل از اسامی شمارش پذیر مفرد باید یکی

از حروف تعریف a/ an/ the/ my/ your/ this/... آورده شود. مثلاً جمله:

I saw dog outside

اشتباه است. زیرا "سگ" هم شمارش پذیر است هم فرد است پس باید یکی از

حروف تعریف قبل از آن بیاید:

I saw **a** dog outside. I saw **your** dog outside.

I saw **that** dog outside. I saw **the** dog outside ...

۲۱۰. او به یک پلیس حمله کرد؟ (اَتَكَّدُ attacked)

۲۱۱. چرا به پلیسه حمله کردی؟ (اَتَكَّ attack)

۲۱۲. پدرم منو دعوا کرد. (اِسْكَلِدُ scolded)

۲۱۳. چرا دعوات کرد؟ (اِسْكَلُّ scold)

۲۱۴. شماره تلفنشو حفظ کردم. (مِمْرَأَيْزُ)

۲۱۵. آیا حفظش کردی؟ (مِمْرَأَيْزُ)

۲۱۶. من داستان شما رو فهمیدم. (اَنْدِرِسْتُود)

۲۱۷. چرا نفهمیدیش؟ (اَنْدِرِسْتَنْد)



210. He attacked a policeman.

211. Why did you attack the policeman?

212. My father scolded me.

213. Why did he scold you?

214. I memorized her phone number.

215. Did you memorize it?

216. I understood your story.

217. Why didn't you understand it?



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

زمان آینده ساده: برای بیان عملی است که در آینده اتفاق خواهد افتاد، در زبان فارسی کلمه یا فعل کمکی "خواهد" را روی فعل می‌آوریم و در انگلیسی فعل کمکی "Will" را روی قسمت اول فعل می‌آوریم.



ساختار انگلیسی	ساختار فارسی	زمان
I go to school (every day)	من به مدرسه می‌روم (هرروز)	حال ساده
I went to school (yesterday)	من به مدرسه رفتم (دیروز)	گذشته ساده
I will go to school (tomorrow)	من به مدرسه خواهم رفت (فردا)	آینده ساده

با استفاده از کلمات و افعال داده شده، جملات را به انگلیسی در آورید.
تمامی این جملات در زمان آینده می‌باشند.

در انگلیسی برای ساختن زمان آینده کلمه Will را روی قسمت اول فعل می‌گوییم. برای سوالی یا منفی کردن زمان آینده، کلمه will به عنوان فعل کمکی به کمک ما می‌آید. بطوریکه با انتقال آن به اول جمله، جمله "آیا- سوالی" ایجاد می‌شود و با تبدیل آن به will not، جمله منفی می‌شود (معمولاً will not را با won't نشان می‌دهند). طبق روالی که تاکنون داشتیم برای ساختن سایر جملات سوالی، تنها کافی است عبارات سوالی What، When و ... را جلوی جمله "آیا- سوالی" ساخته شده اضافه کنیم.



۲۱۸. او ماه دیگر به اینجا خواهد آمد.
۲۱۹. آیا او ماه دیگر به اینجا خواهد آمد؟
۲۲۰. چرا او ماه دیگر به اینجا خواهد آمد؟
۲۲۱. کی او به اینجا خواهد آمد؟



218. He will come here next month.
219. Will he come here next month?
220. Why will he come here next month?
221. When will he come here?

**YOU WILL
NEVER WIN IF YOU
NEVER BEGIN**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



funeral ceremony

۲۲۲. او ماه دیگر به اینجا نخواهد آمد.
 ۲۲۳. آیا او هفته بعد به اینجا نمی‌آید؟
 ۲۲۴. چرا او سال بعد به اینجا نمی‌آید؟ (پر)
 ۲۲۵. چرا تو دوشنبه بعد به اینجا نمی‌آیی؟

۲۲۶. فردا مدیر مدرسه را خواهیم دید. (پرنسپلِ principal)



۲۲۷. کی وزیر را خواهیم دید؟ (مینیسترِ minister)

۲۲۸. فردا ماشینم رو خواهم فروخت. (سِلِ sell)

۲۲۹. سال آینده یک خانه بزرگ خواهم خرید.

۲۳۰. ماه بعد سخت درس خواهم خواند.

۲۳۱. فردا شب به مهمانی نخواهم رفت.

۲۳۲. چرا به مراسم ختم آن‌ها نمی‌روی؟ (فیونرلِ سِرْموُنِ)

۲۳۳. هفته بعد شغل جدیدم رو شروع خواهم کرد.

۲۳۴. ماشین جدیدمو فردا بهت نشون می‌دم. (ش)

۲۳۵. آقای اسکندریان کتاب بعدی خود را کی چاپ خواهد کرد؟ (پابلیشِ publish)



222. He will not (won't) come here next month.
 223. Won't he come here next week?
 224. Why won't he come here next year?
 225. Why won't you come here next Monday?
 226. I will see the principal tomorrow.
 227. When will you see the minister?
 228. I will sell my car tomorrow.
 229. I will buy a big house next year.
 230. I will study hard next month.
 231. I won't go to the party tomorrow night.
 232. Why won't you go to their funeral ceremony?
 233. I will start my new job next week.
 234. I will show you my new car tomorrow.
 235. When will Mr. Eskandarian publish his next book?



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۲۳۶. چهار روز در یک هتل اقامت خواهیم کرد. (استی)
۲۳۷. چه مدت در لندن می‌مانی؟ (هو لانگ how long)
۲۳۸. در طول سفر کجا می‌مونی؟ (دورینگ، تریپ)
۲۳۹. دو نامه برای شهردار خواهیم نوشت. (رایت، مر)
۲۴۰. در شطرنج شکست خواهیم داد. (بیت، چس)
۲۴۱. تو مشهور خواهی شد. (بیکام، فیمس)
۲۴۲. در موردش خصوصی صحبت خواهیم کرد. (پرایوت)

I'll beat you.

به مجموعه افعال am (هستم)، are (هستی)، هستیم، هستید، هستند، is (هست) که به مفهوم بودن می‌باشند، افعال to be گفته می‌شود، قسمت دوم (گذشته) این افعال was (بودم، بود) و were (بودی، بودیم، بودید، بودند) و قسمت سوم همه آن‌ها been می‌باشد.



قسمت سوم	قسمت دوم	قسمت اول	فعل
been	Was, were	Am, is, are	To be = بودن

۲۴۳. من یک دانش‌آموز هستم.

۲۴۴. تو یک سرآشپز هستی. (شفُ chef)



236. I will stay four days at a hotel.
237. How long will you stay in London?
238. Where will you stay during your trip?
239. I will write two letters to the mayor.
240. I will beat you at chess.
241. You will become famous.
242. We will talk about it in private.
243. I am a student.
244. You are a chef.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

An engineer



۲۴۵. او یک معلم است.
۲۴۶. ما دکتر هستیم. (داکترز doctors)
۲۴۷. شما مسیحی هستید. (کریستین christian)
۲۴۸. آن‌ها مهندس هستند. (انجینیر engineer)
۲۴۹. من یک وزیر بودم.
۲۵۰. تو یک وکیل بودی. (لیر lawyer)
۲۵۱. ما هفته گذشته مریض بودیم. (سبک sick)
۲۵۲. آن‌ها زیبا بودند. (بیوتیفیل beautiful)

برای "آیا-سوالی" کردن جملاتی که از افعال to be استفاده می‌کنند، این افعال را به ابتدای جمله منتقل می‌نماییم. برای استفاده نمودن از عبارت‌های سوالی why، where و ...، کافی است آن‌ها را جلوی جمله "آیا-سوالی" مذکور بیاوریم. برای منفی کردن این جملات یک not روی افعال to be می‌گوییم.



**THE MORE LAWS,
THE LESS
JUSTICE.**

۲۵۳. من دانش‌آموز نیستم.
۲۵۴. آیا من دانش‌آموز هستم؟
۲۵۵. تو سرآشپز نیستی. (شِف chef)
۲۵۶. آیا تو سر آشپزی؟

245. He is a teacher.
246. We are doctors.
247. You are a Christian.
248. They are engineers.
249. I was a minister.
250. You were a lawyer.
251. We were sick last week.
252. They were beautiful.
253. I am not a student.
254. Am I a student?
255. You are not a chef.
256. Are you a chef?

Saint Jesus

سینت جیزس



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



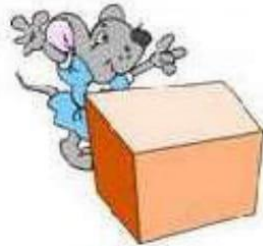
caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



IN FRONT OF



BEHIND

۲۵۷. او معلم نیست.

۲۵۸. آیا او معلم است؟

۲۵۹. آیا او یک معلم نیست؟

۲۶۰. چرا او یک معلم است؟

۲۶۱. چرا او یک معلم نیست؟

۲۶۲. آیا آن‌ها مهندس هستند؟

۲۶۳. من هفته پیش مریض نبودم.

۲۶۴. آیا تو هفته پیش مریض بودی؟

۲۶۵. آیا تو هفته پیش مریض نبودی؟

۲۶۶. چرا هفته پیش مریض بودی؟

۲۶۷. تو کی مریض بودی؟

۲۶۸. موش پشت جعبه است. (موس، بیهانند)

۲۶۹. موش جلوی جعبه است. (فرانت front)

۲۷۰. خرس کوچولو جلوی آینه است. (بر، میرر)



257. He is not a teacher.

258. Is he a teacher?

259. Isn't he a teacher?

260. Why is he a teacher?

261. Why isn't he a teacher?

262. Are they engineers?

263. I wasn't sick last week.

264. Were you sick last week?

265. Weren't you sick last week?

266. Why were you sick last week?

267. When were you sick?

268. The mouse is **behind** the box.

269. The mouse is **in front of** the box.

270. The little bear is in front of the mirror.



in front of the mirror



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۲۷۱. بیل کلینتون رئیس جمهور آمریکا بود. (Bill Clinton)

۲۷۲. این سوپ خیلی خوشمزه است. (تِیستی tasty)

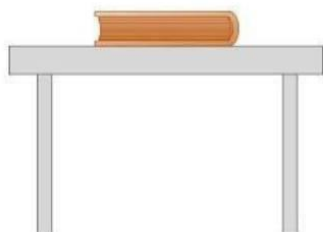
۲۷۳. آیا پدر جیسین کشاورزه؟ (فارمر farmer)

۲۷۴. توماس و ریچارد دوست هستند؟

۲۷۵. کتاب استیون روی میزه. (تیبیل table)

۲۷۶. آیا کتاب استیون روی میزه؟

۲۷۷. کتاب استیون کجاست؟



از on وقتی استفاده می‌شود که دو شیء با هم در تماسند در صورتیکه above برای وقتی است که دو شیء با هم تماس ندارند.



۲۷۸. بالش‌ها روی میبل هستند. (پیلو pillow, کوچ couch)

۲۷۹. عکس‌ها بالای میبل هستند. (پیکچرز pictures, اباو above)

۲۸۰. چند تا کتاب روی میزه؟

۲۸۱. چه چیزی بالای/ روی میزه؟ (اباو above)

۲۸۲. دوچرخه من کجاست؟ (بایک bike)

۲۸۳. یک زنبور عسل بالای شیشه عسله. (بی، هانی، جار jar)



271. Bill Clinton was the president of the US.

272. This soup is very tasty.

273. Is Jason's father a farmer?

274. Thomas and Richard are friends.

275. Steven's book is on the table.

276. Is Steven's book on the table?

277. Where is Steven's book?

278. The pillows are **on** the couch.

279. The pictures are **above** the couch.

280. How many books are on the table?

281. What is above/on the table?

282. Where is my bike?

283. A bee is above the honey jar.



Pat is my cat.
He is sitting
on a chair.
He likes to
catch mice.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly




caffeinebookly

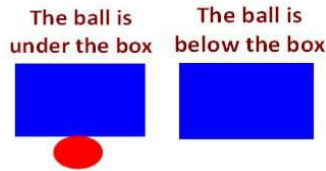


t.me/caffeinebookly



۲۸۴. آن‌ها پشت بوته‌ها هستند. (bush بوش)
 ۲۸۵. آن‌ها در انتهای کلاس هستند.
 ۲۸۶. ما برادریم. (brothers برادرز)
 ۲۸۷. آیا او پدر تو می‌باشد؟ (فادر)
 ۲۸۸. او کیست؟

از **under** وقتی استفاده می‌شود که دو جسم با هم در تماس باشند اما **below** (پلو) برای زمانی است که یک جسم موقعیت پایین‌تری دارد. 



۲۸۹. کودک زیر پتو است. (blanket بَلَنکِت)
 ۲۹۰. ماهی زیر سطح آب است. (فیش، سِرِفِس)
 ۲۹۱. مطمئنم. (شَر sure)
 ۲۹۲. آیا مطمئنی؟

۲۹۳. جواب نوک زبونمه. (تَانگُ tongue، تِیپِ tip)
 ۲۹۴. جیم جراح با استعدادی است. (تَلَنتِد talented، سِرِجِن surgeon)
 ۲۹۵. ابرها بالای شهر هستند. (کَلوُدزُ clouds، تَوْنُ town)
 ۲۹۶. مرده پشت میله‌هاست. (بارزُ bars)



284. They are behind the bushes.
 285. They are in the back of the classroom.
 286. We are brothers.
 287. Is he your father?
 288. Who is he?
 289. The baby is under the blanket.
 290. The fish is below the surface of the water.
 291. I am sure.
 292. Are you sure?
 293. The answer is on the tip of my tongue.
 294. Jim is a talented surgeon.
 295. Clouds are above the town.
 296. The man is behind the bars.

It is on the tip

 of my tongue.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

عبارت‌های next to و beside (بِسَایِدْ) به معنی "کنار، بغل" و عبارت‌های near و close to به معنای "نزدیک" می‌باشند. همانند



زبان فارسی، دو عبارت دوم به فاصله بیشتری اشاره دارند.

۲۹۷. سگه کنار سبد است. (بَسِکَتِ basket)

۲۹۸. یک پیاده‌رو بغل جاده است. (فوت‌پَثْ footpath)

۲۹۹. عروس کنار داماده. (برِآیدْ bride, گِروم groom)

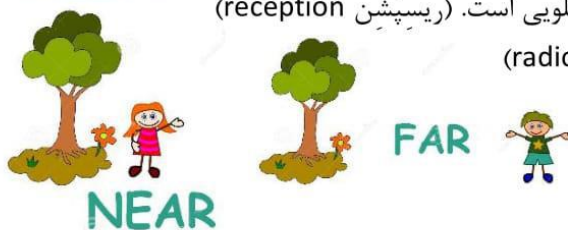
۳۰۰. پذیرش نزدیک درب جلویی است. (رِسیپْشِن reception)

۳۰۱. رادیو کجاست؟ (رِیدِیو radio)

۳۰۲. رادیو نزدیک دره.

۳۰۳. رادیو کنار دره.

۳۰۴. آیا رادیو نزدیک دره؟



کلمات in و inside معمولاً یکسان هستند، ولی out و outside اینگونه نیستند. outside مکان است ولی out به حرکت اشاره دارد.



۳۰۵. موش درون جعبه است.

۳۰۶. سگ بیرون لانه‌سگ است.

۳۰۷. او به بیرون اتاق دوید. (رَن ran)

۳۰۸. او رفت بیرون.

297. The dog is next to (beside) the basket.
 298. A footpath is next to (beside) the road.
 299. The bride is next to (beside) the groom.
 300. The reception is near (close to) the front door.
 301. Where is the radio?
 302. The radio is near (close to) the door.
 303. The radio is next to (beside) the door.
 304. Is the radio near (close to) the door?
 305. The mouse is in (inside) the box.
 306. The dog is outside the doghouse.
 307. She ran out of the room.
 308. He went out.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

در زبان انگلیسی اجسامی که دارای دو قسمت هستند، مانند قیچی، شلوار و عینک، جمع به حساب می‌آیند. پس برای آن‌ها ضمیر و فعل را باید بصورت جمع آورد. یعنی بجای **this** از **these**، بجای **is** از **are**، بجای **was** از **were** و بجای **has** از **have** استفاده نمود.



۳۰۹. این عینک منه. (گلسِزْ glasses)

۳۱۰. شلوار من کجاست؟ (تِرُوژرُزْ trousers)

۳۱۱. آن شلوار چند قیمته؟

۳۱۲. شلوارت قشنگه.

BETWEEN



۳۱۳. این قیچی من بود. (سیزِرُزْ scissors)

۳۱۴. قیچی شما کند است. (دالْ dull)

۳۱۵. استخوان بین سگ‌ها است. (بُونْ bone)

۳۱۶. مرد جلوی نرده‌ها است. (فِنْسْ fence)

۳۱۷. برای اطلاعات بیشتر، پایین رو ببینید. (اینْفَرْمِیْشِنْ information)

۳۱۸. اسم مولف زیر عنوان قرار دارد. (اَثِرْ author، تایتلْ title)

۳۱۹. این حیوان زیر سطح زمین زندگی می‌کند. (سِرْفِسْ)

۳۲۰. چقدر پول تو کیفت بود؟ (وَالْتْ wallet)



309. These **are** my glasses.

310. Where **are** my trousers?

311. How much **are** those trousers.

312. Your trousers **are** beautiful.

313. These **were** my scissors.

314. Your scissors **are** dull.

315. The bone is between the dogs.

316. The man is in front of the fence.

317. For more information, see below.

318. The author's name is below the title.

319. This animal lives below the surface of the earth.

320. How much money was in (inside) your wallet?



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

قیدهای تکرار بعد از افعال to be قرار می‌گیرند، اما در مورد افعال اصلی، قیدهای تکرار قبل از فعل قرار می‌گیرند:

He **is always** busy.
He **always drinks** tea.



ALWAYS	■ ■ ■ ■ ■ ■ ■ ■ ■ ■	۳۲۱. او همیشه دیر می‌کند. (لِیت)
USUALLY	■ ■ ■ ■ ■ ■ ■ ■	۳۲۲. من همیشه بعد از کلاس مطالعه می‌کنم.
OFTEN	■ ■ ■ ■ ■ ■ ■	۳۲۳. من هیچوقت به سینما نمی‌روم.
GENERALLY	■ ■ ■ ■ ■ ■	۳۲۴. سندرا معمولاً دیر بیدار می‌شود. (Sandra)
SOMETIMES	■ ■ ■ ■ ■	۳۲۵. آیا معمولاً فوتبال بازی می‌کنی؟
RARELY	■ ■ ■ ■	۳۲۶. من بعضی وقت‌ها دیر می‌خوابم.
SELDOM	■ ■ ■	
HARDLY EVER	■ ■	
NEVER	■	

عبارت **there is** به معنای "وجود دارد" برای اسامی مفرد و عبارت **there are** به معنای "وجود دارند" برای اسامی جمع بکار می‌روند. شکل مختصر اولین عبارات "**there's**" می‌باشد و برای **there are** صورت مختصری وجود ندارد. برای منفی کردن آن‌ها کلمه **not** را به آن‌ها اضافه می‌نماییم:



There's not = There isn't

There are not = There aren't

۳۲۷. یک تخم مرغ در سبد وجود دارد. (بَسْکِت basket)

۳۲۸. ده تخم مرغ در سبد وجود دارد.



- 321. She is always late.
- 322. I always study after class.
- 323. I never go to cinema.
- 324. Sandra usually wakes up late.
- 325. Do you usually play football?
- 326. I sometimes sleep late.
- 327. There is an egg in the basket.
- 328. There are ten eggs in the basket.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

Is there life after death?



۳۲۹. آیا ده دانش‌آموز در کلاس وجود دارند؟

۳۳۰. یک ساعت روی میز وجود دارد. (کلاکُ clock)

۳۳۱. هشت گربه روی پشت‌بام وجود دارند. (روف roof)

۳۳۲. هفت نفر در خانواده آقای گرین وجود دارند؟

۳۳۳. یک عنکبوت در حمام وجود دارد. (اسپایدر spider, بَثروم bathroom)

۳۳۴. کلی پرنده در غار وجود دارند. (برَدَزُ birds, کِیو cave)

۳۳۵. فقط دو هفته تا تولد من وجود دارد (مانده است). (بِرْت دِی birthday)

۳۳۶. هشت بچه در مدرسه وجود دارند.

۳۳۷. هیچ درختی در خیابان ما وجود ندارد.

اسامی که قابل شمارش نیستند (مانند خامه، آب، زمان، شکر، شیر، پول، درد، عشق و ...) مفرد به حساب می‌آیند و بنابراین با افعال مفرد (is بجای are, was بجای were, has بجای have) بکار می‌روند.



۳۳۸. مقداری شیر درون یخچال وجود دارد. (میلکُ milk, فُرِیجُ fridge)

۳۳۹. روی پیراهنت کمی بستنی وجود دارد. (شِرْتُ، آیسُ کِیرِیم)

۳۴۰. یک آهنگ خوب در رادیو وجود دارد. (سَاَنگُ song)

۳۴۱. کلی پول پشت تلویزیون وجود دارد.



Are there any questions?

329. Are there ten students in the classroom?

330. There is a clock on the table?

331. There are eight cats on the roof.

332. There are 7 people in Mr. Green's family.

333. There is a spider in the bathroom.

334. There are a lot of birds in the cave.

335. There are only 2 weeks until my birthday.

336. There are eight children in the school.

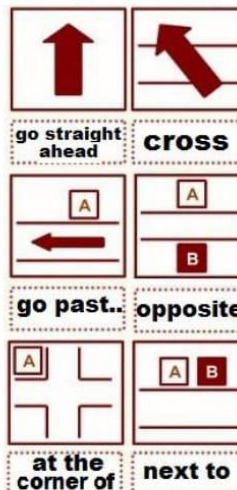
337. There aren't any trees in our street.

338. There is some milk in the fridge.

339. There is a little ice cream on your shirt.

340. There's a good song on the radio.

341. There is lots of money behind the TV.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۳۴۲. هیچ آبی درون استخر وجود ندارد.

۳۴۳. هیچ شکری در قهوه من وجود ندارد.

۳۴۴. آیا هیچ بستنی درون فریزر وجود دارد؟

۳۴۵. آیا یک سگ در سوپرمارکت وجود دارد؟

۳۴۶. چند تا سگ در پارک وجود دارند؟

۳۴۷. چند تا کشور در آفریقای جنوبی وجود دارند؟ (کانتُرینزِ countries، سَوْتِ اَفریقا)

۳۴۸. یک تقویم روی دیوار درون آشپزخانه وجود دارد. (کَلنْدِرِ calendar، وَاَلِ wall)

۳۴۹. آیا فیلم خوبی امشب در تلویزیون وجود دارد؟ (مُووِیزِ movies)

۳۵۰. یک قطار دیگه برای مشهد مقدس تا دو ساعت دیگه وجود دارد. (هَلِیِ holy)

۳۵۱. فضای زیادی در این کلاس برای بچه‌ها وجود ندارد. (اِسپِیسِ space)

معمولا حرف اضافه at به یک نقطه اشاره دارد، حرف اضافه on به

روی سطح و حرف اضافه in به داخل یک فضا اشاره می‌کند.



AT for address and specific locations:

At 23 Azadi Street, At the store, At the corner, At home

۳۵۲. مغازه آخر خیابانه.

۳۵۳. قیمت‌ها در این منو هستند.

۳۵۴. جان در طبقه هفتم، پلاک ۱۲، خیابان اول، شهر رنو زندگی می‌کند.



342. There **isn't** any **water** in the swimming pool. (سویمینگ پول)

343. There **isn't** any **sugar** in my coffee. (شوگر، کافِی)

344. **Is** there any **ice-cream** in the freezer?

345. **Is** there a dog in the supermarket?

346. How many dogs are there in the park?

347. How many countries are there in South Africa?

348. There is a calendar on the wall in the kitchen.

349. Are there any good movies on TV tonight?

350. There is another train to holly Mashhad in two hours.

351. There **isn't** much space in this room for the children.

352. The shop is **at** the end of the street.

353. The prices are **on** this menu.

354. John lives **on** the 7th floor, **at** number 12, **on** 1st Avenue, **in** Reno.

ON for streets, avenues and large vehicles: **On Shariati street, On train, On bus**

IN for country, city and neighborhoods: **In Iran, In Tehran, In chinese neighborhood**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۳۵۵. کلی آدم در ایستگاه اتوبوس هستند. (باس استیشن bus station)

۳۵۶. هواپیمای من در دبی توقف کرد و دو ساعت دیر به بانکوک رسید.

۳۵۷. کی به اداره می‌رسی؟ (ارایو، آفس)

۳۵۸. آیا در یک اداره کار می‌کنی؟

۳۵۹. یک جلسه در نیویورک دارم.

۳۶۰. آیا در ژاپن زندگی می‌کنی؟ (جپن)



355. There are lots of people **at** the bus station.

356. My plane stopped **at** Dubai and arrived **in** Bangkok two hours late.

357. When will you arrive **at** the office?

358. Do you work **in** an office?

359. I have a meeting **in** New York.

360. Do you live **in** Japan?

با ارائه ۳۶۰ جمله ذکر شده، اکنون ساختار جمله سازی توسط سه زمان مهم حال ساده، گذشته ساده و آینده ساده برای شما تبیین شده و ضمن یادآوری برخی افعال و کلمات



ساده و کاربردی، مهارت و سرعت شما در جمله‌سازی افزایش یافته است. در ادامه، ساختار زمان‌های حال استمراری، گذشته استمراری، حال کامل و گذشته کامل مرور و برخی نکات مهم بصورت مختصر و مفید بیان می‌گردند. سپس در فصل‌های بعد این کتاب و همچنین جلد بعدی به بیان کالکیشن‌ها و افعال و کلمات مهم و کاربردی انگلیسی خواهیم پرداخت. خواهشمند است در تمامی جملات این کتاب، سعی کنید معادل انگلیسی جملات را خودتان ساخته و تنها برای چک نمودن جواب‌هایتان، جملات انگلیسی را ببینید. ضمناً در حین ساختن جملات به نکات ریز و مهم مانند حروف اضافه مختلفی که بکار می‌روند، توجه نمایید. لازم به ذکر است که انتخاب حرف اضافه مناسب در زبان انگلیسی (و سایر زبان‌ها) نسبت به زبان فارسی متفاوت است. مثلاً ما در فارسی می‌گوییم "من به علی کمک کردم" و از حرف اضافه "به" برای فعل "کمک کردن" استفاده می‌کنیم در حالیکه در زبان



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

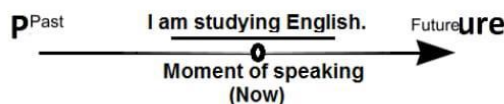
انگلیسی فعل "کمک کردن: help" حرف اضافه نیاز ندارد و بسادگی می‌گوییم "I helped Ali"، همچنین در مورد فعل "سوال کردن"، در زبان فارسی حرف اضافه "از" استفاده می‌شود "من از علی پرسیدم"، ولی در انگلیسی حرف اضافه ندارد ("I asked Ali"). در فارسی می‌گوییم "من از پسرم راضی‌ام" ولی در انگلیسی می‌گوییم "I am happy with my son"، یعنی بجای حرف اضافه "از"، حرف اضافه "with" به معنای "با" بکار می‌رود. البته در برخی موارد نیز حروف اضافه یکسانی در زبان فارسی و انگلیسی وجود دارند. مثلاً در هر دو زبان فعل "رفتن" با حرف اضافه "به" بکار می‌رود. "من به مدرسه رفتم" و "I went to school". بنابه آنچه گفته شد، نتیجه می‌گیریم حروف اضافه زبان انگلیسی لزوماً با زبان فارسی یکسان نیستند و نمی‌توان آن‌ها را تحت‌اللفظی ترجمه نمود. بهترین راه یادگیری آن‌ها توجه کردن هنگام تولید جملات می‌باشد. در اینصورت بعد از چندبار استفاده و در نتیجه چند بار توجه به آن‌ها، ذهن بطور خودکار حروف اضافه مناسب را تشخیص خواهد داد و به عبارتی شما آن‌ها را حس خواهید نمود.

زمان حال استمراری: همان‌گونه که از نام این زمان پیداست برای بیان امور و کارهایی استفاده می‌گردد که در زمان حال استمرار داشته باشند. مثلاً در فارسی می‌گوییم: "دارم رانندگی می‌کنم"، "پدرم داره خونه رو رنگ می‌کنه"، "مادرم داره آشپزی می‌کنه" یا "علی داره روزنامه می‌خونه" و ... در تمامی این جملات مخاطب می‌فهمد که کاری در حال انجام شدن است. در زبان فارسی برای بیان این زمان فعل را به شکل "دارم می‌روم، داره می‌خوره، داری میری و ..." بیان می‌کنیم. اما در زبان انگلیسی برای بیان زمان حال استمراری (یعنی برای بیان کاری که در زمان حال حاضر در حال انجام دادن و استمرار است) از ساختار افعال to be (یعنی am, is, are) بعلاوه فعل ing دار استفاده می‌شود. یعنی به فعل اصلی یک ing اضافه می‌نماییم و جلوی آن نیز یکی از افعال am یا is یا are را می‌آوریم:

من دارم به مدرسه می‌روم. I am going to school.

او دارد کتاب می‌خواند. He is reading a book.

ما داریم کار می‌کنیم. We are working.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



ساختار انگلیسی	ساختار فارسی	زمان
I go to school (every day)	من به مدرسه می‌روم (هرروز)	حال ساده
I went to school (yesterday)	من به مدرسه رفتم (دیروز)	گذشته ساده
I will go to school (tomorrow)	من به مدرسه خواهم رفت (فردا)	آینده ساده
I am going to school (now)	من دارم به مدرسه می‌روم (الان)	حال استمراری
I was going to school that ...	من داشتم به مدرسه می‌رفتم که...	گذشته استمراری

توجه کنید که افعال to be (یعنی am/ is/ are) در این ساختار در کنار فعل اصلی قرار گرفته و بعنوان فعل کمکی محسوب می‌شوند (مانند will که در زمان آینده ساده فعل کمکی می‌باشد)، لذا این افعال کمکی (am, is, are) برای سوالی و منفی کردن جمله حال استمراری به کمک ما می‌آیند. به اینصورت که برای منفی کردن جمله فقط کافی است روی فعل کمکی یک not بکوبیم و برای سوالی کردن جمله، فعل کمکی را به ابتدای جمله منتقل کنیم.

۳۶۱. آن‌ها دارند سریال‌های تلویزیونی تماشا می‌کنند. (واچ‌سیریز watch، سیریز series)

۳۶۲. آن‌ها الان تلویزیون تماشا نمی‌کنند. (نوو now)

۳۶۳. آیا آن‌ها در حال تلویزیون تماشا کردن هستند؟

۳۶۴. چرا آن‌ها الان دارند تلویزیون تماشا می‌کنند؟

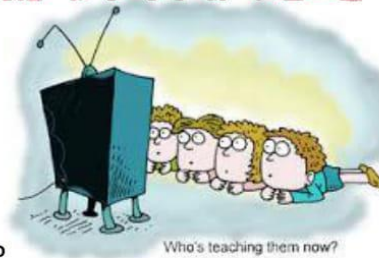
۳۶۵. او دارد روزنامه می‌خواند. (نیوزپیپر newspaper)

۳۶۶. آیا او داره روزنامه می‌خونه؟

۳۶۷. چرا همین الان مطالعه نمی‌کنه؟ (رایت نو)



361. They are watching TV series.
362. They are not watching TV now.
363. Are they watching TV?
364. Why are they watching TV now?
365. He is reading a newspaper.
366. Is he reading a newspaper?
367. Why isn't she studying right now?



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۳۶۸. مادرم در حال حاضر داره آشپزی می کنه. (رایت نو right now)
۳۶۹. مکانیک داره ماشین رو تعمیر می کنه. (مکنیک mechanic, ریپیر repair)
۳۷۰. آیا مکانیک داره ماشین رو تعمیر می کنه؟
۳۷۱. آیا مکانیک در حال تعمیر ماشین نیست؟
۳۷۲. چرا مکانیک در حال تعمیر ماشین نیست؟
۳۷۳. با پدرت صحبت نکن. او در حال رانندگی است. (تاک talk, درایونگ driving)
۳۷۴. او الان داره چه کار میکنه؟ داره خونه رو رنگ می کنه.
۳۷۵. آیا هلن داره ظرفها رو می شوره؟ (Helen, واش wash, دیشز dishes)
۳۷۶. هلن کجا داره ظرفها رو می شوره؟
۳۷۷. کجا داری می ری؟
۳۷۸. الان دارن شام می خورند.
۳۷۹. دارم با رئیس صحبت می کنم. (بأس)
۳۸۰. آیا داری با رئیس صحبت می کنی؟
۳۸۱. داری با کی صحبت می کنی؟ (تاک)



**What are
you talking
about?**

368. My mother is cooking right now.
369. The mechanic is repairing the car.
370. Is the mechanic repairing the car?
371. Isn't the mechanic repairing the car?
372. Why isn't the mechanic repairing the car?
373. Don't talk to your father. He is driving.
374. What is he doing now? He is painting the house.
375. Is Helen washing the dishes?
376. Where is Helen washing the dishes?
377. Where are you going?
378. They are having dinner right now.
379. I am talking to the boss.
380. Are you talking to your boss?
381. Who are you talking to?



**Who do you
think you
are talking
to?**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly

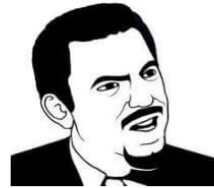


caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

با عرض پوزش، در زبان انگلیسی وقتی می‌خواهند بصورت توهین‌آمیز با کسی صحبت کنند از کلمه "hell" (هَل) که معنای آن "جهنم" می‌باشد استفاده می‌کنند:



کجا داری میری؟ Where are you going?

کدوم جهنمی داری میری؟ Where **the hell** are you going?

چکار داری می‌کنی؟ What are you doing?

چه غلطی داری می‌کنی؟ What **the hell** are you doing?

تو چه کسی هستی؟ Who are you?

تو چه خری هستی؟ Who **the hell** are you?

کدوم جهنمی هستی؟ Where **the hell** are you?

اهل کدوم خراب شده‌ای هستی؟ Where **the hell** are you from?

از کدوم جهنمی اومدی؟ Where **the hell** did you come from?

مَت کدوم جهنمیه؟ Where **the hell** is Matt?

چه مرگته؟ What **the hell** is wrong with you?

کیم چه خریه؟ Who **the hell** is Kim?

کدوم احمقی ۵ تا ساندویچ رو در یک دقیقه می‌خوره؟

Who **the hell** have five sandwiches in 5 minutes?

اگه دوستش نداری، می‌تونی بری به جهنم.

If you don't like it, you can **go to hell**

The hell with the money. پولش به جهنم.

The hell with him. ازش حالم بهم می‌خوره.

۳۸۲. چی داری می‌خوری؟

۳۸۳. دارم به تو می‌خندم. (لَفْ laugh)

۳۸۴. آیا داری به من می‌خندی؟



What **the hell** is going on here?

382. What are you having?

383. I am laughing at you.

384. Are you laughing at me?



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly

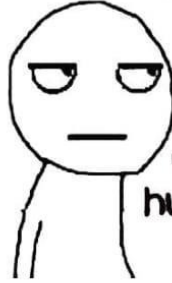


caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

I hate when people see me at the super market & they are like:



"hey what are you doing here?"

and I'm just like:

"Oh you know, hunting elephants."

۳۸۵. چرا داری به من می خندی؟

۳۸۶. چرا داره می خنده؟

۳۸۷. به چی داری می خندی؟

۳۸۸. چه کوفتی داری می نویسی؟

۳۸۹. چرا داری می دوی؟ (رآن run)

۳۹۰. داره بارون می آد. (رین rain)

۳۹۱. داره برف می آد. تو خونه بمونید. (اسن snow)

۳۹۲. بچه داره گریه می کنه چون گرسنه است. (کرای cry, هانگری hungry)



۳۹۳. چرا بچه داره گریه می کنه؟ **IF OPPORTUNITY DOESN'T KNOCK,**

BUILD A DOOR. صحبت نکنید. دارم درس می خونم.

۳۹۴. مواظب باش. یه ماشین داره به سمت تو می آد. (تُرد)

۳۹۵. گوش کن. یکی داره در می زنه. (ناک knock)

۳۹۶. آیا داری به اون کوه زیبا نگاه می کنی؟ (مونتین)

۳۹۷. به چی داری نگاه می کنی؟

385. Why are you laughing at me?

386. Why is he laughing?

387. What are you laughing at?

388. What the hell are you writting?

389. Why are you running?

390. It is raining.

391. It is snowing. Stay at home.

392. The baby is crying, because she is hungry.

393. Why is the baby crying?

394. Don't speak. I am studying.

395. Be careful. A car is coming toward you.

396. Listen! Somebody is knocking on the door.

397. Are you looking at that beautiful mountain?

398. What are you looking at?



@caffeinebookly



caffeinebookly



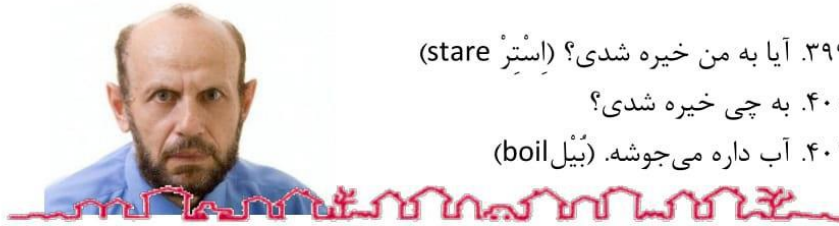
@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۳۹۹. آیا به من خیره شدی؟ (استر stare)

۴۰۰. به چی خیره شدی؟

۴۰۱. آب داره می جوشه. (بیل boil)

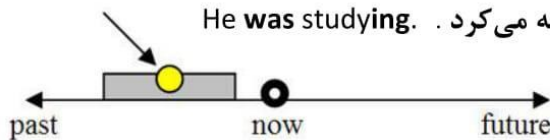
399. Are you staring at me?

400. What are you staring at?

401. The water is boiling.

زمان گذشته استمراری: همان گونه که از نام این زمان پیداست برای بیان امور و کارهایی استفاده می گردد که در زمان گذشته استمرار داشته اند. مثلاً در فارسی می گوئیم: من داشتم تلویزیون نگاه می کردم که علی زنگ زد. پدرم داشت سوار مترو می شد که من دیدمش. با بکارگیری این ساختار (مانند دو جمله فوق): داشتم نگاه می کردم، داشت سوار می شد) مخاطب می فهمد که در گذشته برای مدتی کاری در حال انجام بوده است. مثلاً دیروز داشتم فوتبال بازی می کردم که عمویم را دیدم. این جمله به این معناست که من دیروز مثلاً از ساعت ۴ الی ۶ در حال فوتبال بازی کردن بودم (گذشته استمراری) و در یک لحظه در آن بازه زمانی (مثلاً در ساعت ۴:۲۰) عمویم را دیدم (گذشته ساده). همانطور که ممکن است از این مثال ها حدس زده باشید زمان گذشته استمراری معمولاً همراه با یک زمان گذشته ساده می آید تا به مخاطب بفهماند که در چه شرایطی فعل گذشته ساده رخ داده است (مثلاً در مثال فوق فعل گذشته ساده "عمویم را دیدم" در حالی رخ داده که شخص در حال بازی فوتبال بوده است، "داشتم فوتبال بازی می کردم"). در زبان فارسی برای بیان زمان گذشته استمراری از عبارتهایی مانند "داشتم می رفتم، داشتمی می خوردی، داشت غذا می خورد و ..." استفاده می گردد. اما در زبان انگلیسی برای بیان گذشته استمراری از گذشته افعال to be (یعنی was و were) به علاوه فعل ing دار استفاده می شود. به عبارت ساده تر، به فعل اصلی یک ing اضافه نموده و جلوی آن نیز یکی از افعال was یا were را می آوریم.

او داشت مطالعه می کرد . . He was studying.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



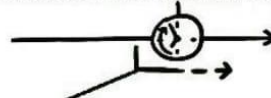
زمان	ساختار فارسی	ساختار انگلیسی
حال ساده	من به مدرسه می‌روم (هرروز)	I go to school (every day)
گذشته ساده	من به مدرسه رفتم (دیروز)	I went to school (yesterday)
آینده ساده	من به مدرسه خواهم رفت (فردا)	I will go to school (tomorrow)
حال استمراری	من دارم به مدرسه می‌روم (الان)	I am going to school (now)
گذشته استمراری	من داشتم به مدرسه می‌رفتم که...	I was going to school that ...

طبق معمول از آن‌جا که افعال **was** و **were** در کنار فعل اصلی و به عنوان فعل کمکی قرار می‌گیرند، لذا با انتقال آن‌ها به ابتدای جمله، جمله سوالی می‌شود و با اضافه نمودن **not** به آن‌ها جمله منفی می‌شود.

۴۰۲. من داشتم به مدرسه می‌رفتم که او را دیدم. (سأ saw)
۴۰۳. وقتی من آمدم او داشت تلویزیون تماشا می‌کرد. (وآچ watch)
۴۰۴. وقتی من آمدم او در حال تماشای تلویزیون نبود.
۴۰۵. وقتی شما آمدی، آیا او در حال تماشای تلویزیون بود؟
۴۰۶. او کجا در حال تماشای تلویزیون بود؟
۴۰۷. ببخشید، وقتی تلفن زدی ما داشتیم ظرف می‌شستیم. (وآش wash)
۴۰۸. کجا داشتی می‌رفتی؟
۴۰۹. وقتی او را دیدی داشت چه چیزی می‌خرید؟ (بای buy)
۴۱۰. وقتی من رسیدم آن‌ها داشتند ناهار می‌خوردند. (ارآیو arrive)



402. I was going to school that I saw him. Tomorrow I will take the bus.
403. When I came, he was watching TV.
404. When I came, he was not watching TV.
405. Was he watching TV, when you came?
406. Where was he watching TV?
407. Sorry, we were washing the dishes when you called.
408. Where were you going?
409. What was she buying when you saw her?
410. They were having lunch when I arrived.



I will be waiting at the bus stop.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۴۱۱. ساعت ۲ الی ۲/۵ داشتم شلوارم رو اتو می کردم. (آیرن)

۴۱۲. چرا دیشب داشتی گریه می کردی؟

۴۱۳. شما داشتید چکار می کردید؟

411. I was ironing my trousers from 2:00 up to 2:30.

412. Why were you crying last night?

413. What were you doing?

زمان حال کامل: دو جمله زیر را مقایسه کنید:

من سه عدد موز خوردم (هفته پیش).

من سه عدد موز خورده‌ام (همین چند دقیقه پیش).

همانطور که معلوم است فعل جمله اول یک زمان گذشته ساده را بیان می‌کند. یعنی عملی که در گذشته اتفاق افتاده و تمام شده‌است. ولی فعل دومین جمله به این معناست که عملی در گذشته انجام شده ولی اثر آن هنوز هم پابرجاست. به این نوع زمان حال کامل می‌گویند (در زبان فارسی ماضی نقلی نام دارد). در فارسی زمان ماضی نقلی بصورت "خورده‌ام، خورده‌ای، خورده‌است، خورده‌ایم، خورده‌اید، خورده‌اند" و با اضافه کردن "ه" به فعل بیان می‌شود ولی در انگلیسی با آوردن have یا has قبل از قسمت سوم فعل اصلی ساخته می‌شود. از آنجا که have و has به عنوان فعل کمکی در کنار فعل اصلی می‌آیند، پس برای سوالی و منفی نمودن جمله از آن‌ها کمک می‌گیریم. یعنی برای سوالی نمودن have یا has را به ابتدای جمله آورده و برای منفی کردن، یک not روی آن‌ها می‌گوییم. لازم به ذکر است که برای سوم شخص (he, she, that, this) از has و برای سایر ضمائر از have استفاده می‌گردد. برای مثال انگلیسی دو جمله فوق عبارتند از:

I ate 3 bananas (at the party last week)

I **have eaten** 3 bananas (just a few minutes ago)



@caffeinebookly



caffeinebookly



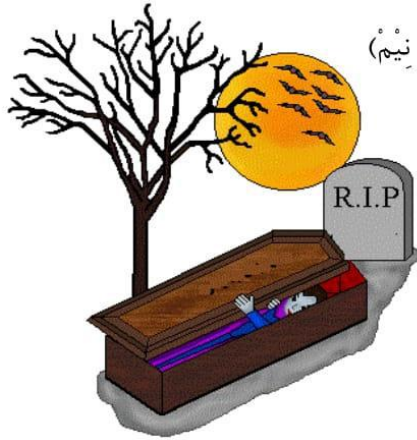
@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۴۱۴. نام شما را فراموش کرده‌ام. (فَرُغَاتُنْ، نِيْمُ)

۴۱۵. نام شما را فراموش نکرده‌ام.

۴۱۶. آیا نام من را فراموش کرده‌ای؟

۴۱۷. چرا نام مرا فراموش کرده‌ای؟

۴۱۸. او خانه‌اش را رنگ کرده‌است.

۴۱۹. آیا خانه‌اش را رنگ کرده‌است؟

۴۲۰. کی خانه‌اش را رنگ کرده‌است؟

۴۲۱. آیا خانه‌اش را رنگ نکرده‌است؟

۴۲۲. چرا خانه‌اش را رنگ نکرده است؟

۴۲۳. پرندگان یک آشیانه در بالکن ما ساخته‌اند. (نِسْتُ، بَلْکِنِي)

۴۲۴. کجا پرندگان آشیانه‌شان را ساخته‌اند؟

۴۲۵. والدینش از دنیا رفته‌اند. (پَرِنْتَسْ parents, دَايِدُ)

۴۲۶. آیا ما همدیگر را ملاقات کرده‌ایم؟ (مِتُ)

۴۲۷. من به گربه غذا داده‌ام. (فِدُ)



414. I have forgotten your name.

415. I have not forgotten your name.

416. Have you forgotten my name?

417. Why have you forgotten my name?

418. She has painted her house.

419. Has she painted her house?

420. When has she painted her house?

421. Hasn't she painted her house?

422. Why hasn't she painted her house?

423. The birds have built a nest in our balcony.

424. Where have the birds built their nest?

425. Their parents have died.

426. Have we met?

427. I have fed the cat.



**Have you
forgotten?**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

**HAVE YOU
HUGGED AN
IDIOT TODAY?
ME EITHER,
COME HERE!**



۴۲۸. آیا به گربه غذا داده‌ای؟

۴۲۹. این ماه چندین امتحان داشته‌ام. (مانتث)

۴۳۰. تو خیلی تغییر کرده‌ای. (چینجِدُ changed)

۴۳۱. آن‌ها با درخواست تو موافقت نکرده‌اند. (اگرید agreed, ریکوئست request)

می‌توان با زمان حال کامل کلمات زیر را بکار برد:

any= (در جملات منفی و سوالی)

yet= (در جملات منفی و سوالی)

ever= (در جملات سوالی)

already= قبلاً، پیشاپیش

just= همین الان

never= هرگز

**EVER
YET NEVER
ALREADY
JUST SINCE**

۴۳۲. من هرگز او را ندیده‌ام.

۴۳۳. آیا تا بحال او را دیده‌ای؟ (اور ever)

۴۳۴. من او را قبلاً دیده‌ام. (آلردی already)

۴۳۵. من هنوز او را ندیده‌ام. (یت yet)

۴۳۶. آیا تا بحال به لندن رفته‌ای؟

۴۳۷. من هرگز چنین ساعتی نخریده‌ام. (بات bought, کلاک clock)

۴۳۸. آیا هرگز چنین ساعتی خریده‌ای؟

۴۳۹. آقای کارتر هنوز شام نخورده است.



428. Have you fed the cat?

429. I have had several tests this month.

430. You have changed so much.

431. They have not agreed to your request.

432. I have never seen him.

433. Have you ever seen him?

434. I have already seen him.

435. I haven't seen him yet.

436. Have you ever gone to London?

437. I have never bought such a clock.

438. Have you ever bought such a clock?

439. Mr. Carter hasn't had dinner yet.



**Have you ever been in love?
Don't forget to fall in love
with yourself first.**

I ♥ ME



@caffeinebookly



caffeinebookly



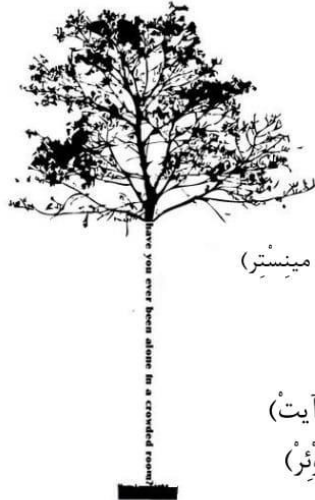
@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



**Have you ever
been alone in a
crowded room?**

۴۴۰. آیا تابحال تنیس بازی کرده‌ای؟
۴۴۱. ممنونم. من سیرم. همین الان ناهار خورده‌ام. (فُلٌ full، جاسْتُ just)
۴۴۲. آیا تابحال او را ملاقات کرده‌ای؟
۴۴۳. هنوز اناقت را تمیز نکرده‌ای؟
۴۴۴. همین الان آخریش رو فروختم. (لَسْتُ وَاَنْ)
۴۴۵. اونا پیشاپیش بازی رو برده‌اند. (وَاَنْ won)
۴۴۶. باران هنوز متوقف نشده است.
۴۴۷. آیا تابحال نخست‌وزیر را ملاقات کرده‌ای؟ (پَرَايْم مِينِسْتِر)
۴۴۸. آیا آن‌ها تا بحال اروپا نبوده‌اند؟ (يُرْب)
۴۴۹. در نزن. من قبلاً در زده‌ام. (ناكُ knock)
۴۵۰. به جان نامه ننویس. من قبلاً انجامش دادم. (رَايْت)
۴۵۱. من هنوز از برج میلاد دیدن نکرده‌ام. (مِيلَاد تَوْتِر)
۴۵۲. آیا اخیراً نانسی را دیده‌ای؟
۴۵۳. من از سال ۱۹۹۴ اینجا درس داده‌ام. (تَاَت)



440. Have you ever played tennis?
441. Thakns. I am full. I have just had lunch.
442. Have you ever met him?
443. Haven't you cleaned your room yet?
444. I have just sold the last one.
445. They have already won the game.
446. The rain hasn't stopped yet.
447. Have you ever met the Prime Minister?
448. Haven't they ever been to Europe?
449. Don't knock. I have already knocked on door.
450. Don't write to John, I've already done it.
451. I haven't visited the Millad Tower yet.
452. Have you seen Nancy recently?
453. I have taught here since 1994.



**Have you
ever been
so mad?**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

می‌دانیم که زمان حال کامل وقتی بکار می‌رود که کار یا عملی در گذشته شروع شده باشد و اثر و نتیجه آن به زمان حال نیز رسیده باشد. بنابراین بدیهی است که مانند زبان فارسی، هرگاه عبارات "برای + مدتی از زمان" و "از + زمانی در گذشته" ظاهر شوند، زمان حال کامل استفاده می‌گردد:



من برای ۲ سال اینجا کار کرده‌ام. I have worked here **for two years**.
 من از سال ۲۰۱۱ اینجا کار کرده‌ام. I have worked here **since 2011**.
 در نتیجه هرگاه از عباراتی مانند:
 For six years, for a week, for a month, for hours, for two hours
 یا عباراتی مانند:

Since this morning, since last week, since yesterday
 since I was a child, since Wednesday, since 2 o'clock

استفاده شد، می‌بایست از زمان حال کامل استفاده نمود.



۴۵۴. او برای ۲۰ سال اینجا زندگی کرده‌است. (لیوَدُ lived)
 ۴۵۵. ما برای مدت زمان طولانی در این مدرسه تدریس کرده‌ایم.
 ۴۵۶. آلیس ۳ ماه است که با مارک ازدواج کرده‌است. (مَرِيْدُ married)
 ۴۵۷. آلیس از دوم مارس با مارک ازدواج کرده است. (سینس مَارچ سِکِنْدُ)
 ۴۵۸. آن‌ها کی به استرالیا مهاجرت کرده‌اند؟ (اِمِگْرِیتْ emigrate, اَسْتِرِلیا)
 ۴۵۹. خانواده او از سال ۲۰۰۲ به کانادا مهاجرت کرده‌اند. (کِنْدَا)
 ۴۶۰. این پرندگان برای ۴ ماه به جنوب کوچ کرده‌اند. (بِرْدُرْ، مایگْرِیتْ migrate)



454. She has lived here for twenty years.
 455. We have taught at this school for a long time.
 456. Alice has married Mark for three months.
 457. Alice has married Mark since March 2nd.
 458. When have they imigrated to Australia?
 459. His family has imigrated to Canada since 2002.
 460. These birds have migrated south for four months.

I married Alice



@caffeinebookly



caffeinebookly



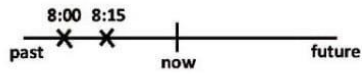
@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



The meeting had already started by the time I arrived.

زمان گذشته کامل: در زبان فارسی به این زمان "ماضی بعید" می‌گوییم و مشخصه آن کلمه "بود" می‌باشد. مثلاً "خورده بودم، خورده بودی، خورده بود، خورده بودیم، خورده بودید، خورده بودند." به جمله "وقتی آن‌ها به خانه ما آمدند، ما شام خورده بودیم" دقت کنید. در این جمله دو فعل اتفاق افتاده‌اند. فعل اول (آمدند) دارای زمان گذشته ساده و فعل دوم (خورده بودیم) دارای زمان گذشته کامل است. همانطور که می‌توان حدس زد، زمان گذشته کامل بیان می‌کند که عملی در گذشته قبل از عمل دیگر رخ داده است. مثلاً در جمله فوق معلوم است که فعل "خورده بودیم" قبل از فعل "آمدند" رخ داده است. در واقع فعلی که با زمان گذشته کامل بین می‌شود، زودتر اتفاق افتاده است. به زبان ساده می‌توان گفت فعل گذشته ساده، فضای بحث را به یک زمانی در گذشته می‌برد (مانند فعل آمدند) و سپس فعل گذشته کامل بیان می‌کند که عملی قبل از آن زمان در گذشته اتفاق افتاده است. برای ساختن زمان گذشته کامل در زبان انگلیسی به راحتی فعل کمکی had را قبل از قسمت سوم فعل اصلی می‌آوریم:

زمان	ساختار فارسی	ساختار انگلیسی
حال ساده	من به مدرسه می‌روم (هرروز)	I go to school (every day)
گذشته ساده	من به مدرسه رفتم (دیروز)	I went to school (yesterday)
آینده ساده	من به مدرسه خواهم رفت (فردا)	I will go to school (tomorrow)
حال استمراری	من دارم به مدرسه می‌روم (الان)	I am going to school (now)
گذشته استمراری	من داشتم به مدرسه می‌رفتم که...	I was going to school that ...
حال کامل	من به مدرسه رفته‌ام.	I have gone to school.
گذشته کامل	من به مدرسه رفته بودم.	I had gone to school.

۴۶۱. وقتی من به اداره رسیدم، جان رفته بود. (ارآیوُد arrive، افسُ office)

۴۶۲. ما قبل از اینکه به اسپانیا برویم، اسپانیایی یاد گرفته بودیم. (اسپینیش، اسپین)



461. When I arrived at the office, Jhon had left.

462. We had learned Spanish before we went to Spain.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۴۶۳. وقتی من رسیدم آن‌ها ناهار خورده بودند. (لانچ)

۴۶۴. او امتحان رو پاس کرد، زیرا بسیار سخت کار کرده بود. (اگزم، ورکد)

۴۶۵. قبل از اینکه کامپیوترم خراب شود، اسنادم رو ذخیره کرده بودم. (دآکیومنت)

۴۶۶. او دیشب خیلی خسته بود زیرا خوب خوابیده بود. (تایرد)

برای درک تفاوت زمان حال کامل (خورده‌ام) و گذشته کامل (خورده‌بودم)، فرض کنید به ایستگاه قطار دیر رسیده‌اید، و قطار ایستگاه را ترک کرده است. مسئول ایستگاه به شما می‌گوید: "دیر کردی. قطار رفته است." مسلماً در اینجا باید حال کامل را بکار ببرد، زیرا عمل رفتن در گذشته رخ داده ولی اثر آن به زمان حال رسیده است.



پس می‌گوید: **You are late. The train has left**

حال فرض کنید یک هفته از ماجرا گذشته و شما می‌خواهید این داستان را برای دوستان تعریف کنید. شما می‌گویید: "ما خیلی دیر کردیم. قطار رفته بود." یعنی ابتدا با بکار بردن زمان گذشته ساده (دیر کردیم) فضای گفتگو را به زمانی در گذشته برده و سپس با استفاده از زمان گذشته کامل (had left) بیان می‌کنید که عمل رفتن قطار قبل از آن زمان رخ داده است.

We were too late. The train had left

از آنجا که در ساختار گذشته کامل نیز یک فعل کمکی (had) حضور دارد، لذا برای "آیا-سوالی" کردن جمله، آن را به ابتدای جمله منتقل می‌کنیم و همچنین برای منفی نمودن جمله، کلمه not را روی آن می‌کوبیم. طبق معمول برای ساختن جملات سوالی پیچیده‌تر (توسط عبارات سوالی when, ...,)، ابتدا جمله "آیا-سوالی" را ساخته و سپس عبارت سوالی را جلوی آن می‌آوریم.

۴۶۷. تو قبل از اینکه من برسم رفته بودی. (لفت، ارایود)

463. They had had lunch when I arrived.

464. She passed the exam because she had worked very hard.

465. I had saved my documents before the computer crashed.

466. He was very tired last night because he hadn't slept well.

467. You had left before I arrived.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۴۶۸. آیا تو قبل از اینکه من برسم رفته بودی؟
۴۶۹. او قبل از اینکه من برسم نرفته بود.
۴۷۰. چرا تو قبل از اینکه من برسم رفته بودی؟
۴۷۱. چرا تو قبل از اینکه من برسم نرفته بودی؟
۴۷۲. آیا فیلم را قبلاً دیده بودی؟
۴۷۳. چرا قبل از اینکه به نیویورک اسباب‌کشی کنید، انگلیسی یاد نگرفته بودی؟
۴۷۴. قبل از اینکه من به هاوایی بروم، هرگز چنین ساحل زیبایی ندیده بودم. (بیچ)
۴۷۵. من هیچ پولی نداشتم، زیرا کیف پولم را گم کرده بودم. (لاست، و آلت)
۴۷۶. تونی استانبول رو خوب می‌شناخت زیرا چندین بار ازش دیدن کرده بود. (نوو)
۴۷۷. آیا سوسان قبل از اینکه به تایلند برن هرگز تایلندی مطالعه کرده بود؟
۴۷۸. او فقط داستان رو فهمید زیرا قبلاً کتاب رو خونده بود. (استری، پریویئسلی)
۴۷۹. کریستین هیچگاه قبل از دیشب به آپرا نرفته بود.
۴۸۰. آیا قبل از سفرتون در ۲۰۰۶ هرگز از ایالات متحده آمریکا دیدن کرده بودید؟
۴۸۱. بله من قبلاً یکبار به آمریکا رفته بودم.



468. Had you left before I arrived? **"SO EARLY IN MY LIFE,**
469. He hadn't left before I went. **I HAD LEARNED THAT IF**
470. Why had you left before I arrived? **YOU WANT SOMETHING,**
471. Why hadn't you left before I arrived? **YOU HAD BETTER**
472. Had you seen the film before? **MAKE SOME NOISE"**
473. Why hadn't you learned English before you moved to New York?
474. I had never seen such a beautiful beach before I went to Hawaii.
475. I did not have any money because I had lost my wallet.
476. Tony knew Istanbul well because he had visited it several times.
477. Had Susan ever studied Thai before they moved to Thailand?
478. She only understood the story because she had previously read the book.
479. Kristine had never been to an opera before last night.
480. Had you ever visited the U.S. before your trip in 2006?
481. Yes, I had been **to** the U.S. once before.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۴۸۲. او قبل از اینکه به آلاسکا برود هرگز یک خرس ندیده بود. (بیرِ bear)
۴۸۳. جورج خیلی ماشین‌ها رو تعمیر کرده بود قبل از اینکه مجوز مکانیکیش رو دریافت کنه. (ریپیردُ repaired، رسیوُدُ received، مِکنیکسُ لایسنسُ)
۴۸۴. من نمی‌خواستم با دوستانم به سینما برم زیرا فیلم رو قبلاً دیده بودم.
۴۸۵. دوست من دیروز در کلاس یک سیب به من تعارف کرد، اما من گرسنه نبودم زیرا تازه ناهار خورده بودم. (اَفرَدُ offered، جاسْتُ just)
۴۸۶. من خیلی دیر به مهمانی رسیدم. همه دوستانم قبلاً به خانه رفته بودند. (گَانُ)
۴۸۷. جان گفت که او قبلاً هرگز سوشی نخورده بود. (اِیتُنُ eaten، سوشی sushi)
۴۸۸. او دیشب به من گفت که تمام کرده بود، اما من می‌دانستم که نکرده بود.
۴۸۹. من فکر می‌کردم که قبلاً او را ملاقات کرده بودم. ولی اشتباه می‌کردم. (رَأَنُگُ)
۴۹۰. ما خیلی دیر کردیم. قطار رفته بود. (تَرینُ train)
۴۹۱. وقتی من رسیدم، جلسه قبلاً شروع شده بود. (میتینگُ meeting)



482. She had never seen a bear before she moved to Alaska.

483. George had repaired many cars before he received his mechanic's license.

Polar Bear



484. I didn't want to go to the movies with my friends because I had already seen the film.

485. My friend offered me an apple in class

yesterday, but I wasn't hungry because I had just eaten lunch.

486. I arrived very late at the party. All my friends had already gone home.

487. John said that he had never eaten sushi before.

488. Last night she told me that she had finished, but I knew she had not. **When he arrived to the train station, the train had left.**

489. I thought I had met her before, but I was wrong. (ثاتُ)

490. We were too late.

The train had left.

491. The meeting had already started by the time I arrived.



9:00 AM

9:15 AM

past perfect

past

present



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

گفتیم که روال ساختن جملات پرسشی با عبارات سوالی بدین صورت است که ابتدا جمله خبری را به یک جمله "آیا- سوالی" تبدیل نموده و سپس عبارت سوالی (when, where, why, ...) را جلوی آن می‌آوریم. به عنوان مثال:



باب آقای اسمیت را کشت. Bob killed Mr. Smith.

آیا باب آقای اسمیت را کشت؟ Did Bob kill Mr. Smith?

چرا باب آقای اسمیت را کشت؟ Why Did Bob kill Mr. Smith?

نکته حائز اهمیت این است که هرگاه بخواهیم فاعل جمله را مورد سوال قرار دهیم، لازم نیست روال فوق را برویم و فقط کافی است عبارت پرسشی (what یا who) را بجای فاعل قرار دهیم:

باب آقای اسمیت را کشت. Bob killed Mr. Smith.

چه کسی آقای اسمیت را کشت؟ Who killed Mr. Smith?

پس هرگاه فاعل جمله مورد سوال بود نباید ابتدا جمله را "آیا- پرسشی" کنیم:

Who did kill Mr. Smith

Winners
are not people who
never fail
but people who
never quit.



۴۹۲. کی غذا درست می‌کنه؟

۴۹۳. کی درخت‌ها را آب داد؟ (واترِد، تیریزُ)

۴۹۴. کی خانه را رنگ خواهد کرد؟

۴۹۵. کی داره می‌آد؟

۴۹۶. کی داشت ماشینو می‌شست؟

۴۹۷. چه کسی غذا را خورده است؟

۴۹۸. کی تکالیفشو انجام داده بود؟ (هُمُورک)

492. Who makes food?
493. Who watered the trees?
494. Who will paint the house?
495. Who is coming?
496. Who was washing the car?
497. Who has eaten the food?
498. Who had done his homework?

Who Are
you?



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



جملات مجهول: جمله‌های زیر را مقایسه کنید.

علی یک نفر را کُشت.

علی کشته شد.

می‌بینیم که معنای این دو جمله کاملاً متفاوت است. علی در جمله اول قاتل و در جمله دوم مقتول است. پس فرق بین دو فعل "کُشت" و "کشته شد"، تفاوت میان قاتل و مقتول است!

در واقع به جمله اول که در آن فاعل مشخص شده است، جمله معلوم و به جمله دوم که در آن فاعل مشخص نیست جمله مجهول گفته می‌شود. تا اینجا تمامی جملاتی که گفتیم، معلوم بودند. یعنی در همه آن‌ها به کننده کار اشاره می‌شد ولی در جملات مجهول فقط به فعل انجام شده اشاره می‌شود (یا گوینده نمی‌خواهد فاعل را معرفی کند و یا فاعل مشخص و مهم نیست). قابل ذکر است که حالت مجهول برای تمامی زمان‌های حال ساده، گذشته ساده، حال استمراری و ... نیز وجود دارند. به جملات معلوم و مجهول زیر توجه کنید:

جمله مجهول	جمله معلوم	زمان
اتاق هر روز تمیز می‌شود	من هر روز اتاق را تمیز می‌کنم	حال ساده
اتاق دیروز تمیز شد	من دیروز اتاق را تمیز کردم	گذشته ساده
اتاق فردا تمیز خواهد شد	من فردا اتاق را تمیز خواهم کرد.	آینده ساده
اتاق داره تمیز می‌شه	من دارم اتاق را تمیز می‌کنم	حال استمراری
اتاق داشت تمیز می‌شد که ...	من داشتم اتاق را تمیز می‌کردم که...	گذشته استمراری
اتاق تمیز شده است.	من اتاق را تمیز کرده‌ام.	حال کامل
اتاق تمیز شده بود.	من اتاق را تمیز کرده بودم.	گذشته کامل

همانطور که می‌بینید در زبان فارسی اکثر افعال مجهول دارای واژه "شد" هستند. همچنین جملات مجهول همیشه بجای فاعل با مفعول شروع می‌شوند. خب حال باید پرسید، در زبان انگلیسی چگونه افعال را مجهول کنیم. با سه نکته زیر خودتان براحتی می‌توانید ساختار انگلیسی جملات مجهول در زمان‌های مختلف را حدس بزنید و به خاطر بسپارید. **در تمامی جملات مجهول:**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

الف - در تمامی زمان‌ها از قسمت سوم فعل اصلی استفاده می‌شود.

ب - یک یا دو فعل کمکی به عنوان مشخصه زمان مورد نظر قبل از قسمت سوم فعل اصلی می‌آید (بالاخره به طریقی باید زمان را مشخص کرد، همانطور که انتظار داریم مشخصه حال *am, is, are*، مشخصه گذشته *was* و *were*. مشخصه آینده *will*. مشخصه حال کامل *has, have* و مشخصه گذشته کامل *had* می‌باشد).

ج - هر جا *am* آوردیم و یا به تناقضی برخورد کردیم، از فعل *be* و قسمت سوم آن یعنی *been* استفاده می‌کنیم.

حال فرض کنید شما اولین کسی هستید که قرار است ساختار مجهول‌ها را در زبان انگلیسی بسازد، خیلی ساده و تنها با در نظر گرفتن این سه نکته ساختارهای مجهول تمامی زمان‌ها ساخته می‌شوند:

مجهول حال ساده: به نظر شما با توجه به سه نکته فوق، چگونه ساختار "مجهول حال ساده" را بسازیم که هم تا حد امکان ساده باشد و هم اینکه تکراری نباشد (یعنی مشابه سایر ساختارهای موجود نباشد). مثلاً فرض کنید می‌خواهیم بگوییم: اتاق هر روز تمیز می‌شود.

The room everyday.

ما می‌خواهیم با توجه به نکات فوق، فعل مجهول "تمیز می‌شود" را با هم بسازیم، از آنجا که اتاق هر روز تمیز می‌شود و ما با یک عمل تکراری سروکار داریم، پس زمان جمله حال ساده است. پس باید مشخصه حال ساده را در ساختار خود بیاوریم. یعنی یکی از فعل‌های کمکی *am, is, are*:

The room **is**every day

طبق نکته **الف** می‌دانیم که در تمامی ساختارهای مجهول قسمت سوم فعل اصلی می‌آید. پس:

The room **is cleaned** every day.

می‌بینیم که ساختار **is cleaned** اولاً تکراری نیست، یعنی با ساختارهای قبلی داخلی ندارد و ثانیاً همه نکات فوق در آن رعایت شده. پس آن را پیچیده‌تر ننموده



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

و آن را به عنوان ساختار "مجهول حال ساده" می‌پذیریم. این همان کاری بوده است که بنیان گذاران زبان انگلیسی انجام داده‌اند. در نتیجه:

قسمت سوم فعل اصلی + am/ is/ are = ساختار مجهول حال ساده

از آنجا که همه جملات مجهول دارای فعل کمکی می‌باشند، پس با انتقال این افعال کمکی به ابتدای جمله و یا اضافه نمودن not به آن‌ها، جملات را براحتی می‌توان آیا- سوالی و یا منفی نمود. مثلاً فرم سوالی و منفی جمله قبلی می‌شود:

اتاق هر روز تمیز نمی‌شود. The room **is not cleaned** every day.

آیا اتاق هر روز تمیز می‌شود؟ **Is the room cleaned** every day?

و برای ساختن جملات سوالی پیچیده‌تر فقط کافی است عبارتهای سوالی مربوطه را به ابتدای جمله "آیا- سوالی" فوق بیاوریم:

چرا اتاق هر روز تمیز می‌شود؟ Why is the room cleaned every day?

کی اتاق تمیز می‌شود؟ When is the room cleaned?

چند وقتی یکبار اتاق تمیز می‌شود؟ How often is the room cleaned?

اتاق‌ها هر روز تمیز نمی‌شوند. The rooms are not cleaned every day.

آیا اتاق‌ها هر روز تمیز نمی‌شوند؟ Aren't the rooms cleaned every day?

چرا اتاق‌ها تمیز نمی‌شوند؟ Why aren't the rooms cleaned?

GOD

has created the world
everything else is

**Made
in
China**

۴۹۹. هر سال ۵ نفر در شرکت ما استخدام می‌شوند.

۵۰۰. هر سال ۵ نفر در شرکت ما استخدام نمی‌شوند.

۵۰۱. آیا هر سال ۵ نفر در شرکت شما استخدام می‌شوند؟

۵۰۲. چند نفر هر سال در شرکت شما استخدام می‌شوند؟

۵۰۳. این ابزارها در کارخانه ساخته می‌شوند. (تولز، میڈ)

499. Five people are employed in our company every year. (ایمپلُئِد)

500. Five people are not employed in our company every year.

501. Are five people employed in your company every year?

502. How many people are employed in your company every year?

503. These tools are made in the factory.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۵۰۴. آیا این ابزارها در کارخانه ساخته می‌شوند؟ (فکتوری factory)

۵۰۵. این ابزارها کجا ساخته می‌شوند؟

۵۰۶. این کیف‌ها از چرم ساخته می‌شوند. (بگزُ bags, لذر leather)

۵۰۷. آیا این کیف‌ها چرمی هستند (از چرم ساخته شده‌اند)؟

۵۰۸. این کیف‌ها از چی ساخته می‌شوند؟

۵۰۹. ماشین من هر روز شسته می‌شود.

۵۱۰. آیا ماشین شما هر روز شسته می‌شود؟

۵۱۱. چند مدتی یکبار ماشین شما شسته می‌شود؟

۵۱۲. او به مهمانی‌ها دعوت نمی‌شود. (اینوایند)

۵۱۳. آیا او به مهمانی‌ها دعوت نمی‌شود؟

۵۱۴. چرا او به مهمانی‌ها دعوت نمی‌شود؟

۵۱۵. انسان‌ها آزاد و مساوی خلق می‌شوند. (هیومن، کریئییتد، ایکوئل equal)

۵۱۶. در جنگ‌ها تعداد زیادی بی‌گناه کشته می‌شوند. (اینسنت، ور)

۵۱۷. دانش‌آموزان ممتاز در دانشگاه پذیرفته می‌شوند. (تاپ، اکسپتد)



504. Are these tools made in the factory?

505. Where are these tools made?

506. These bags are made of leather.

507. Are these bags made of leather?

508. What are these bags made of?

509. My car is washed every day.

510. Is your car washed every day?

511. How often is your car washed? (هو آفن)

512. She is not invited to the parties.

513. Isn't she invited to the parties?

514. Why isn't she invited to the parties?

515. Humans are created free and equal.

516. A lot of innocents are killed at wars.

517. Top students are accepted at universities.

**we are born
free and
equal**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۵۱۸. چند دانش‌آموز هر سال در دانشگاه پذیرفته می‌شوند؟
 ۵۱۹. ما مُرده‌ها را در دفن می‌کنیم ولی در ژاپن سوخته می‌شوند. (بری، دد، برنت)
 ۵۲۰. در ایران اجساد مرده‌ها دفن می‌شوند. (برید، دد بادیز dead bodys)



518. How many students are accepted at university every year?
 519. We bury our dead people but they are burnt in japan.
 520. The dead bodys are buried in Iran.

در جملات مجهول می‌توان کننده‌کار را نیز با استفاده از کلمه "بوسیله = by" در پایان جملات مجهول ذکر نمود:



اتاق توسط سارا تمیز می‌شود. The room is cleaned by Sara.

مجهول گذشته ساده: درست مانند پروسه‌ای که برای ساختن مجهول حال ساده طی شد، می‌توان ساختار مجهول گذشته ساده را نیز حدس زد. ابتدا مشخصه گذشته ساده یعنی **was/ were** را می‌آوریم، سپس قسمت سوم فعل را، اگر ساختار تکراری نبود آن را می‌پذیریم. مثلاً فرض کنید می‌خواهیم در جمله "اتاق دیروز تمیز شد"، ساختار فعل مجهول یعنی "تمیز شد" را بسازیم:

The room yesterday.
 The room **was**.....yesterday.
 The room **was cleaned** yesterday.

از آنجا که ساختار "was cleaned" تکراری نیست و همه نکات ذکر شده در آن رعایت شده، پس ساختار مناسبی برای مجهول گذشته ساده می‌باشد. به عبارتی فعل "تمیز شد" در انگلیسی می‌شود: "was cleaned".

قسمت سوم فعل اصلی + was/ were = ساختار مجهول گذشته ساده
 طبق روالی که داشتیم برای "آیا- سوالی" نمودن هر جمله‌ای، فعل کمکی را به ابتدای جمله منتقل می‌نماییم و برای منفی نمودن جمله یک **not** روی فعل کمکی می‌کوبیم:

اتاق دیروز تمیز نشد. The room **was not** cleaned yesterday.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

- Was the room cleaned yesterday? آیا اتاق دیروز تمیز شد؟
 Why was the room cleaned yesterday? چرا اتاق دیروز تمیز شد؟
 When was the room cleaned? اتاق کی تمیز شد؟
 How was the room cleaned? اتاق چگونه تمیز شد؟
 Wasn't the room cleaned? آیا اتاق تمیز نشد؟
 Why wasn't the room cleaned? چرا اتاق تمیز نشد؟



۵۲۱. کیف پولم دیروز گم شد. (وَأَلْتُ)
 ۵۲۲. آیا کیف پولت دیروز گم شد؟
 ۵۲۳. چرا کیف پولت گم شد؟
 ۵۲۴. کی کیف پولت گم شد؟
 ۵۲۵. ماشینمون پیدا شد.
 ۵۲۶. کی ماشینتون پیدا شد؟
 ۵۲۷. چرا ماشینتون پیدا نشد؟
 ۵۲۸. کنسرت کنسل شد. (كَانْسِرْتْ concert)
 ۵۲۹. چرا کنسرت کنسل شد؟
 ۵۳۰. به مهمانی دعوت شدم ولی نرفتم.
 ۵۳۱. کلی انسان بی گناه در جنگ کشته شدند.



521. My wallet was lost yesterday.
 522. Was your wallet lost yesterday?
 523. Why was your wallet lost?
 524. When was your wallet lost?
 525. Our car was found.
 526. When was your car found?
 527. Why wasn't your car found?
 528. The concert was cancelled.
 529. Why was the concert cancelled?
 530. I was invited to the party but I didn't go.
 531. A lot of innocent people were killed at war. (اِیْنِسِنْتُ)

innocent
 baby طفل
 بی گناه



۵۳۲. چند نفر در جنگ کشته شدند؟

۵۳۳. پارسال هزار دلار از بانک دزدیده شد. (تَوَزِنْد دَالِرُزْ، اِسْتَلِن)

۵۳۴. چقدر از مغازه آن‌ها دزدیده شد؟ (شَآپ shop)

۵۳۵. عینک دودی شما فروخته شد. (سَانِ گَلِسِرْ، سُلْد)

۵۳۶. چهار سال پیش کلی درخت در اطراف شهر ما کاشته شد. (تیریز، پلنْتِد، اِرَوْنْد)

۵۳۷. جسد او زیر آوار دفن شد. (بَرید buried، دَبْرِي debris)

۵۳۸. دزد معروف دیشب دستگیر شد. (فِیْمِس famous، ثِیْف thief، کَات caught)

۵۳۹. چند تا دزد هفته پیش دستگیر شدند. (جمع thief می شود thieves=ثیوُزْ)



532. How many people were killed at war?

533. 1000 dollars was stolen from the bank last year.

534. How much money was stolen from their shop?

535. Your sun glasses were sold.

536. A lot of trees were planted around our city.

537. His body was buried under the debris.

538. The famous thief was caught last night.

539. How many thieves were caught last week?



مجهول آینده ساده: جمله "اتاق فردا تمیز خواهد شد" را با توجه به سه نکته

أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا
آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ - عنكبوت ۲

Do the people think
that they will be left to say,
"WE BELIEVE"
and they will not be
TESTED?

گفته شده به انگلیسی بیان می کنیم.

The room.....tomorrow.

ابتدا مشخصه آینده یعنی will را می آوریم:

The room will.....tomorrow.

سپس باید قسمت سوم فعل اصلی را بیاوریم:

The room will.....cleaned tomorrow.

آیا به نظر شما این ساختار قابل قبول است؟

خیر، زیرا همیشه بعد از will باید قسمت اول فعل بیاید، نه قسمت سوم. برای رفع

این تناقض طبق قسمت "ج" سه نکته گفته شده، فعل کمکی "be" را بعد از

will می گذاریم تا این مشکل هم برطرف شود. بنابراین جمله صحیح عبارت است از:



The room **will be cleaned** tomorrow.

در نتیجه:

قسمت سوم فعل اصلی + **will + be** = ساختار مجهول آینده ساده

طبق معمول برای سوالی و منفی نمودن آن از فعل کمکی **will** استفاده کنیم:

اتاق فردا تمیز نخواهد شد. The room **will not** be cleaned tomorrow.

آیا اتاق فردا تمیز خواهد شد؟ **Will the room be cleaned** tomorrow?

کی اتاق تمیز خواهد شد؟ **When will the room be cleaned?**



۵۴۰. فردا ماشین شسته خواهد شد.

۵۴۱. آیا فردا ماشین شسته خواهد شد؟

۵۴۲. کی ماشین شسته خواهد شد؟

۵۴۳. این بخش تدریس نخواهد شد. (تات)

۵۴۴. خون آن‌ها فردا تست می‌شود. (بِلاَد blood)

۵۴۵. آیا خون ما تست می‌شود؟

۵۴۶. کی خون ما تست می‌شود؟

۵۴۷. در آینده نزدیک یک بیمارستان اینجا ساخته خواهد شد؟ (هاسپیتال، بیلت)

۵۴۸. چه چیزی در آینده اینجا ساخته می‌شود؟

۵۴۹. عجله نکنید. همه سوالات توسط رئیس جمهور پاسخ داده خواهد شد.



540. The car will be washed tomorrow.

541. Will the car be washed tomorrow?

542. When will the car be washed?

543. This section will not be taught.

544. Their blood will be tested tomorrow.

545. Will our blood be tested?

546. When will our blood be tested?

547. A hospital will be built here in the near future. (نیئر فیوچر)

548. What will be built here in the near future?

549. Don't hurry. All the questions will be answered by the president. (هری، کوئسشنز، آنسرد، پرزیدنٹ)

**Everything
will be
ok in
the end.
If it's not ok,
it's not
the end.**



مجهول حال کامل: حال بیابید جمله " اتاق تمیز شده است " که دارای زمان حال کامل است (عملی که در گذشته انجام شده و اثر آن به زمان حال رسیده است) را به زبان انگلیسی بیان کنیم:



The room.....

ابتدا مشخصه حال کامل یعنی have/ has را می‌آوریم.

The room **has**

سپس قسمت سوم فعل اصلی را اضافه می‌کنیم:

The room **has...cleaned**.

تا اینجا همه نکات گفته شده رعایت شد، ولی ما می‌دانیم که has cleaned ساختاری تکراری (خود حال کامل) و به معنای "تمیز کرده است" می‌باشد. یعنی معلوم است نه مجهول. برای رفع این تناقض طبق قسمت "ج" سه نکته گفته شده، "been" را بعد از has می‌گذاریم و بنابراین جمله صحیح عبارت است از:

The room **has been cleaned**.

در نتیجه:

قسمت سوم فعل اصلی + **have/ has + been** = ساختار مجهول حال کامل طبق معمول، برای سوالی و منفی نمودن این جمله از فعل کمکی have/ has استفاده می‌شود:

The room **has not** been cleaned. اتاق تمیز نشده است.

Has the room been cleaned? آیا اتاق تمیز شده است؟

When has the room been cleaned? کی اتاق تمیز شده است؟

Why hasn't the room been cleaned? چرا اتاق تمیز نشده است؟

همچنین مانند جملات حال کامل معلوم، می‌توانیم از قیدهای تکرار never, yet, ever, already, just, نیز استفاده کنیم:

The room has not been cleaned yet. اتاق هنوز تمیز نشده است.

The room has never been cleaned. این اتاق هرگز تمیز نشده است.

Has the room ever been cleaned? آیا اتاق هرگز تمیز شده است؟



اتاق همین الان تمیز شده است. The room has just been cleaned.

اتاق قبلاً تمیز شده است. The room has already been cleaned.

۵۵۰. این درس قبلاً توضیح داده شده است. (لِسنِ lesson, اِیْکْسپْلِیْنْد explained)



What has been seen cannot be unseen.

۵۵۱. آیا این درس توضیح داده شده است؟

۵۵۲. کی این درس توضیح داده شده است؟

۵۵۳. این درس هنوز توضیح داده نشده است.

۵۵۴. آیا این درس توضیح داده نشده است.

۵۵۵. چرا این درس توضیح داده نشده است؟

۵۵۶. آن ماشین لباسشویی بارها تعمیر شده است. (واشینگ مِشین، رِپِیْرِدْ)

۵۵۷. این ماشین چندبار تعمیر شده است؟

۵۵۸. صورت حساب شما قبلاً پرداخت شده است. (بیل bill, پِیْدْ paid)

۵۵۹. این هدیه قبلاً باز شده است. (پرزنت present)

۵۶۰. آیا بسته ما فرستاده شده است؟ (پارسل، سِنْت)

۵۶۱. دزدها هنوز دستگیر نشده‌اند. (ثیوُزْ thieves)

۵۶۲. غذا خوب پخته نشده است. (کوْکدْ cooked)



550. This lesson has already been explained.

551. Has this lesson been explained?

552. When has this lesson been explained?

553. This lesson hasn't been explained yet.

554. Hasn't this lesson been explained?

555. Why hasn't this lesson been explained?

556. That washing machine has been

repaired many times.

557. How many times has this car been repaired?

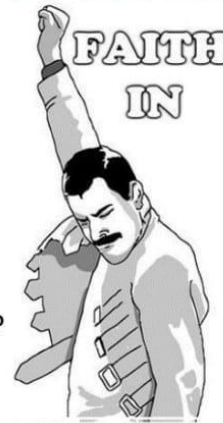
558. Your bill has already been paid.

559. This present has already been opened.

560. Has our parcel been sent?

561. The thieves have not been caught yet.

562. The food hasn't been cooked well.



**HUMANITY
HAS BEEN
RESTORED**



مجهول گذشته کامل: حال بیابید جمله " اتاق تمیز شده بود" را به زبان انگلیسی بیان کنیم:



The room.....

ابتدا مشخصه گذشته کامل یعنی had را می آوریم.

The room had.....

سپس قسمت سوم فعل اصلی را اضافه می کنیم:

The room had...cleaned.

ولی ما می دانیم که had cleaned به معنای "تمیز کرده بود" می باشد. یعنی معلوم است نه مجهول. پس این ساختار تکراری است و برای رفع این مشکل طبق قسمت "ج" سه نکته گفته شده، از فعل کمکی "been" استفاده می کنیم:

The room had been cleaned.

در نتیجه:

قسمت سوم فعل اصلی + had + been = ساختار مجهول گذشته کامل

برای سوالی و منفی نمودن این جمله از فعل کمکی had استفاده می شود:

The room had not been cleaned. اتاق تمیز نشده بود.

Had the room been cleaned? آیا اتاق تمیز شده بود؟

Why had not the room been cleaned? چرا اتاق تمیز نشده بود؟

۵۶۳. وقتی من اومدم اینجا، این خونه ساخته شده بود.

۵۶۴. قبل از اینکه پدرم برسه، دعوا شروع شده بود.

۵۶۵. قبل از زمان ناهار، همه غذا توسط مایک خورده شده بود. (لانچ تايم)

۵۶۶. وقتی من رسیدم، بیمار قبلاً مرخص شده بود. (دیسچارجد، پیشینت patient)

563. This house had been built when I came here.

564. The fight had been started before my dad arrived.

565. Before the lunchtime, all the food had been had by Mike.

566. When I arrived, the patient had already been discharged.



۵۶۷. اون مسئله‌ی پیچیده توسط آکس حل شده بود. (کامپلیکیتد، سالوُد)
 ۵۶۸. اون ترانه قبلاً ضبط شده بود. (سائنگ، ریگُردِد recorded)
 ۵۶۹. پنجره توسط دختر کوچولو شکسته شده بود. (بُرکن، گِرل girl)
 ۵۷۰. پنج بانک توسط آن سارق‌ها زده شده بودند. (رأبُد robbed، ثیوَز)
 ۵۷۱. قبلاً اون سیاره توسط آمریکایی‌ها کشف شده بود. (پلَنِت planet، دیسکاوِرِد)
 ۵۷۲. مرد مجروح در بیمارستان پذیرفته نشده بود. (اینجِرِدِد injured، اِکسپِتِد)
 ۵۷۳. دارو دقیقاً به موقع دریافت نشده بود. (مِدِسِن medicine، رِسیوُد received)
 ۵۷۴. نقشه اون ویلا توسط جیم طراحی شده بود. (پَلَن plan، دیزاینِد designed)
 ۵۷۵. ماشین‌های زیادی توسط جورج تعمیر شده بودند، قبل از اینکه او مجوز مکانیکیشو دریافت کنه. (ریپیرِد، مِکَنیکَس لایسنَس)



567. That Complicated problem had been solved by Alex.
 568. That song had already been recorded.
 569. The window had been broken by the little girl.
 570. Five banks had been robbed by those thieves.
 571. That planet had already been discovered by Americans.
 572. The injured man had not been accepted in the hospital.
 573. The medicine had not been received just in time.
 574. The plan of that villa had been designed by jim.
 575. Many cars had been repaired by George before he received his mechanic's license.



مجهول حال استمراری: حال جمله
 "اتاق الان در حال تمیز شدن است" را به
 زبان انگلیسی بیان کنیم:

The room.....now

ابتدا مشخصه زمان حال یعنی am/ is/ are

The room **is**.....now

سپس قسمت سوم فعل اصلی را اضافه می‌کنیم:

The room **is...cleaned** now



می‌دانیم که هر جا استمرار داشته باشیم، حتماً باید یک ing در ساختار فعل ظاهر شود. در اینجا چون قسمت سوم فعل اصلی آمده است و نمی‌تواند ing را بگیرد، پس دوباره دست به دامان be می‌شویم و ing را بر سر او می‌کوبیم. بنابراین خواهیم داشت:

The room **is being cleaned** now.

می‌بینیم که این ساختار تکراری نبوده و همه مشخصه‌های لازم را دارد. در نتیجه: قسمت سوم فعل اصلی + being + am/is/are = مجهول حال استمراری طبق روال برای سوالی و منفی نمودن این ساختار از فعل کمکی آن یعنی am/is/are استفاده می‌شود:

The room **isn't** being cleaned. اتاق در حال تمیزشدن نیست.

Is the room being cleaned? آیا اتاق در حال تمیز شده است؟

Why is the room being cleaned? چرا اتاق داره تمیز می‌شه؟

۵۷۶. خنمون داره رنگ می‌شه.
 WE MAKE A LIVING BY ۵۷۷. اتاق داره توسط هری اندازه‌گیری می‌شه. (می‌ژرد)
 WHAT WE GET ۵۷۸. بچه‌ها دارن توسط معلم آموزش داده می‌شوند.
 BUT WE MAKE A ۵۷۹. آیا هدیه‌ها دارن باز میشن؟ (گیفٹس)
 LIFE BY WHAT WE ۵۸۰. رای‌ها دارن شمرده می‌شن. (وُتُر، کُوتند)
 GIVE ۵۸۱. پاسپورتشون داره چک می‌شه. (پَسپَرْتَس)
 ۵۸۲. در حال حاضر کمک‌ها دارن جمع می‌شن.

576. Our house is being painted.

577. The room is being measured by Harry.

578. The children are being taught
by the teacher.

579. Are the gifts being opened?

580. The votes are being counted.

581. Their passport is being checked.

582. The donations are being collected at the moment. (دَنیْشَنُر، کَالِکْتد)

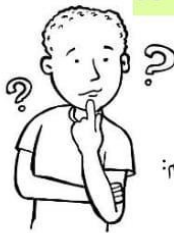


As I look back on my life,
I realize that every time I thought

I was being rejected در " اتاق در مجهول گذشته استمراری: حال جمله " اتاق در
حال تمیز شدن بود" را به زبان انگلیسی بیان کنیم:

I was actually being re-directed The room.....

ابتدا مشخصه زمان گذشته یعنی was/ were :
to something



Better

The room was.....

سپس قسمت سوم فعل اصلی:

The room was...cleaned

برای نشان دادن استمرار فعل دوباره دست به دامان being می شویم:

The room was being cleaned

می بینیم که این ساختار تکراری نبوده و همه مشخصه های لازم را دارد. در نتیجه:
قسمت سوم فعل اصلی + being + was/were = مجهول گذشته استمراری
برای سوالی و منفی نمودن این ساختار، از فعل کمکی آن یعنی was/ were
استفاده می شود:

The room wasn't being cleaned. اتاق در حال تمیز شدن نبود.

Was the room being cleaned? آیا اتاق در حال تمیز شدن بود؟

چرا اتاق در حال تمیز شدن نبود؟ Why wasn't the room being cleaned?



۵۸۳. آیا وقتی شما رسیدید، اداره در حال رنگ شدن بود؟

۵۸۴. گل ها داشتند چیده می شدند. (فلاورز، پیکد)

۵۸۵. وقتی پلیس رسید، ساختمان داشت خراب می شد.

۵۸۶. بچه داشت کتک می خورد. (چایلد، بیتن)

۵۸۷. چرا بچه داشت کتک می خورد؟

583. Was the office being painted when you arrived?

584. The flowers were being picked.

585. The buiding was being destroyed when the
police arrived. (بیلدینگز، دیستروید، پلیس، ارا یوڈ)

586. The child was being beaten.

587. Why was the child being beaten?



مودال‌ها (modal verbs): تاکنون با چند فعل کمکی آشنا شدیم. مثلاً با **have** و **has** زمان حال کامل و با **will** زمان آینده ساده را ساختیم. دیدیم که با انتقال این افعال کمکی به ابتدای جمله و یا اضافه نمودن **not** به آن‌ها می‌توان جملات را سوالی و یا منفی نمود. در ادامه سایر افعال کمکی بنام مودال‌ها را بصورت مختصر و مفید یاد می‌گیریم. برخی از مهمترین افعال کمکی مودال عبارتند از:



will, shall, may, might, can, could, must, should, would, used to, need

این افعال کمکی به همراه افعال اصلی در جمله می‌آیند و مفاهیمی مانند توانستن، احتمال، اجازه، اجبار و ... را به فعل و جمله می‌دهند. کلمه مودال از کلمه **modality** به معنای کیفیت و چگونگی گرفته می‌شود. نکات مهم:

۱- این افعال صرف نمی‌شوند. یعنی فرم اصلی آن‌ها همواره ثابت است و با توجه به فاعل جمله تغییر نمی‌کند.

۲- همواره بعد از آن‌ها قسمت اول فعل (شکل ساده فعل) بکار می‌رود و همچنین برای سوم شخص نیز **s** نمی‌گیرند.

به این افعال، افعال ناقص نیز می‌گویند، یعنی برای کامل شدن حتماً نیاز دارند با یک فعل اصلی همراه شوند.

Should (شوود): به معنی "باید و ضرورت خفیف" است، یعنی کاری که شما باید انجام دهید ولی می‌توانی انجام ندهی. **Should** یک باید پیشنهاد گونه را نشان می‌دهد. از لحاظ زمانی نیز اشاره به زمان حال یا آینده دارد.



احساس می‌کنم بد است. باید (بهبتر است) دکتر را ببینم.
I feel sick. I should see a doctor.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

حقوقم (سَلری) خیلی کم است. باید (بهتر است) دنبال یک شغل دیگر بگردم.

My salary is very low. I should look for another job.

رادیوی آن ها کار نمی کند. آن ها باید (بهتر است) یک جدیدش رو بخرند.

Their radio doesn't work they should buy a new one.

باید چکار کنم؟

What should I do?

It shouldn't bother me, but it does.

I shouldn't care about you,
but I do. I should hate you,

but I don't.



Must (ماست): به معنای "باید و حتماً" می باشد و اجبار آن از should بیشتر است. همچنین برای نتیجه گیری به کار می رود. ضمناً به زمان حال یا آینده اشاره دارد.

شما باید قبل از ساعت ۸ اینجا باشید.

You must be here before 8 o'clock.

سام در لندن زندگی کرده است. انگلیسی اش باید خوب باشد.

Sam has lived in London. His English must be good

You
Must Do
The Thing
You Think

You Cannot Do.

Might و May (می و مایت): به معنای شاید

می باشند و هر دو اشاره به زمان حال یا آینده

دارند. بر خلاف تصور بعضی ها might

گذشته ی may نیست و فقط درصد احتمال

آن نسبت به may کم تر است.

با خودت چتر ببر. شاید باران ببارد. (مایت رین)

Take an umbrella with you. It might rain.

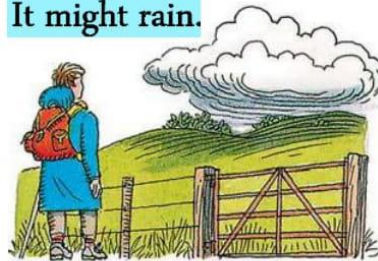
(احتمال اینکه پیش بینی غیر علمی من درست از آب درآید کمتر از ۲۰ درصد است)

شاید فردا به لندن بروم. ممکن است آلكس با من بیاید.

I may go to London tomorrow. Alex might come with me.

(احتمال رفتن من به لندن حدود ۵۰٪ است و بسیار بیشتر از آمدن آلكس است)

It might rain.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

Will: همانطور که در ساختار آینده ساده دیدیم، به معنی "قصد و نیت انجام کار" در زمان آینده می‌باشد. یعنی کاری که من قصد دارم در آینده انجام دهم.



من قصد دارم در سال بعد انگلیسی بخوانم.
I will study English next year.

Can: این فعل از پرکاربردترین افعال Modal در زبان انگلیسی است. این فعل می‌تواند بیانگر توانایی یا موقعیت انجام کار، تقاضای مؤدبانه، پیشنهاد و نشان دادن امکان یا عدم امکان باشد.



• **توانایی:** من می‌توانم اسب سواری کنم

I can ride a horse. (رأید اِ هُرس)

• **موقعیت انجام کار:** وقتی ما در پاریس هستیم می‌تونیم پیش برادرمون بمونیم.

We can stay with my brother when we are in Paris.

• **اجازه داشتن:** او نمیتونه بعد از ساعت ۱۰ شب بیرون بمونه

She cannot stay out after 10 PM.

• **تقاضا:** می‌تونی ماشین منگنه کوب رو به من بدی؟

Can you give me the stapler?



• **احتمال:** هر بچه‌ای می‌تونه یک رئیس جمهور بشه.

Any child can become a president.

برای زمان گذشته بجای can از could و برای زمان آینده از be able to استفاده می‌شود (منظور از be افعال am, is, are, was, were می‌باشد که البته مادر این خانواده و شکل ساده همه آنها همان فعل be به معنی بودن است). به چند مثال زیر توجه کنید:



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

زمان حال: من می‌توانم (قادرم) چینی صحبت کنم.

I can speak Chinese. (I am able to speak Chinese)

زمان گذشته: من وقتی بچه بودم می‌توانستم (قادر بودم) چینی صحبت کنم.

I could speak Chinese when I was a kid.

(I was able to speak Chinese when I was a kid.)

زمان آینده: بعد از این درس من خواهم توانستم (قادر خواهم بود) چینی صحبت کنم.

I will be able to speak Chinese after this course.

دیدیم که از can فقط در زمان حال می‌توان استفاده کرد. ولی از be able to در هر زمانی بدون نگرانی می‌توان استفاده نمود.

لازم به ذکر است که گرامر کامل مودال‌ها پر از نکات ریز و استثنائات و در نتیجه کمی خسته کننده می‌باشد. اما نکته امیدوارکننده این است که ما قرار نیست وارد جزئیات گرامری مباحث شویم، در عوض پس از بیان کلیات مهم و استفاده مکرر از آن‌ها، به مرور زمان و بصورت خودبخود الگوهای صحیح ساختار جملات در ذهن شکل گرفته و بعد از آن تمامی نکات مهم را بصورت ناخودآگاه رعایت خواهید نمود. به عنوان نمونه‌ای از این جزئیات گرامری خسته کننده (که ما به آن‌ها نمی‌پردازیم و شما نیز لازم نیست حفظ کنید) می‌توان مثال‌های زیر را ذکر نمود:



اگر can به معنای توانایی در شرایط خاص باشد، نمی‌توان برای زمان گذشته آن از could استفاده نمود و باید از was/were able to استفاده شود. مثلاً:

By taking that tablet, he ~~could~~ was able to lift the car.

با خوردن آن قرص، او توانست ماشین را بلند کند.

یا همچنین وقتی به معنای موقعیت انجام کار می‌باشد:

I had some free time yesterday. I ~~could~~ was able to help her at that time.

من دیروز مقداری وقت آزاد داشتم. من می‌توانستم در آن زمان به او کمک کنم.

اگر can به معنای اجازه باشد باید برای زمان گذشته از "Be allowed to" و برای آینده از خود can استفاده نمود. اگر به معنای تقاضا باشد باید برای حال و آینده از خود can استفاده نمود و سایر نکات به درد نخوری که حفظ نمودن آن‌ها روش صحیحی نمی‌باشد ...



@caffeinebookly



caffeinebookly



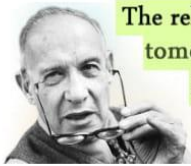
@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



The relevant question is not simply what shall we do tomorrow, but rather what shall we do today in order to get ready for tomorrow.



Shall (شَلْ): به دو جمله زیر دقت کنید:

Will you open the window? پنجره رو باز می‌کنی؟

Shall I open the window? می‌خواهی پنجره رو باز کنم؟

Shall مانند Will برای اشاره به انجام کاری در زمان آینده است ولی معمولاً با

ضمایر I یا we و برای پیشنهاد دادن یک کار داوطلبانه بکار می‌رود (نه خواستن).

Shall I answer the phone? می‌خواهی تلفن رو جواب بدم؟

Shall I help you? می‌خواهی کمکت کنم؟

What dress shall I wear? کدوم لباس رو من بپوشم؟

Shall we go? بریم؟

توجه کنید که "Shall" بیشتر در زبان انگلیسی بریتانیایی شنیده می‌شود تا انگلیسی آمریکایی و بیشتر کسانی که انگلیسی آمریکایی می‌آموزند برای همه ضمایر از will استفاده می‌کنند. لذا دانستن آن در همین حد کفایت می‌کند.

Please Notice This



در استفاده از مودال‌ها توجه کنید که:



۱- مودال‌ها s سوم شخص نمی‌گیرند:

She can play the piano quite well. (She ~~can~~ play...)

He must work harder. (He ~~musts~~-work ...)

۲- در جملات پرسشی و منفی، از فعل کمکی دیگری استفاده نمی‌کنند:

Can you lift that heavy box? (~~Do you can~~ lift...)

۳- هیچگاه to بعد از آن‌ها قرار نمی‌گیرد (به استثنای ought to و used to):

You should phone the police. (You ~~should to~~ phone ...)

۴- هیچگاه -ed یا -ing نمی‌گیرند: ~~-musting, -musted-~~

۵- هیچگاه با همدیگر به کار برده نمی‌شوند:

I ~~might could~~ wash the car.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

افعال had to و have to, has to

این افعال همگی به معنای "مجبور بودن" هستند. دوتای اولی برای زمان حال و had to برای زمان گذشته بکار می‌روند. به سه جمله زیر دقت کنید:

You must work. تو باید کار کنی.

I have to work. من مجبورم کار کنم.

I had to work. من مجبور بودم کار کنم.

همانطور که در فارسی ما دو مفهوم "باید" و "مجبور بودن" داریم در انگلیسی هم معادل آن‌ها یعنی must و have to را داریم. به این افعال نیمه-مودال می‌گویند. برای سوالی نمودن آن‌ها باید از افعال کمکی do, does, did استفاده نمود. قبلاً دیدیم که وقتی از does استفاده می‌شود، دیگر فعل s نمی‌گیرد (زیرا does خودش نشان می‌دهد که جمله برای سوم شخص است) و همچنین وقتی از did استفاده می‌شد دوباره فعل به حالت ساده درمی‌آمد (زیرا did خودش نشان می‌دهد که جمله دارای زمان گذشته است). برای سوالی کردن عبارتهای شامل has و had نیز وقتی از does استفاده می‌شود، دیگر لازم نیست has سوم شخص بودن را نشان دهد و در نتیجه به have تبدیل می‌شود، همچنین وقتی از did استفاده شود، دیگر لازم نیست had گذشته بودن را نشان دهد و به have تبدیل می‌گردد:

You have to go.

Do you have to go?

You don't have to go.

He has to go.

Does he have to go?

He doesn't have to go.

She had to go

Did she have to go?

She didn't have to go

must
Personal Duties



have to
Obligations to help others



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۵۸۸. آیا او میتونه شنا کنه؟ (سوئم)
۵۸۹. او نمیتونه درستش کنه.
۵۹۰. کمک! نمیتونم نفس بکشم. (بریدُ breathe)
۵۹۱. او مجبور بود بره.
۵۹۲. تو باید به قطار ساعت ۱۰:۴۰ برسی. (کچ catch)
۵۹۳. سو ممکنه اون خونه رو نخره. خیلی گرونه. (اکسپنسیو)
۵۹۴. اون مدرکو باید چک کنی. قبل از اینکه بفرستیش بره. (دایوئمنت، سند)
۵۹۵. جیم نباید حرفهای مثل اینو به او یاد بده. (وردز words، لایک like)
۵۹۶. من نمی‌تونم اسمشو بیاد بیارم. (ریممپر remember، نیم name)
۵۹۷. تو باید بیشتر وقت شناس باشی. (پانکچوئل punctual)
۵۹۸. تو مجبور نیستی بیای.
۵۹۹. الیزابت مجبوره تا قبل از دهم مارچ برا ویزاش اقدام کنه. (اپلای، مارچ تنت)
۶۰۰. خانم براون سال‌ها در نیوجرسی زندگی کرده است. انگلیسیش باید خیلی خوب باشد.



588. Can he swim?
589. He can't fix it.
590. Help! I can't breathe.
591. She had to leave.
592. You must catch the train at 10:40.
593. Sue may not buy that house. It's very expensive.
594. You should check that document before you send it out.
595. James shouldn't teach him words like those.
596. I can't remember her name.
597. You must be more punctual.
598. You don't have to come.
599. Elisabeth has to apply for her visa by March 10th.
600. Ms. Brown has lived in New Jersey for years. His English must be very good.

**YOU DON'T HAVE TO
GO FAST**

YOU JUST

HAVE TO



CATCH OR MISS THE TRAIN.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۶۰۱. او باید روزی سه بار دارو شو بخوره. (تیک take, مدین medicine)
۶۰۲. تو نباید بالاتر از سرعت مجاز رانندگی کنی. (اسپید لیمیت speed limit)
۶۰۳. تیم مجبور نیست امروز به مدرسه بره. امروز تعطیله. (هالیدی holiday)
۶۰۴. فردا ممکنه برف بیاد. (اسن snow)
۶۰۵. ببخشید، دیر کردم. مجبور بودم به پدرم کمک کنم.
۶۰۶. او مجبور نیست زود بیدار شه.
۶۰۷. تو مجبور خواهی شد او را ببینی.
۶۰۸. او ممکنه به ما ۱۰ درصد تخفیف بده. (تن پرسنت، دیسکونت discount)
۶۰۹. باید (بهره) با قطار بری.
۶۱۰. من انجامش بدم یا تو انجامش می‌دی؟
۶۱۱. تو باید در چراغ قرمز بایستی. (رد لایت red light)
۶۱۲. مایک قادره معادلات پیچیده ریاضی رو حل کنه. (کامپلیکیتد ماث ایکوئیژنز)
۶۱۳. این تیم پشتیبانی قادر خواهد بود در عرض ۱۰ دقیقه به شما کمک کند. (سپرت)
۶۱۴. من قادر نخواهم بود تو را تابستان آینده ببینم. (سامر summer)



601. He must take his medicine three times a day.
602. You must not drive over the speed limit.
603. Tim doesn't have to go to school today. It's a holiday.
604. It might snow tomorrow.
605. Sorry to be late, I had to help my father.
606. He doesn't have to wake up early.
607. You will have to see him.
608. He might give us a 10% discount.
609. You should go by train.
610. Shall I do that or will you?
611. You must stop at the red light.
612. Mike is able to (can) solve complicated math equations.
613. This support team will be able to help you in ten minutes.
614. I won't be able to visit you next summer.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

مجهول کردن مودال‌ها دقیقاً مشابه مجهول نمودن زمان آینده ساده می‌باشد. زیرا will که مشخصه زمان آینده می‌باشد، خودش یکی از اعضای خانواده مودال‌ها به حساب می‌آید.



A hospital will be built here. یک بیمارستان در اینجا ساخته خواهد شد.
A hospital can be built here. یک بیمارستان میتونه در اینجا ساخته بشه.
A hospital might be built here. یک بیمارستان ممکنه در اینجا ساخته بشه.
A hospital must be built here. یک بیمارستان باید در اینجا ساخته شود.



۶۱۵. این موضوع نمیتونه توضیح داده شود، خصوصیه. (ایشیو، پُرایوت)
۶۱۶. او باید یه جوری تنبیه بشه. (پانیش، punish، سام‌هو)
۶۱۷. ممکنه جریمه بشی. (فاینْد، fined)
۶۱۸. این سند باید ترجمه شه. (داکیومنت، تِرَنسَلِیْتِد translated)



615. This issue can't be explained. It's private.
616. He should be punished somehow.
617. You might be fined.
618. This document must be translated.



این سوال ممکن است در مورد مودال‌ها بوجود آید که فرم گذشته آن‌ها چگونه است. تا اینجا ما فقط گفتیم که گذشته can عبارت could می‌باشد ولی چیزی در مورد گذشته must, should, might و سایر مودال‌ها نگفتیم. آیا با استفاده از اطلاعاتی که تا اینجا آموخته‌اید، می‌توان جملات زیر را بیان نمود:



تو دیشب باید به پدرت زنگ می‌زدی. (ولی نزدی)
او ممکن بود بیفته. (ولی نیفتاده)

در زبان انگلیسی برای بیان اموری که در گذشته باید یا ممکن بوده اتفاق بیفتند ولی اتفاق نیفتاده‌اند، از ساختار زیر استفاده می‌کنیم:



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

قسمت سوم فعل + have + مودال مربوطه

You **must have telephoned** your father. تو دیشب باید به پدرت زنگ می‌زدی.

He **might have fallen**. او ممکن بود بیفته.

I should have listened to you



۶۱۹. باید بیشتر درس می‌خوندم. (یعنی درس نخوندم)

۶۲۰. تو باید اون فیلم رو میدیدی. (یعنی فیلمو ندیدی)

۶۲۱. او میتونست کیف پولشو پیدا کنه. (یعنی پیدا نکرده)

۶۲۲. او میتونست انگلیسی یاد بگیره. (ولی یاد نگرفته)

۶۲۳. من میتونستم همه شب رو برقصم. (اما نرقصیدم)

۶۲۴. دولت یک بیمارستان باید اینجا می‌ساخت.

۶۲۵. ممکن بود او را بکشی.



619. I must have studied more.

620. You should have seen that film.

621. He could have found his wallet.

622. She could have learned English.

623. I could have danced all night. (دَنَسْدُ)

624. The government must have built a hospital here. (گاؤرْتَمِنْت)

625. You might have killed him.



برای مجهول نمودن جملات فوق، بین have و قسمت سوم

You might have been killed

فعل کلمه been را می‌آوریم:



او ممکن بود کشته بشه.

You might have been killed.



یک بیمارستان باید اینجا ساخته می‌شد.

A hospital must have been built here.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

فرم‌های تقاضا و اجازه: برای اجازه گرفتن و همچنین تقاضا کردن

می‌توان از چندین فرم استفاده نمود. پیشنهاد می‌شود شما در اسپیکینگ خود همواره برای تقاضا کردن از عبارت "Would you please" (وود یو پلیز) و برای اجازه گرفتن از عبارت "May I"



(می‌آی) استفاده کنید. فرم‌های مختلف تقاضا و اجازه در کادر زیر آورده شده است که برای مطالعه بیشتر بوده و حفظ نمودن آن‌ها ضرورتی ندارد.



تقاضا کردن:

Can you help me?

Could you answer his question?

Would you please pass the salt?

Would you mind waiting a moment? زحمتتون همیشه اگه یه لحظه صبر کنید؟

اجازه گرفتن:

Can I smoke here?

Could I borrow your dictionary?

May I have another cup of coffee?

Would you mind if I brought my brother with me?

مشکلی نداره اگه من برادرمو همراهم بیارم؟

بهتر است شما همواره از would, could, may و may استفاده کنید تا از can زیاد مودبانه و

رسمی نیست و بین could و may نیز کلمه may رسمی‌تر و مودبانه‌تر است. مثلاً اگر بخواهید از

معلم خود خواهش کنید که به سوال شما پاسخ دهد، زیاد مودبانه نیست که بگویید:

Can you answer this question?

زیرا can به معنای توانستن است و معنای جمله فوق در فارسی می‌شود: آیا شما می‌توانی به این سوال

پاسخ دهی؟ همچنین توجه کنید که طبق فرم‌های فوق همیشه بعد از عبارت Would you mind

فعل ing دار و بعد از عبارت I Would you mind if I (با اینکه معنای زمان

حال می‌دهد). مثال:

Would you mind closing the door? زحمتتون همیشه اگه درب رو ببندید؟

Would you mind if I sat here? مشکلی نداره اگه اینجا بشینم؟

۶۲۶. من میتونم در امتحان از ماشین حساب استفاده کنم؟ (کَلکیولِیتر)

۶۲۷. من میتونم یک تکه دیگه کیک بخورم؟ (پیس، کیک)



262. **May I** use a calculator on the test?

27. **May I** have another piece of cake?



May I go to the bathroom please?



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

May
I
Have
the
Bill
Please?



۶۲۸. می تونم روی راحتی (مبل) بخوابم؟ (sofa)

۶۲۹. می تونم یه مقدار دیگه آبمیوه بنوشم؟ (جیوس)

۶۳۰. می تونم رفیقم رو به مهمونی بیارم؟ (بریئنگ)

۶۳۱. می تونم لطفاً یه سوال بپرسم؟

۶۳۲. ما می تونیم الان بریم خونه؟

۶۳۳. بله، می تونید برید خونه.

۶۳۴. می تونم کمکتون کنم؟

۶۳۵. ممکنه لطفاً درب رو ببندید.

۶۳۶. میشه لطفاً این رو برای من حمل کنید. (کری)

۶۳۷. ممکنه اونو دوباره توضیح بدید. من نفهمیدم.

۶۳۸. ممکنه لطفاً اون مدارک رو به من ایمیل کنید.

Would you please
open the door?



برای سفارش چیزی (در مغازه‌ها و رستوران‌ها) یا برای تعارف و

دعوت به چیزی از would like استفاده می‌شود.

point

۶۳۹. با برنجم جوجه می‌خوام لطفاً. (رایس، چیکن)

۶۴۰. یه نوشابه دیگه می‌خوام لطفاً. (انادر، کک)



628. **May I** sleep on the sofa?

629. **May I** have some more juice?

630. **May I** bring my friend to the party?

631. **May I** ask a question please?

632. **May we** go home now?

633. Yes, **you may** go home.

634. **May I** help you?

635. **Would you please** close the door?

636. **Would you please** carry this for me?

637. **Would you please** explain that again? I didn't understand.

638. **Would you please** email that document to me?

639. **I would like** rice with my chicken please.

640. **I would like** another coke please.



COME IN?

MAY I



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۶۴۱. به نوشیدنی دیگه دوست داری؟ (دیرینک)

در زبان انگلیسی یک قاعده ساده و شیرین وجود دارد که هرگاه یک جمله سوالی قسمتی از یک جمله بزرگتر شود، از حالت سوالی خارج می‌شود:



ساعت چنده؟ What time **is it**? (ترکیب is it سوالی است)
من نمیدونم ساعت چنده. I don't know what time **it is**.
کی میدونه ساعت چنده؟ Who knows what time **it is**?

Who Are You?



۶۴۲. او هفته بعد کجا میره؟

۶۴۳. نمیدونم هفته بعد کجا می‌ره.

۶۴۴. او هفته پیش کجا رفت؟

۶۴۵. من هیچ ایده‌ای ندارم او هفته پیش کجا رفت.

۶۴۶. تو کی هستی؟

۶۴۷. هیچ کس نمیدونه تو کی هستی.

۶۴۸. من کی هستم؟

۶۴۹. تو میدونی من کی هستم؟

۶۵۰. آیا کسی میدونه او کیه؟

۶۵۱. اونا کجان؟ ما نمیدونیم اونا کجان.



641. **Would you like** another drink?

642. Where **will he** go next week?

643. I don't know where **he will** go next week.

644. Where **did he** go previous week?

645. I have no idea where **he went** previous week.

646. Who **are you**?

647. Nobody knows who **you are**.

648. Who **am I**?

649. Do you know who **I am**?

650. Does anybody know who **he is**?

651. Where **are they**? We don't know where **they are**.

WHO AM I?



NOBODY CAN TELL ME

WHO I AM BECAUSE

I AM UNIQUE

I AM ME.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

با عرض تبریک، تا اینجا شما تمامی گرامری که برای صحبت کردن لازم دارید، شامل ساختار جملات معلوم و مجهول، انواع زمان‌های اصلی، نحوه سوالی و منفی کردن جملات مختلف، مودال‌ها و همچنین بسیاری افعال، کلمات و حروف اضافه را فرا گرفته‌اید. در ادامه کتاب هر جا لازم بود بصورت مختصر و مفید و بطور ضمنی نکات لازم به شما عزیزان ارائه خواهد گردید. مجدداً تاکید می‌کنم همواره سعی کنید خودتان جملات



انگلیسی را بسازید و در پایان تنها جهت رفع اشکالات احتمالی به جملات انگلیسی پایین صفحه مراجعه نمایید. بدیهی است که در مرورهای بعدی نیز لازم است هربار هر جمله توسط شما ساخته شود، تا با فراخوانی مکرر لغات و نکات گرامری از ذهن، سرعت شما در جمله سازی افزایش یابد و این فرایند به ناخودآگاه شما منتقل شود، بصورتی که بعد از مدتی مغز بصورت خودبخود و سریع با استفاده از الگوهای شکل گرفته در ذهن، بدون هیچ مکث و تفکری، با کمترین پردازش ذهنی و مانند زبان مادری در مورد هر موضوع پیش‌بینی نشده‌ای جمله سازی نموده و در نتیجه شما را قادر سازد انگلیسی را روان و بی‌زحمت صحبت کنید. ضمناً فراخوانی اطلاعات از مغز باعث می‌شود که این اطلاعات بیشتر و بهتر در حافظه بمانند و همچنین دسترسی به آن‌ها راحت‌تر و سریع‌تر شود تا اینکه آن‌ها را بصورت مصنوعی تکرار کنیم و یا با دیدن و خواندن آن‌ها را یادآوری نماییم.

در فصل بعدی کتاب، برخی کالکیشن‌های مهم در زبان انگلیسی و افعال و کلمات کاربردی جهت اسپیکینگ را فرا خواهید گرفت که ان‌شاءالله شما را قادر می‌سازد هزاران جمله و صدها فعل دیگر را خودتان بسازید و بدین ترتیب دامنه جمله‌سازی خود را تا حد قابل قبولی بسط و گسترش دهید. در این کتاب، برخی از مهمترین کالکیشن‌های فعل‌ساز معرفی می‌شوند و سایر کالکیشن‌ها، افعال چندبخشی، ایدیوم‌ها و الگوهای کلیدی، در جلد بعدی کتاب "Easy Speaking" تقدیم حضور شما خواهند گردید، صد البته به شرط حیات و توفیق الهی، ان شاء الله.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

فصل دوم: کالکیشن‌ها

Some collocations chapter 2

کلمه collocate (کالکیت) به معنای "پهلوی هم گذاشتن" می‌باشد. پس می‌توان حدس زد که منظور از کالکیشن این است که دو یا چند کلمه کنار هم قرار گیرند و معنایی جدید و یا عبارتی صحیح و روان را تشکیل دهند. انگلیسی زبان‌ها در گفتار و محاورات خود بطور فراوان از کالکیشن‌ها استفاده می‌کنند. استفاده از کالکیشن‌ها علاوه بر اینکه باعث روان شدن و طبیعی جلوه دادن بیان شما شده و آلترناتیوهای بیشتر و غنی‌تری را هنگام صحبت کردن در اختیار شما قرار می‌دهد، همچنین از آنجا که ذهن ما اطلاعات بهم پیوندخورده و مرتبط شده را بهتر و سریعتر یادآوری می‌کند، خواهید دید که بخاطر سپردن و فراخوانی آن‌ها از ذهن بسیار ساده‌تر از افعال و کلمات مجزا خواهد بود.



قبل از بیان کالکیشن‌های make، خود فعل را بررسی می‌کنیم. Make به تنهایی به معنی درست کردن، ساختن، وادار یا مجبور کردن و باعث شدن می‌باشد. قسمت دوم و سوم فعل make عبارتند از made و made. از لحاظ ساختاری فعل دومی که بعد از make بکار می‌رود نباید to بگیرد و باید بصورت قسمت اول فعل باشد. به مثال‌های زیر که با خود کلمه make ساخته می‌شوند توجه کنید:

I will **make** dinner. من شام درست خواهم کرد.

What have you **made**? چه چیزی ساخته‌ای؟



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly




caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

والدینم همیشه من را **مجبور می کنند** تکالیفمو قبل از خواب انجام بدم.
My parents always **make** me do my homework before I sleep.

او باعث شد من بخندم. She **made** me laugh. 

۶۵۲. یه کم چایی درست می کنی؟ (میک، تی)
۶۵۳. یه کم قهوه درست کنم؟ (کافی)
۶۵۴. دارم ناهار درست می کنم. تا حدود ده دقیقه دیگه آماده می شه. (ردی ready)
۶۵۵. او منو مجبور کرد (باعث شد) اون کارو بکنم.
۶۵۶. چی باعث شد بیای اینجا. (هیئر hear)
۶۵۷. او مرا مجبور کرد که شیشه را بشکنم. (بریک)
۶۵۸. چی باعث شد بخندی؟ (لَف laugh)
۶۵۹. چی باعث شد اون کار رو بکنی؟
۶۶۰. رفتار بی ادبانش منو عصبانی می کنه. (رود rude, بی هیویئر behavior, آنگری)
۶۶۱. چی اینقدر خوشحالت کرده؟ (هپی happy)
۶۶۲. چی باعث شد اون حرف رو بزنی؟ (سی say)



652. Will you make some tea?
653. Shall I make some coffee?
654. I'm making dinner. It'll be ready in about ten minutes.
655. He made me do that.
656. What made you come here?
657. He made me break the window.
658. What made you laugh?
659. What made you do that?
660. His rude behavior makes me angry.
661. What has made you so happy?
662. What made you say that?



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۶۶۳. A: یه ماشین نو خریده‌ام. (نوو new)
 B: منو نخندون، تو حتی پول کافی نداری که یک ساندویچ بخری. (ایناف، سَندویچُ)
 ۶۶۴. او باعث شد بچم گریه کنه. (کرای cry، بیبی baby)
 ۶۶۵. پدرم ما رو مجبور می‌کنه هر صبح کمی ورزش کنیم. (اکسیرسایزُ exercise)
 ۶۶۶. چی باعث میشه فکر کنی همیشه درست می‌گی؟ (کرکتُ)
 ۶۶۷. این آب و هوا باعث میشه من احساس خوبی داشته باشم. (وذر، فیئل feel)
 ۶۶۸. او را دوست دارم. زیرا منو می‌خندونه (باعث میشه بخندم). (لُفُ)
 ۶۶۹. بدترش نکن. (ورسُ worse)
 ۶۷۰. ساخت چینه. (چاینا)
 ۶۷۱. این از چی ساخته شده؟
 ۶۷۲. کاغذ از چوب درست می‌شود. (پیپر، وُود)



You
make
me
happy.

فعل make در فیلم‌ها و صحبت‌های انگلیسی

به معنای "از عهده کاری برآمدن" نیز می‌باشد:

۶۷۳. اگه عجله کنی از عهدش برمی‌آیی. (هیری آپ)

۶۷۴. شما لطف دارید. اما من از عهدش برنمیام. (نایسُ)



663. A: I've bought a new car. Don't make me laugh.
 B: You don't even have enough money to buy a sandwich.
 664. He made my baby cry.
 665. My father makes us do some exercise every morning.
 666. What makes you think you are always correct?
 667. This weather makes me feel good.
 668. I like him because he makes me laugh.
 669. Don't make it worse.
 670. It's made in china.
 671. What is it made of?
 672. Paper is made of wood.
 673. You can make it, if you hurry up.
 674. It's nice of you, but I can't make it.

YOU CAN MAKE
EXCUSES

OR...

Excuses are the
nails used to build
the house of
failure

YOU CAN
MAKE IT
HAPPEN



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



I don't want
to **make money**,
I want to
Make a
difference

کالکیشن های *Make*

فعل *make* با کلمات دیگری ترکیب شده و افعال جدیدی می‌سازد. به این عبارات کالکیشن گفته می‌شود:

دوست پیدا کردن : *Make friend*



من دیروز یک دوست پیدا کردم. I made a friend yesterday.

۶۷۵. در طول سفرم کلی دوست پیدا کردم. (دورینگ *during*, تریپ *trip*, فرزند)
۶۷۶. وقتی به یک شهر بزرگ اسباب کشی میکنی، ساخته دوست پیدا کنی. (موو)
۶۷۷. او یک پسر خجالتیه. او به آسانی نمیتونه دوست پیدا کنه. (شای *shy*)
۶۷۸. تا حالا چندتا دوست پیدا کردی؟

ما هیچگاه نباید زبان فارسی را بصورت تحت اللفظی به انگلیسی یا هر زبان دیگری ترجمه کنیم. مثلاً ما در زبان فارسی می‌گوییم "من یک دوست پیدا کردم" و ترجمه تحت اللفظی آن به انگلیسی می‌شود "I found a friend"، در صورتیکه اگر این ترجمه تحت اللفظی را بکار ببرید، به این معناست که دوست گم شده بود و من آن را پیدا کردم. می‌بینید که اشتباه و تا حدودی مضحک می‌باشد. در واقع در انگلیسی می‌گویند "I made a friend"، که ترجمه تحت اللفظی آن به فارسی می‌شود "من یک دوست ساختم". می‌بینید که ترجمه تحت اللفظی از انگلیسی به فارسی نیز صحیح نمی‌باشد. ضرب المثل‌های این دو زبان نیز متفاوت هستند. مثلاً ما برای توصیه به سحرخیزی می‌گوییم: "سحر خیز باش تا کامروا باشی" و آن‌ها می‌گویند "early birds catches the worm" یعنی "مرغی که زودتر بیاید کرم می‌گیرد".



675. During my trip, I made a lot of friends.

676. It's hard to make friends when you move to a big city.

677. He is a shy boy. He can't make friends easily.

678. How many friends have you made so far?



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

در واقع فرهنگ و ادبیات باستانی یک کشور، تاثیر زیادی بر روی زبان مردم آن کشور دارد و از این لحاظ نمی‌توان دو زبان مختلف را با هم مقایسه و یا ترجمه تحت‌اللفظی نمود. مثلاً انگلیسی زبان‌ها در محاورات خود بجای کلمه سخرخیز از عبارت "early bird" استفاده می‌کنند که در واقع از ضرب المثل فوق برگرفته شده است:

او شخص سحر خیزی است. He is an early bird person.

چه آدم سحر خیزی هستی! What an early bird!



اشتباه کردن : **Make a mistake** (مِسْتِیک)

تو اشتباه کردی. You made a mistake.

۶۷۹. هفته پیش اشتباهات زیادی در دیکته مرتکب شدم. (اسپلینگ)

۶۸۰. آیا تا بحال هیچ یک از این اشتباهات را مرتکب شده‌ای؟

۶۸۱. هیچ اشتباهی نکن.

۶۸۲. چندتا اشتباه داشتیم؟

۶۸۳. هر کسی می‌تونه اشتباه کنه.

۶۸۴. دانش‌آموزان وقتی به انگلیسی صحبت می‌کنند اشتباهات یکسانی می‌کنند.

۶۸۵. کسی که هرگز اشتباهی نکرده است، هیچگاه چیز تازه‌ای را امتحان (تجربه)

نکرده است. (آلبرت آینسٹاین) (پرسن person)



679. I made a lot of mistakes in my spelling last week.

680. Have you ever made any of these mistakes?

681. Make no mistake.

682. How many mistakes did I make?

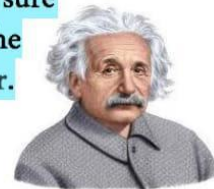
683. Anyone can make a mistake.

684. Students make the same mistakes when they speak in English.

685. The person, who has never made a mistake, has never tried anything new.

(Albert Einstein, 1879-1955)

Two things are infinite, the universe and human stupidity, and I'm not sure about the former.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

تلفن کردن : Make a call



باید یه تلفن بزnm. I must make a call.

۶۸۶. ببخشید، من می‌تونم یک تلفن راه دور بزnm؟ (لآنگ دیستنس)

۶۸۷. ببخشید، من می‌تونم یک تلفن داخلی بزnm؟ (لوکل local)

۶۸۸. با این روش شما می‌توانید تماس‌های رایگان از کامپیوتر به موبایل بزnm.

معامله کردن : Make a deal (دیئل)



بیا با هم یک معامله‌ای کنیم. Let's make a deal.

۶۸۹. من می‌خوام ماشین شما رو بخرم و فکر می‌کنم بتونم با شما معامله کنم.

۶۹۰. با شما معامله‌ای می‌کنم که خوشتون بیاد.

۶۹۱. A: یه معامله‌ای باهات می‌کنم. تو ماشینو می‌شوری منم اجازه میدم امشب

ازش استفاده کنی. B: باشه. معامله کردیم (قبوله).

۶۹۲. اما ما یه قول و قراری گذاشتیم (یه معامله‌ای داشتیم)!

کلمه deal علاوه بر "معامله" به معنی "سروکار داشتن" نیز می‌باشد.

همچنین عبارت "a big deal" در فیلم‌ها و محاورات انگلیسی زیاد

شنیده می‌شود و به معنای چیزی است که بزرگ و مهم تصور می‌شود.



۶۹۳. ما فقط با شرکت‌های بزرگ سروکار داریم. (کآمپنیز)

۶۹۴. نمیدونم چرا این موضوع اینقدر بزرگ شده است. (ایشیو issue)

686. Excuse me, may I make a long distance call?

687. Excuse me, may I make a local call?

688. This way you can make free calls from pc to mobile.

689. I want to buy your car and I think I can make a deal with you.

690. I will make a deal with you that you will like.

691. A: I'll make a deal with you; you wash the car and I'll let you use it tonight. B: OK, it's a deal.

692. But we made a deal!

693. We only deal with big companies.

694. I don't know why this issue has become such a big deal.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۶۹۵. من فقط پا گذاشتم روی انگشت پات. اینقدر بزرگش نکن. (ت)
۶۹۶. امروز تولدش ولی نمی‌خواد بزرگش (شلوغش) کنه. (برئدی)
۶۹۷. این شلوغ کاری برا چیه؟

رزرو کردن : Make a reservation

آنلاین رزرو کنید. Make your reservation online



۶۹۸. دوست دارم برای کنسرت فردا یک جا رزرو کنم. (رزرویشین، کانسرت)
۶۹۹. برا ساعت ۷:۳۰ در رستوران مورد علاقمون رزرو کردم. (فیورِت رستورانِت)

قرار ملاقات گذاشتن: Make an appointment



۷۰۰. ممکنه من یه وقت ملاقات برای دیدن آقای دکتر بگیرم. ^۱ (اپینتِمنِت)
۷۰۱. باید به منشیش زنگ بزنی اگر می‌خوای قرار ملاقات بزاری. (سِکِرِتِری)
۷۰۲. بیا قرارمونو برا ساعت ۱۰ صبح بزاریم.



695. I only stepped on your toe. Don't make a big deal about it.
696. It's his birthday today, but he doesn't want to make a big deal about it.
697. What's the big deal?
698. I would like to make a reservation for tomorrow concert.
699. I've made a reservation for 7:30 at our favorite restaurant.
700. May I make an appointment to see the doctor?
701. You should phone his secretary if you want to make an appointment.
702. Let's make our appointment for 10:00 in the morning.

^۱ Appointment (قرار ملاقات): I have to cancel my appointment with Dr Evans.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

مسخره کردن: Make fun of

Don't make fun of people with disabilities.



۷۰۳. ما مسخرش کردیم. پشت سرش البته. (فان fun، بهایند behind)
۷۰۴. هیچگاه کسی رو که دستوپا شکسته انگلیسی صحبت می کنه، مسخره نکن. زیرا او زبان دیگری رو هم بلده.
۷۰۵. من تو رو مسخره نمی کنم. من کاری که کردی رو تحسین می کنم. (ادمپیر)
۷۰۶. کسی رو مسخره نکن. هر کس احساسات داره. (انی وان، فیئلینگز)

شکلک در آوردن: Make face at

مامان، اون برام شکلک درمیاره. Mon, he's making face at me.



۷۰۷. داشتم شکلک های احمقانه درمی آوردم تا بچه رو بخندونم. (سیلی فیسیز)
۷۰۸. این شکل شماسه قبل اینکه عطسه کنی. (فیس face، اسنیز sneeze)
۷۰۹. قیافه ای که شما به خودت می گیری وقتی خبر بدی می شنوی. (هیئر، نووز)
- کلمه face علاوه بر "صورت" معنی "مواجه شدن" نیز دارد. 🤔
۷۱۰. او صورت زیبایی داشت. (بیوتفل beautiful)
۷۱۱. با مشکل بزرگی مواجه شده ام. باید حلش کنم. (سالو solve)



703. We made fun of him. Behind his back of course.
704. Never make fun of someone who speaks broken English. Because they know another language, too.
705. I'm not making fun of you. I admire what you did. **Sneezing or Coughing**
706. Don't make fun of anyone. Everyone has feelings.
707. I was making silly faces to make the baby laugh.
708. It's the face you make before you sneeze.
709. It's the face you make when you hear bad news.
710. She had a beautiful face.
711. I have faced a big problem. I have to solve it.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



آرایش کردن - آرایش : Make up
چیزی را از خود ساختن - آشتی کردن



۷۱۲. او صورتش را صبحها در عرض ۵ دقیقه آرایش می کند. (مِینِٹسُ minutes)



You can have
Results OR Excuses

SO NOT BOTH.

no excuse

۷۱۳. من آرایش سبک (کم) رو دوست دارم.

۷۱۴. فقط یه چیزی از خودت بساز.

۷۱۵. یه بهانه‌ای بیار. (اِکسکُیوزُ)

۷۱۶. این دروغه. تو همین الان از خودت درآوردی. (لای)

۷۱۷. آن‌ها همدیگر را در آغوش گرفتند و آشتی نمودند، طبق معمول. (هاگُذُ، یوژوئِل)

👉 در معنای آشتی کردن عبارت (make it up (with) نیز بکار می‌رود.

همچنین عبارت (to) Make it up به معنای جبران کردن (تلافی مثبت) می‌باشد.



Winners

find a way.

Losers

find an

excuse

۷۱۸. من با باب آشتی کردم.

۷۱۹. من با مایک قهر کردم (کات کردم) (بِرُکُ آپ).

۷۲۰. وقتشه شما دوتا با همدیگه آشتی کنید.

۷۲۱. تنه‌اشون بزارید. خودشون آشتی می‌کنند. (اَلْنُ)

۷۲۲. ما معمولاً جروب‌بحث می‌کنیم اما همیشه زود آشتی می‌کنیم. (کُرُل)

712. She makes up her face in 5 minutes in the morning.

713. I like light make up.

714. Just make something up.

715. make up an excuse.

716. It is a lie. You have just made it up.

717. They hugged and made up, as usual.

718. I made it up with Bob.

719. I broke up with Mike.

720. It's time you two made

it up with each other.

721. Leave them alone. They will make it up.

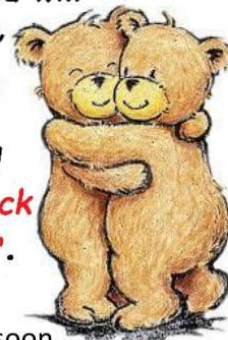
722. We often quarrel but we always make it up soon.

True love doesn't
mean you will

never break up,

it

means you will
always get back
together.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۷۲۳. می‌دونم، باید بیشتر از این بپردازم، اما جبران می‌کنم. (نویس know)

۷۲۴. لطف کردید. جبران می‌کنم.

۷۲۵. می‌خوام اشتباهاتمو جبران کنم.

۷۲۶. این خسارتو جبران می‌کنه. (دمج damage)

yes

no

maybe



تصمیم گرفتن : Make up one's mind

۷۲۷. بهتره تصمیمتو بگیری. (مآیند mind)

had better یعنی به نفعته و اگر انجام ندی نتایج منفی برات بار میاره. معمولاً بصورت مختصر 'd better نوشته می‌شود و منفی آن بصورت 'd better not بیان می‌گردد. توجه کنید که به زمان حال و آینده اشاره دارد و همیشه و برای همه فاعل‌ها had استفاده می‌شود نه have و has. توجه کنید که همیشه فعل بعد از آن بصورت ساده (قسمت اول فعل و بدون to) بکار می‌رود. مثال:

ساعت پنجه. بهتره الان برم قبل از اینکه ترافیک خیلی سنگین شه.

It's 5 o'clock. I'd better go now before the traffic becomes too heavy

بهتره کیفمو اینجا نزارم. یکی ممکنه اونو بدزده

I'd better not leave my bag here. Someone might steal it.

بهتره به الیزابت در مورد شیشه شکسته شده چیزی نگی.

You'd better not tell Elizabeth about the broken glass!

۷۲۸. چرا تصمیمتو نمی‌گیری؟

۷۲۹. او هیچوقت نمیتونه تصمیم بگیره.



723. I know, I must pay more than this. But I'll make it up to you.

724. It's nice of you. I will make it up to you. **I'm sorry. Please let me make it up to you.**

725. I want to make up for my mistakes.

726. It will make up for the damage.

727. You had better make up your mind.

728. Why don't you make up your mind?

729. She can never make up her mind.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۷۳۰. تصمیم‌تو گرفته‌ای؟

تصمیم گرفتن : Make decision

۷۳۱. تبریک! تصمیم خوبی گرفته‌ای. ^۱(کنگرِجولیشنز)

۷۳۲. قبل از اینکه تصمیم نهایتو بگیری مجدداً در موردش فکر کن. (فاینال دسیژن)

"Never make permanent decisions on temporary feelings."

۷۳۳. این سخت‌ترین تصمیمیه که تا بحال گرفته‌ام.



مطمئن شدن : Make sure (شُر)

۷۳۴. مطمئن شو که درب رو قفل می‌کنی قبل از اینکه خونه رو ترک کنی. (لاک)

همیشه فعلی که مستقیماً بعد از حروف اضافه
(at, on, in, with, Before, after, against, for, of, by, about, without ...)
قرار گیرد، **ing** می‌گیرد:

I am against **smoking** in public places.
She is good at **speaking** English.
I went home after **leaving** the party.
You can improve your English by **using** the Internet.
You can't learn English without **making** mistakes.
Please have a drink before **leaving**.

پس جمله فوق را بصورت زیر نیز می‌توان گفت:
Make sure to lock the door **before leaving** the house.

۷۳۵. قبل از اینکه به او پولی قرض بدهی مطمئن شو که آدم درستکاریه. (آنست)



730. Have you made up your mind?

731. Congratulations! You've made a good decision.

732. Think about it again before you make your final decision.

733. It's the most difficult decision I've ever made. (دیفیکلت)

734. Make sure to lock the door before you leave the house.

735. Make sure he's honest before you lend him any money.

^۱ Decide (دیساید: تصمیم گرفتن): In the end we decided to go to the cinema.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۷۳۶. مطمئن شو همه چیز رو فهمیدی قبل از اینکه قرارداد را امضا کنی. (ساین)

روشن نمودن مطلبی: **Make clear**



۷۳۷. لطفاً این موضوع رو برای من روشن کنید. (ایشیو، کلیئر)

۷۳۸. من منظورمو کاملاً روشن گفتم (من حرفمو زدَم). (کوآیت)

۷۳۹. موضع خودتو مشخص کن. (پزِشِن)

**today I will make
a difference**

فرق کردن: **Make difference**

۷۴۰. کدومو ترجیح می‌دی؟ فرقی نمیکنه. (پریفِر پرفِرَنس)

۷۴۱. آیا برای شما فرق می‌کند که کلاس انگلیسی‌مان ساعت ۸ یا ۱۰ صبح باشد؟



معنی دادن - با عقل جور در آمدن: **Make sense**

۷۴۲. اون با عقل جور درمیاد. چَرَنده. (سِنس، نانسِنس)

۷۴۳. بعضی وقت‌ها همه ما کارهایی را انجام می‌دهیم که با عقل جور در نمی‌آیند.



736. Make sure to understand everything before you sign the contract (... before signing the contract). (کانتَرکُت)

737. Please make this issue clear to me.

738. I made myself quite clear.

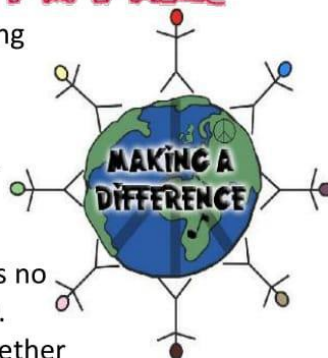
739. Make your position clear.

740. Which one do you prefer? It makes no difference (It doesn't make difference).

741. Does it make difference to you whether we have our English class at 8:00 o'clock or 10 o'clock? (وَدِر)

742. That doesn't make sense. It is nonsense.

743. Sometimes we all do things that don't make sense.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

برای بیان زمان دقیق چیزی از حرف اضافه **at** استفاده می‌شود، برای بازه‌های بزرگتر مانند روزهای هفته و تاریخ‌ها از حرف اضافه **on** و برای بازه‌های بزرگتر مانند ماه و سال و فصل و قرن از حرف اضافه **in** استفاده می‌شود. مثال:

- I have a meeting **at** 9am.
- The shop closes **at** midnight.
- Jane went home **at** lunchtime.
- Do you work **on** Mondays?
- Her birthday is **on** 20 November.
- Where will you be **on** New Year's Day?
- In England, it often snows **in** December.
- Do you think we will go to Jupiter **in** the future?
- There should be a lot of progress **in** the next century.

in **from** **for**
on **of** **under**
by **at** **with**
over

همچنین برای شب‌ها از **at**، برای صبح و بعد از ظهر و عصر از **in the** و برای بیان این اوقات در سایر روزهای هفته از **on** استفاده می‌شود:

The stars shine **at night**.
I do some exercise **in the mornings/ in the evenings/ in the afternoons**.
I met Alice **on Tuesday morning/ on Monday evening**

در ادامه سعی کنید خودتان سایر کالکیشن‌های
Make را حدس بزنید:



۷۴۴. ممکنه لطفاً یه کپی از این مدارک بگیرید. (کاپی copy، داکيومنتس)
۷۴۵. او خیلی پول درمیاره. (مانی)



744. Would you please make a copy of these documents?
745. He makes a lot of money.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



How To make Money

On Instagram:

1. Go To Settings
2. Press "Log Out"
3. Go To Work

۷۴۶. پدرت چقدر پول درمیاره؟

۷۴۷. او پول حلال درنمیاره. (آنست مانی)

۷۴۸. می‌خوام یه لقمه نون حلال دربیارم.

۷۴۹. شرکت جدید در سال اولش کلی سود کرد. (پرافت)

۷۵۰. شرکت شما پارسال چقدر سود کرد؟ (کامپنی)

۷۵۱. این پروژه واقعاً مرا مشغول کرده است. (پراجکت، بیزی busy)

۷۵۲. مواظب باش! سوتی (گاف) ندی! (کرفل careful، گف gaffe)

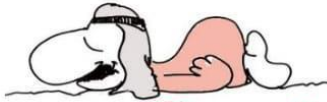
۷۵۳. می‌تونم یک نکته‌ای رو بگویم. (پینت point)

۷۵۴. دانا یک‌سری نکات خوبی در طول جلسه مطرح کرد. (دورینگ)

۷۵۵. خیلی سروصدا ایجاد می‌کنی. (تیز)

۷۵۶. می‌خواهم ۱۰۰ دلار در حساب بانکی بزارم. ۱. DON'T MAKE NOISE. OUR LEADERS ARE SLEEPING.

۷۵۷. می‌خواهم شکایت کنم. ۲. (کمپلینت)



746. How much money does your father make?

747. He doesn't make honest money.

748. I want to make some honest money.

749. The new company made a lot of profit within its first year. (نو)

750. How much profit did your company make last year?

751. This project has really made me busy.

752. Be careful! Don't make a gaffe!

753. May I make a point?

754. Dana made some good points during the meeting.

755. You are making too much noise.

756. I want to make a deposit for 100 dollars. (دپازت)

757. I want to make complaint.

oops!



Deposit علاوه بر "به حساب واریز کردن" به معنای ته‌نشین و بیعانه (پول پیش) نیز می‌باشد.

If you want to rent this house you have to pay a deposit of \$500.

In hard-water areas, a chalky deposit often forms in pipes and kettles

We complained to the police about the noise: Complain یعنی شکایت کردن: ۲



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۷۵۸. آن‌ها کنار دریا آتش درست کردند. (فایرُ fire)

۷۵۹. تو حالمو بهم می‌زنی. (سیکُ sick)

۷۶۰. میشه این نسخه رو بیچید لطفاً. (پریسکریپشنُ prescription)

۷۶۱. دکترم برام نسخه نوشت.

۷۶۲. منو نمیتونی گول بزنی (خر کنی). (فولُ fool)

۷۶۳. خیت شدم.

۷۶۴. میخوام یه قولی به من بدی. (پرامیسُ promise)

۷۶۵. نمیتونم هیچ قولی به شما بدم. اما خواهم دید چکار می‌تونم کنم.

۷۶۶. نمیتونم قولی بدم. اما بیشترین تلاشمو می‌کنم.

۷۶۷. چرا به ما ملحق نمیشی؟ ما میتونیم برای یک نفر دیگه سر این میز جا



درست کنیم. (جینُ join، رومُ room، تیبِلُ table)

۷۶۸. برو اون طرف تر و یک جا برای او روی مبل باز کن. (کوچُ couch)

۷۶۹. باید یک معذرت خواهی از شما بکنم. (اپالِجیُ apology)

۷۷۰. یه حدسی در مورد سنش زدم ولی اشتباه بود. (گِسُ، اِیجُ guess)

Please accept my apology...



Guess what is written
in this picture?

758. They made a fire by the sea.

759. You make me sick.

760. Would you please make this prescription.

761. My doctor made a prescription for me.

762. You can't make a fool of me.

763. I made a fool out of myself.

764. I want you to make me a promise.

765. I can't make any promise. But I'll see what I can do.

766. I can't make any promise. But I will do my best.

767. Why don't you join us? We can make room for one more person at this table.

768. Move over and make room for him on the couch.

769. I must make an apology to you.

770. I made a guess about his age but it was wrong.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly

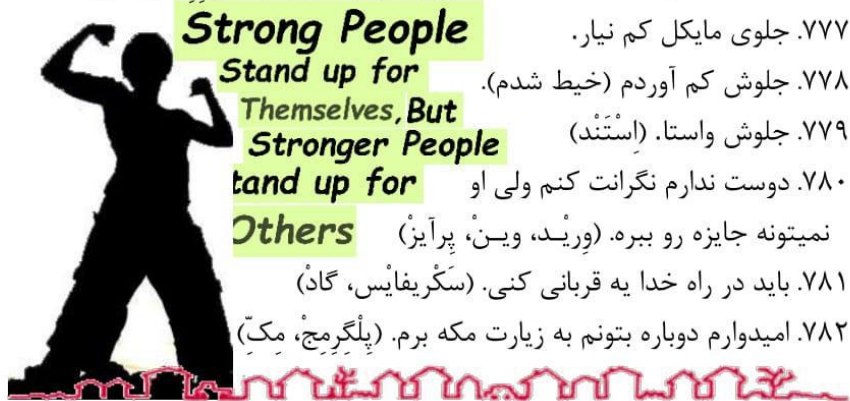


caffeinebookly

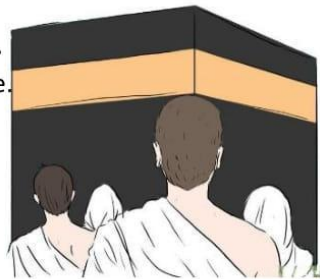


t.me/caffeinebookly

۷۷۱. اینجا خونه خودته (راحت باش). از خودت پذیرایی کن.
 ۷۷۲. ممکنه یه لحظه با شما صحبت کنم؟ سریع باش، کار دارم. (مُمنِت، کویُک)
 ۷۷۳. فقط خلاصه‌اش کن. (شُرْت)
 ۷۷۴. من سعی خواهم کرد تا جایی که ممکنه کوتاهش (خلاصه) کنم. (پاسِبِل)
 ۷۷۵. کوتاهش کنم (سرتون رو درد نیارم)، نمیتونم جونم رو به خطر بندازم. (اِسْتَرِی)
 ۷۷۶. خلاصه کلام، متاسفانه ما مسابقه رو به اونا باختیم^۱. (اَنْفَرِ چِنْتَلِ، مَج)



۷۷۷. جلوی مایکل کم نیار.
 ۷۷۸. جلوش کم آوردم (خیط شدم).
 ۷۷۹. جلوش واستا. (اِسْتَنَد)
 ۷۸۰. دوست ندارم نگرانتم کنی ولی او
 نمیتونه جایزه رو ببره. (وَرِید، وِین، پَر آیز)
 ۷۸۱. باید در راه خدا یه قربانی کنی. (سَکْرِیفاِیس، گاد)
 ۷۸۲. امیدوارم دوباره بتونم به زیارت مکه برم. (پَلْگَرِ مَج، مِک)
771. Make yourself at home. Help yourself.
 772. May I talk to you for a moment? Make it quick. I am busy.
 773. Just make it short.
 774. I will try to make it as short as possible.
 775. I make a long story short, I can't risk my life.
 776. To make the long story short,
 unfotunatly we lost the match to them.
 777. Don't lose your face in front of Mikel.
 778. I lost my face in front of him.
 779. Make a stand against him.
 780. I don't like to make you worried, but he can't win the prize.
 781. You have to make a sacrifice to God.
 782. I hope I can make a pilgrimage to Mecca again.

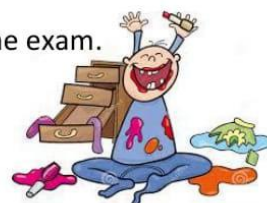


^۱ Lose یعنی گم کردن و باختن و win یعنی بُردن: I lost this game to her (من این بازی رو به او باختم). I won her at chess. (من او را در شطرنج بُردم).

۷۸۳. مسلمان‌ها سعی می‌کنند حداقل یکبار در عمرشون مکه رو زیارت کنن.
 ۷۸۴. یه نذر کردم برم زیارت امام حسین(ع). (وَوُ إِامَامُ، vow، imam)
 ۷۸۵. این تو رو سالم، ثروتمند و عاقل می‌کنه. (هَلِئْسَى healthy، وُلْسَى، وَايْزُ)
 ۷۸۶. تو مجبوری خیلی تلاش کنی تا امتحان رو پاس کنی. (اِفْرَتُ، پَسُ، اِكْرَمُ)
 ۷۸۷. ترس باعث میشه مردم توبه کنن. (فِيئِرُ fear، رِيْئِنْتُ repent، پِيْپِلُ)
 ۷۸۸. وجدان باعث میشه فرد گناهکار پشیمون شه. (كَاثِنْسُنُ، گِيْلَتِي، رِيْغْرَتُ)
 ۷۸۹. من شرط می‌بندم. (بِتْ bet)
 ۷۹۰. دیوید با آن‌ها سر اسب من شرط‌بندی کرد. (هَرَسُ horse)
 ۷۹۱. او با من شرط بست که او اول تکالیفش را تمام می‌کند.
 ۷۹۲. این ممکنه باعث شه که او قماربازی رو ترک کنه.
 ۷۹۳. به زحمت می‌تونم با این نوع شغل زندگیمو بگذرونم.
 ۷۹۴. سگ احمقت دوباره امروز صبح روی فرش گندکاری کرد.
 ۷۹۵. جیم من بهت گفتم که تو اتاق نشیمن کثیف کاری نکن.



783. Muslims try to make a pilgrimage to Mecca at least once in their life. (مَازَلِمُ، پَلْغَرِمِجُ، اَتْ لِيْسَتْ، وَاَنْسُ، لَایْفُ)
 784. I made a vow to make a pilgrimage to Imam Hossein.
 785. It makes you healthy, wealthy and wise.
 786. You have to make a lot of efforts to pass the exam.
 787. fear makes people repent.
 788. conscience makes a guilty person regret.
 789. I make a bet.
 790. David made a bet with them on my horse.
 791. He made a bet with me that he would finish his homework first.
 792. It might make him quit gambling. (کَوِيْتُ، گَمْبِلِيْنِغُ)
 793. I can hardly make a living with this kind of job.
 794. Your stupid dog made a mess on the carpet again this morning. (اِسْتِيُوْپِدُ، دَاگُ، مِسُ، کَارِپِتُ، اِگْنُ، مَرْنِيْنِغُ)
 795. Jim! I told you not to make a mess in the living room.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



Sorry I screwed up again! I always



Mess به معنی گند زدن نیز می‌باشد.



screw things up.

۷۹۶. چه کثافت کاری درآوردی؟

۷۹۷. سر کار خرابکاری کرد. (گند زد).

۷۹۸. وسطش گند زدی. (میدل)

۷۹۹. آیا دوباره خراب کاری کردی؟

۸۰۰. بجای اینکه مهربونی شما رو جبران کنم، گند زدم! (اِیْنَسْتِد، کَآیْنْدِنِسْ)

۸۰۱. ببخشید اینجا بهم ریخته است. (ساری sorry)

۸۰۲. چرا اینقدر سروصدا و جنجال می‌کنی؟ (فاسُ fuss)

۸۰۳. اینقدر فتنه به پا نکن. مطمئنم زود می‌رسه. (شُرْ sure)

۸۰۴. این هیاهو چیه درست کردی؟

۸۰۵. او چنان غوغایی بپا کرد وقتی ریچارد یک قطره شراب ریخت روی بلوزش.

۸۰۶. او چنین شری بپا کرده. (رَوُ row) (همین کلمه با تلفظ رُ به معنی ردیف و پارو زدن نیز می‌باشد)

۸۰۷. یه جوری بهش حالی کنید. (سام‌هو)



Let's Make a

MESS



796. What a mess you made?

797. He messed up at work.

798. You messed up in the middle of it.

799. Did you mess up again?

800. I messed up instead of repaying your kindness.

801. Sorry for the mess.

802. Why are you making such a fuss?

803. Stop making a fuss. I'm sure he'll be here soon.

804. What a fuss?

805. She made such a fuss when Richard spilled a drop of wine on her blouse! (اِسْپِیْلْد، وَاِیْن، بِلُوسْ)

806. He has made such a row.

807. Make him understand somehow.



Be kind to your sister. My mother is very kind: Kind^۱ به معنی مهربان می‌باشد:



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۸۰۸. شرمندم، من تو رو در بدر (آواره) کردم. **MAKING OUR WILL WAS EASY, WE SHOULD HAVE DONE IT YEARS AGO!**

۸۰۹. داره وصیتشو می کنه.
 ۸۱۰. یه آرزو بکن. (ویش)
 ۸۱۱. نتونستم درستش کنم. (رایت)
 ۸۱۲. باشه، برای شما یک استثنا قائل خواهم شد.^۱ (اِکسِپِشِن exception)
 ۸۱۳. معمولاً معلم تکالیف دیر شده رو قبول نمی کنه، اما او یک استثنا برای من قائل شد، زیرا کوله پشتی من با تکالیفم درون آن دزدیده شد. (نرملی)
 ۸۱۴. منو اینقدر خوب بود که برای ما سخت بود یک انتخاب انجام دهیم. (منیو، چیس)
 ۸۱۵. سربازها باید هر صبح رختخواب هاشونو جمع کنند. (سلجرز)
 ۸۱۶. تو سریعاً باید یک تصمیم خوب بگیری. (دسیزن)
 ۸۱۷. تاثیر خوبی روی آنها گذاشتی.^۲ (ایمپرشن impression)
 ۸۱۸. آنها یک پیشنهاد عجیب دادند که یک پل بسازیم. (استرینج، آفر، بیلد، بریج)



808. Sorry! I made you homeless. (هُمِلِس) **MAKE YOUR BED**
809. He is making his will.
810. Make a wish.
811. I couldn't make it right.
812. Okay, I will make an exception for you.
813. Normally the teacher doesn't accept late homeworks, but she made an exception for me because my backpack was stolen with my homework inside it. (اِکسِپِت، بک پک، اِسْتِلِن، اِیْنساید)
814. The menu was so good that it was difficult for us to make a choice.
815. Soldiers have to make their beds every morning.
816. You have to make a good decision quickly.
817. You made a good impression on them.
818. They made a strange offer to build a bridge.



Except^۱ یعنی "به استثنای، بجز": "The office is open every day except Sundays."
 Impress^۲ یعنی "تحت تاثیر قرار دادن": "Bravo, you impressed me" (خوشم اومد)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۸۱۹. میتونم یک پیشنهاد بدم؟ من فکر می کنم شما بهتره موهاتونو کوتاهتر کنید.
۸۲۰. خیلی سخته که در مورد آینده اقتصاد هر گونه پیش بینی کرد. ^۱ (پردیکشن، فیوچر)
۸۲۱. کسی میتونه یک پیشنهاد خوب بده؟ (سجسشن) **Bright Idea**
۸۲۲. دوستم همیشه بهانه های احمقانه میاره! (استیوپد، اگسکیوزز)
۸۲۳. یه جوری باهاشون حرف بزن که نتونن هیچ بهانه ای بیان.
۸۲۴. من لازمه یک اعترافی بکنم. من کسی بودم که آخرین تکه کیک رو خوردم.
۸۲۵. چرا اعتراف دروغی (الکی) کردی؟ ^۲ (فالس) **I suggest that everyone Relax**
۸۲۶. رئیس شرکت یک سخنرانی در مورد اخلاق در محل کار انجام داد. (اثیکس)
۸۲۷. معلم چند تا کامنت مهم روی مقاله من گذاشت. (ایمپرتنت، کامنتس، اسی)
۸۲۸. داریم یه برنامه می ریزیم که سال بعد به استرالیا سفر کنیم. (ترول، آسترلیا)
۸۲۹. بزنش بنام من.



819. May I make a suggestion? I think you should cut your hair shorter. (سجسشن، کات، هیر، شرتر)

820. It's difficult to make any predictions about the future of the economy. (اکانمی)

821. Can anybody make a good suggestion?

822. My friend always makes stupid excuses!

823. Talk to them somehow that they can't make any excuses.

824. I need to make a confession: I was the one who ate the last piece of cake. (کنفشن، ایت، پیس، کیک)

825. Why did you make a false confession.

826. The company president made a

speech about ethics in the workplace. (اسپیچ، کامپنی، ورک پلیس)

827. My teacher made a few important comments on my essay.

828. We're making a plan to travel to Australia next year.

829. Make it over to me.



I have to make... a confession

Don't Forget To Leave Your Comments!

^۱ Predict یعنی پیش بینی کردن: He predicted the earthquake (او زلزله پیش بینی کرد)

^۲ Fake یعنی جعلی و الکی: Your fake promise came in handy (قول الکیت به درد خورد)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۸۳۰. چرا یک دانگ کارخانه رو بنام پدرم نمیزینی؟ (فکتری، وآن سیکٹ، فاذر)

۸۳۱. دانشمندان یک کشف مهمی در زمینه ژنتیک انجام داده‌اند.^۱

۸۳۲. دانش آموزهای من دارند خوب پیشرفت می‌کنند. انگلیسی گفتاری آنها خیلی

بهبود یافته است. (پراگرس، ایمپرووڈ)

۸۳۳. بهر حال کلی پیشرفت کرده. (آفتر آل)

۸۳۴. چه کشفی انجام داده‌ای؟

۸۳۵. اشک منو درنیار. (کرای)



discover
the world

830. Why won't you make over one sixth of the factory to my father?

831. Scientists have made an important discovery in the area of genetics.

(ساینٹیسٹس، دیسکاوری، اریا، جنٹکس)

832. My students are making good progress.

Their spoken English has improved a lot.

833. She has made a lot of progress after all.

834. What discovery have you made?

835. Don't make me cry.



هیچگاه دو فعل اصلی بصورت ساده و لخت دقیقاً پشت سرهم قرار نمی‌گیرند. فعل دوم یا باید

ing بگیرد یا to. برخی افعال (مانند stop) هستند که فعل بعد آنها، باید ing بگیرد و برخی

افعال (مانند want) هستند که فعل بعد آنها فقط می‌تواند to بگیرد:

Stop smoking سیگار نکشید

I want to learn English. من می‌خواهم انگلیسی یاد بگیرم.

بعد از سایر افعال، فعل دوم هم می‌تواند ing بگیرد، هم to، مثلاً:

I like to learn English

I like learning English.

برای اینکه خود را درگیر جزئیات خسته کننده گرامری مربوط به این افعال نکنید، توصیه می‌شود

در جملاتی که می‌خوانید یا می‌شنوید وقتی دو فعل پشت سر هم قرار می‌گیرند فقط دقت کنید

که فعل دوم با ing می‌آید یا با to. بعد از مدتی بصورت حسی آنها را تشخیص خواهید داد.

Discover^۱ یعنی کشف کردن و پی بردن: Who discovered America?



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۸۳۶. دارم یه لیست از هر چه برای عروسی نیاز داریم تهیه می‌کنم: دعوت‌ها، تزئینات، یک کیک، یگ گروه موزیک، لباس و ... (وِ دِیْنِگ، اِیْنوِیْتِیْشِنز، بَند)

۸۳۷. نزاز احساس شرمندگی کنم (منو شرمنده نکن). (فیل، اِشِیْمِدُ)
۸۳۸. دارم سعی می‌کنم یه زندگی بهتر برات بسازم.



۸۳۹. من تو رو خوشبخت خواهم کرد. (هپی)

۸۴۰. تو را خوشبخت‌ترین دختر در دنیا خواهم کرد. (وَرْلِدُ)

۸۴۱. تو اونو فراریش دادی (باعث شدی فرار کنه). (رآن اوی)

۸۴۲. متاسفم که شما رو امیدوار کردم. (هویفُلُ)

۸۴۳. فقط بدترش نکن. (وَرْسُ worse)

۸۴۴. اینجا دور بزن (ماشین). (تِرُنُ)

۸۴۵. او مرا متحیر می‌کند. (وَأَنْدِرِ wonder)

۸۴۶. منو سربلند کردی (آفرین).^۱ (پِرَوْدُ)

۸۴۷. باباتو سرافراز کن.

You make me
do this
on days
like this



836. I'm making a list of everything we need for the wedding: invitations, decorations, a cake, a band, the dress... (دِکْرِیْشِنز)

837. Don't make me feel ashamed.

838. I am trying to make you a better life.

839. I will make you happy.

840. I will make you the happiest girl in the world.

841. You made him run away.

842. Sorry for making you hopeful.

843. Just don't make it worse.

844. Make a turn here.

845. She makes me wonder!

846. You made me proud.

847. Make your daddy proud.



ASHAMED,
EMBARRASSED,
DISGRACED

Pride^۱ یعنی غرور و proud صفت آن و به معنی مغرور و سربلند می‌باشد: He is very proud.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



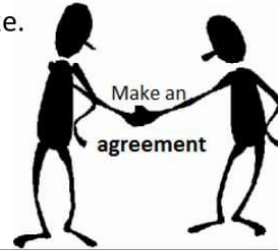
t.me/caffeinebookly



۸۴۸. من به پسرم افتخار می‌کنم.
۸۴۹. او مرد بسیار خیلی مغروریه.
۸۵۰. خیلی تلاش کردیم. (اِفْرَتُ effort)
۸۵۱. ما از پشش برمیاییم ما از این بدترشو دیدیم. (ثروو)
۸۵۲. هر تصمیمی که بگیری^۱ باید عواقبش رو هم تحمل کنی (هر کی خربزه میخوره پای لرزشم وامیسته)^۲ (چیس)
۸۵۳. یه قول و قراری با هم گذاشته بودیم. (اِگْرِیْمِنْتُ agreement)
۸۵۴. بعداً برنامه‌ریزی می‌کنیم. (لِیْتِر later)
۸۵۵. تو نمیتونی چنین تهمتهای بی اساسی بزنی.^۳ (ساج، وایلد، اکیوزیشنز)
۸۵۶. آنگ نزن (تهمت نزن).



848. I am proud of my son.
849. He is a very proud man.
850. We made a lot of effort.
851. We can make it. We have been through worse.
852. You have to pay for any choice you make.
853. We made an agreement.
854. We will make our plans later.
855. You can't make such wild accusations.
856. Don't make accusations.



- ۱ Choose (چووز) یعنی انتخاب کردن و گذشته آن Chose (چوز) می‌باشد، همچنین choice اسم آن و به معنی انتخاب است. She had to choose between the two men. It is a difficult choice to make. He chose his words carefully as he spoke.
۲ Pay علاوه بر پرداخت کردن به معنای تاوان دادن نیز می‌باشد و price یعنی قیمت و بها. Williams is now paying the price for his mistakes (ویلیام داره تاوان اشتباهاتشو میده) I'll pay for the damage (من خسارتش رو می‌دم)
۳ Accuse (اکیوز) یعنی "تهمت زدن و متهم کردن" و accusation یعنی "تهمت و اتهام" He has been accused of robbery. (او به دزدی متهم شده است)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



قبل از بیان کالکیشن‌های get، معنی خود فعل را بررسی می‌کنیم. get به تنهایی دارای معانی مختلف و پرکاربردی مانند گرفتن، دریافت کردن، خریدن، بدست آوردن، رسیدن، فهمیدن و شدن می‌باشد. قسمت دوم آن got و قسمت سوم آن got (و همچنین gotten) می‌باشد.

Get به معنای گرفتن، دریافت کردن، خریدن، بدست آوردن



۸۵۷. کتابتو گرفتی؟ بله چند شب پیش گرفتمش.
۸۵۸. پاسپورتمو چند هفته پیش گرفتم.
۸۵۹. گواهیناممو چند ماه پیش گرفتم.
۸۶۰. چند روز پیش یه نامه از او دریافت کردم.
۸۶۱. یک روز درمیان یک کتاب می‌خرم.
۸۶۲. او یک هفته درمیان ۱۰۰ دلار از پدرش می‌گیرد. (دالِرْز، فاذِر)
۸۶۳. چقدر در ماه می‌گیری؟ (اِ مانتْ)
۸۶۴. تو باید حداقل ۱۷۰۰ دلار برای ماشین قدیمیت بگیری.
۸۶۵. اگه فرصتی بدست بیارم، برات انجامش می‌دم. (چَنَسْ chance)



857. Did you get your book? Yes, I got it the other night.

858. I got my passport the other week.

859. I got my driving license the other month. (دِرَایوینگ لَایسنس، مانتْ)

860. I got a letter from him the other day.

861. I get a book every other day.

862. She gets \$100 from her father every other month.

863. How much do you get a month?

864. You should get \$1700 for your old car.

865. If I get a chance, I'll do it for you.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۸۶۶. من این روزها هیچ وقت زمانی بدست نمی‌آرم تا کتابی بخونم.
۸۶۷. من رد شدم. چیزی رو بدست آوردی که حقت بود. زیرا اصلاً درس نخوندی.^۱
۸۶۸. میخوای برات یک ساندویچ بگیرم؟ (سندویچ)
۸۶۹. ممکنه لطفاً وقتی بیرون میری برا منم یک ساندویچ بگیری؟
۸۷۰. از این موضوع چی به من می‌رسه؟
۸۷۱. فقط یک دقیقه صبر کن. الان کمک میارم. (وَيْتُ اِ مَيْنِتْ)
۸۷۲. او اصلاً شانس برای بدست آوردن آن شغل نداره. (اِسْتَنْدُ اِ چَنْسُ، جَابْ)
۸۷۳. اجازه بده یه دونه نون واست بگیرم. (لُفْ loaf، بَرْدُ bread)
۸۷۴. اگر در امتحان ریاضیت نمره بالای ۱۸ بگیری، ماشین مورد علاقت رو میخرم.
۸۷۵. نتیجه اعتمادمو گرفتیم.^۲ (رِيزَالْتْ، ثَرَاَسْتْ)
۸۷۶. قرار بود حق کمیسیون زیادی از این معامله بگیره. (سِپَزْدْ، هِيوَجْ، كِمِيشِنْ)



FAIL



866. I never get time to read a book these days.
867. I failed. You got what you deserved, because you didn't study at all. (فَيْلْدْ، دِزْرُوْدْ، اَتْ اَلْ)
868. Shall I get you a sandwich?
869. Would you please get me a sandwich when you go out?
870. What do I get out of this issue?
871. Just wait a minute. I'll get help.
872. She doesn't stand a chance of getting that job.
873. let me get you a loaf of bread.
874. If you get a grade over 18 in the math exam, I'll buy your favorite car. (اِگْرِیْدْ، مَتْ، فِیوْرْتْ)
875. I got the result of my trust.
876. He was supposed to get a huge commission out of this deal.

FAILURE IS NOT THE OPPOSITE OF SUCCESS IT'S PART OF SUCCESS



^۱ Fail یعنی "شکست خوردن و رد شدن" و failure (فِیلِیْتِرْ) یعنی "شکست".

^۲ Trust یعنی "اعتماد، اعتماد کردن و توکل": Trust me (به من اعتماد کن)

Just trust God (فقط به خدا توکل کن)

Praise GOD!



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۸۷۷. حکم جستجوی منزل رو گرفتیم. (وَرْنْتُ warrant)
 ۸۷۸. بالاخره وقت کردی (گیر آوردی). (فاینالی finally)

Get به معنای رسیدن، فهمیدن و آوردن



۸۷۹. دیشب چه ساعتی رسیدی خونه؟ دیشب ساعت ۱۰ رسیدم خونه.

برای مکان‌های home, here و there حرف اضافه to لازم نمی‌باشد.

۸۸۰. ما به سلامت به اونجا رسیدیم اما ماشین در راه خراب شد. (الرایت، برک‌دون)

۸۸۱. سر وقت به کلاست رسیدی؟

۸۸۲. ما حدود ساعت ۶ بعدازظهر به لندن رسیدیم. (لاندن)

۸۸۳. چه ساعتی به اونجا می‌رسیم؟ (ذِرْ there)

۸۸۴. من تا فصل ۵ رسیده‌ام. ^۱ (چپتر chapter)

۸۸۵. دوست ندارم کار به اونجاها کشیده شه. (فَارْ far)

۸۸۶. نمیتونم صبر کنم تا به آخر کتاب برسم. (وِیْتْ wait)

۸۸۷. تو به جایی نمی‌رسی. (ن‌وَرْ nowhere)



877. We got a search warrant.

878. You finally got time.

879. What time did you get home last night? I got home at 10pm.

880. We got there alright but the car broke down on the way.

881. Did you get to your class in time?

882. We got to London around 6 pm.

883. What time will we get there?

884. I've got as far as chapter 5.

885. I don't like to get that far.

886. I can't wait to get to the end of the book.

887. You will get nowhere.

**As soon as I saw you,
 I knew an adventure
 Was going to happen.**



Far ^۱ به معنی "دور" می‌باشد: Go as far as possible. (تا امکان داره دور شو)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۸۸۸. آیا چیزی رو که معلم دیروز توضیح داد فهمیدی؟ (اکسپلیند explained)



۸۸۹. فکر نمی‌کنم او جوک را فهمید. (جوک joke)

۸۹۰. من اونو نمی‌فهمم. با عقل جور درنمیاد. (سِنس sense)

۸۹۱. آیا درست فهمیدم؟ (رایت right)

۸۹۲. بدو طبقه بالا و یک بالش بیار. (ران run، آپستیرز upstairs، پیلو pillow)

۸۹۳. می‌خواهی برم دفتر تلفن رو بیارم. (فَن بُک phone book)

۸۹۴. او همین الان رفته تا بچه‌ها رو از مدرسه بیاره. (گان gone، کیدز kids)

۸۹۵. برات یه حوله می‌آرم. (تَوَئِل towel)

get به معنای شدن



**get
angry**

۸۹۶. دارم پیر می‌شم. (اَلدُ old)

۸۹۷. داری چاق می‌شی. (فَتُ fat)

۸۹۸. داره سرد میشه. (کُلْدُ cold)

۸۹۹. هوا داره بارونی می‌شه. (ریننی rainy)

۹۰۰. از این همه مزخرفات دارم خسته می‌شم.

888. Did you get what the teacher explained yesterday?

889. I don't think she got the joke.

890. I don't get it . It doesn't make sense.

891. Did I get it right?

892. Run upstairs and get a pillow.

893. Shall I go and get the phone book?

894. She's just gone to get the kids from school.

895. I'll get a towel for you.

896. I am getting old.

897. You are getting fat.

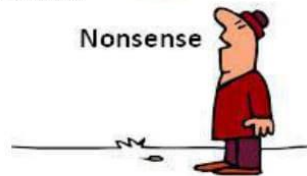
898. It's getting cold.

899. It's getting rainy.

900. I'm getting tired of all this nonsense. (تایرِدُ، نانسِنسُ)



Nonsense



@caffeinebookly



caffeinebookly



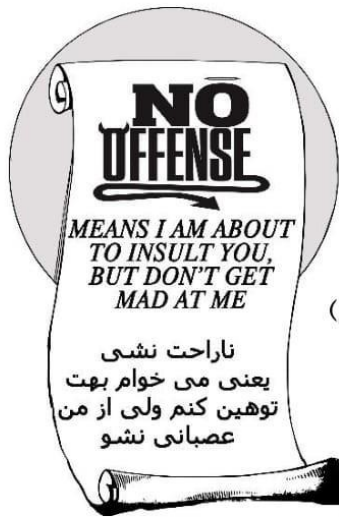
@caffeinebookly



caffeinebookly



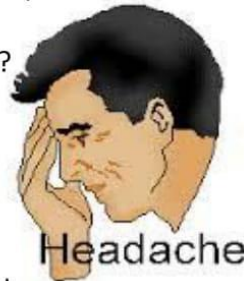
t.me/caffeinebookly



۹۰۱. در زمستان خیلی زود هوا تاریک می‌شه.
 ۹۰۲. امیدوارم زود خوب بشی. (هَپْ hope)
 ۹۰۳. ناراحت نشو. فقط کمی کنجکاو.
 ۹۰۴. سردردم داره بهتر میشه. (هَدَاکْ)
 ۹۰۵. کمر دردت داره بهتر میشه یا بدتر؟ (بَکَاکْ)
 ۹۰۶. منو ببخشید برا عصبانی شدنم. (اَکْسِکِیوزْ مِی)
 ۹۰۷. داره خیلی دیر میشه. بزن بریم. (بِیرِیتی)
 ۹۰۸. ناراحت نشو (بهت برنخوره). (اِفَنَدِدْ، اِفَنَسْ)
 ۹۰۹. اگر بارون بیاد خیس می‌شی. (وَتْ wet)
 ۹۱۰. او خسته و کسل شد.^۱ (تَاپَرْدْ، بُرْدْ)
 ۹۱۱. به بخاری دست زن تا سر نشده. (تَاچْ، فَاپِرِپِلِیسْ، کولْ)
 ۹۱۲. بعضی وقت‌ها او خیلی هیجان‌زده می‌شه و کنترلشو از دست می‌ده. (اَکْسَايْتِدْ)



901. It gets dark very early in the winter. (وینتر، اِری، دارکْ)
 902. I hope you get well soon.
 903. Don't get mad. I am just a little curious. (مَد، کیوریئسْ)
 904. My headache is getting better.
 905. Is your backache getting better or worse?
 906. Excuse me for getting angry.
 907. It's getting pretty late. Let's go.
 908. Don't get offended (or: no offence)
 909. If it rains, you will get wet.
 910. He got tired and bored.
 911. Don't touch the fireplace until it gets cool.
 912. Sometimes she gets very excited and loses her control. (کِنْتِرْلْ)



^۱ Bore یعنی خسته و کسل کردن، boring یعنی خسته کننده و bored یعنی خسته و کسل:
 Am I boring you? (دارم خستتون میکنم؟)،
 I'm bored with my job. (از کارم خسته هستم) (فیلم اینقدر خسته کننده بود من خوابم برد).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۹۱۳. او باردار شد. (پَرِگْنَنَتُ pregnant)

۹۱۴. خیلی وسواسی شدی. (فاسی fussy)

۹۱۵. زخمتون عفونت خواهد کرد. (وَوْنَدُ، اَيْنْفِکْتَدُ)

۹۱۶. وقتی آن‌ها رو می‌بینم دلم می‌گیره. ^۱ (هَارَتُ، هِوِی)

۹۱۷. چرا بیهو داغ کردی (عصبانی شدی)؟ (مَدُّ، اَتْوَائْسُ)

۹۱۸. احساسی نشو. (ایمُوشِنِلِ emotional)

۹۱۹. بزار آماده شم. زود آماده شو! (رَدِی)

۹۲۰. حالا با جیم یر به یر شدیم. ^۲ (اِیُونُ)



کالکیشن‌های Get

گم شدن : Get lost

۹۲۱. من دیشب گم شدم و دیر به خانه رسیدم. (گات لاسْت)



در سوالی و منفی کردن، با کالکیشن‌ها مانند یک فعل جدید رفتار کنید.

- 913. She got pregnant.
- 914. You got too fussy.
- 915. Your wound will get infected.
- 916. My heart gets heavy when I see them.
- 917. Why did you get mad at once?
- 918. Don't get emotional.
- 919. let me get ready. Get ready soon.
- 920. We got even with Jim now.
- 921. I got lost last night and got home late.



My heart is heavy

^۱ My heart is heavy یعنی "دلم گرفته".

^۲ کلمه "even" یعنی "حتی، هموار، صاف و زوج (عدد)": "Even if you take a taxi, you'll still miss your train (حتی اگه تاکسی بگیری، قطارتو از دست میدی)،

Six is an even number and seven is an odd number. (۶ عدد زوج و ۷ فرده=آد)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۹۲۲. من دیشب گم نشدم.
 ۹۲۳. آیا شما دیشب گم شدید؟
 ۹۲۴. پسرتون کجا گم شد؟
 ۹۲۵. او هر شب گم می‌شود.
 ۹۲۶. آیا او هر شب گم می‌شود؟
 ۹۲۷. چرا او هر شب گم می‌شود.
 ۹۲۸. گم شو! چرا منو تنها نمی‌زاری؟ (لیو، اَلن)

صدمه دیدن - آسیب دیدن - اذیت شدن: 'Get hurt'

Love doesn't hurt
 loving the wrong
 person does!



۹۲۹. او بدجوری آسیب دید. (هَرْت)
 ۹۳۰. چرا او آسیب دید؟
 ۹۳۱. اگر اونجا بایستید ممکنه آسیب ببینید.



922. I didn't get lost last night.
 923. Did you get lost last night?
 924. Where did your son get lost?
 925. He gets lost every night.
 926. Does he get lost every night?
 927. Why does he get lost every night?
 928. Get lost! Why don't you leave me alone?
 929. He got badly hurt.
 930. Why did he get hurt.
 931. If you stand there, you might get hurt.



Hurt به معنی "آسیب زدن، جریحه دار کردن، تیرکشیدن، درد کردن و اذیت کردن" می باشد.

Was anybody hurt in the accident? (آیا کسی در تصادف آسیب دید؟)

Where does it hurt? My back hurts. (کجات درد میکنه؟ کمرم درد میکنه)

He hurt my feelings. (او احساساتم رو جریحه دار کرد)

The sun is hurting my eyes. (خورشید چشمم رو اذیت میکنه)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

ممکن است در اینجا یک زبان آموز تیزبین بپرسد که طبق آنچه در بخش گرامر گفتیم، تمامی جملات فوق را می توان با استفاده از ساختار مجهول بیان نمود، مثلاً جمله "من دیشب گم شدم" می شود "I was lost last night" و جمله "من آسیب دیدم" می شود "I was hurt"، پس چه لزومی دارد که از فعل get استفاده کنیم.

در پاسخ باید گفت که هر دو جمله صحیح می باشند و حتی ساختار گرامری جملات مجهول که در آن ها از افعال to be (یعنی am/ is/ are/ was/ were) استفاده می شود رسمی تر می باشند و همه جا می توان از آن ها استفاده نمود. اما اگر شما تجربه صحبت با افراد انگلیسی زبان یا تماشای فیلم های زبان اصلی را داشته باشید حتماً متوجه شده اید که آن ها معمولاً در محاورات خود از فعل "to get" بجای افعال "to be" استفاده می کنند. لذا از آنجا که هدف این کتاب بهبود Speaking شما می باشد توصیه می شود که در جملات خود این موضوع را رعایت فرمایید. توجه داشته باشید تنها زمانی می شود از فعل get بجای to be استفاده نمود که کاری انجام شده باشد:

There was a fight at the party, but nobody got hurt (was hurt).

I get invited to the parties (am invited).

My dad got killed in a car crash (was killed).

در موارد زیر که کاری انجام نمی شود نمی توان از get برای مجهول ساختن فعل استفاده نمود:

Jill is liked by everyone (gets liked).

He was a strange man. Very little was known about him (get known)

همانطور که در جملات فوق دیدید وقتی شما از get استفاده می کنید برای سوالی و منفی نمودن جملات باید از افعال کمکی do/ does/ did/ don't/ doesn't/ didn't استفاده شود و نمی توان مانند افعال کمکی با get رفتار نمود و آن را از قسمت سوم فعل اصلی جدا نمود و به ابتدای جمله آورد و یا روی آن not کوبید. یعنی get یک فعل کمکی محسوب نمی گردد و در واقع بخشی از فعل بحساب می آید. پس می توان گفت همانطور که مثلاً فعل lose به معنی "گم کردن" است، عبارت "get lost" نیز یک فعل به معنای "گم شدن" می باشد.

۹۳۲. فردا مرخص میشه. ^۱ (دیسچارجد)

۹۳۳. نزدیک بود کشته شود.

932. He's getting discharged tomorrow.

933. He was about to get killed.

DISCHARGED



^۱ Discharge یعنی مرخص کردن: Hospitals now discharge patients earlier than in

the past because the beds are needed by other people. (بیمارستان ها الان

بیماران را زودتر از گذشته مرخص می کنند، زیرا تخت ها توسط سایر بیماران مورد نیاز هستند).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۹۳۴. او وسوسه شد و پول‌ها رو دزدید. ۱ (تَمَيِّدُ tempt, اسْتَلَّ stole)

۹۳۵. او گیر افتاد. ۲ (کات caught)

۹۳۶. او ترسید. ۳ (اسْكَرْدُ scared)

۹۳۷. او تحقیر شد. ۴ (هَيَوْمِيلِيْعِيدُ humiliated)

۹۳۸. اگر دزدیده شه چی؟ (اسْتَلَّنْ stolen)



Get stuck: گیر کردن - گیر افتادن

۹۳۹. آسانسور در طبقه پنجم گیر کرد. (الْوَيْدِرُ elevator, اسْتَاكَ, فَيْفَتْ, فَلَـرْ)

۹۴۰. ماشین در گل گیر کرد. (مَادُ mud)

۹۴۱. تو همون اولین مسئله گیر کردم. (فِرْسْتْ)

۹۴۲. حلقه در انگشتم گیر کرده است. (رِيْنِغْ, فَيْنِغِرْ)



Get married: ازدواج کردن

۹۴۳. او کی ازدواج کرد؟ او چند ماه پیش ازدواج کرد. (مَرِيْدُ Marriage)



934. He got tempted and stole the money.

935. He got caught.

936. He got scared.

937. He got humiliated.

938. What if it gets stolen?

939. The elevator got stuck on the fifth floor.

940. The car got stuck (was stuck) in the mud.

941. I got stuck on the very first problem.

942. The ring has gotten stuck on my finger.

943. When did he get married? He got married the other month.



۱ Tempt (تَمَيِّتْ) یعنی وسوسه کردن. They tempted him to join the company.

۲ Catch (کچ) یعنی دستگیر کردن. The police must catch the terrorists.

۳ Scare (اسْكَرْ) یعنی ترساندن. He scared me badly. (او منو بدجوری ترسوند)

۴ Humiliate (هَيَوْمِيلِيْعِيْتْ) یعنی تحقیر کردن. How could you humiliate me? (چطور تونستی)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

کالکیشن get married با حرف اضافه to بکار می رود ولی فعل marry (مَری) حرف اضافه ندارد.



۹۴۴. آلیس با رونالد ازدواج کرد. (مَرید)

۹۴۵. آیا با من ازدواج می کنی؟

سرزنش شدن: 'Get blamed'

۹۴۶. چرا سرزنش شدی؟ (بِلیمْد)

۹۴۷. من همیشه تو رو سرزنش می کردم اما این بار خودم به خاطر چیزی که تقصیر

من نبود سرزنش شدم. ۲ (فالتُ fault)

فائق آمدن، غلبه کردن، بهبود یافتن (بیماری، غم): 'Get over'

۹۴۸. نامزدم ترکم کرد. من صدمه دیدم، اما بهش غلبه می کنم. (فیانسِی)

۹۴۹. تو میتونی به اون مشکل غلبه کنی. (پِرایلم)

۹۵۰. او هیچگاه به فقدان (غم از دست دادن) پسرش فائق نخواهد آمد. (لاس، سآن)

۹۵۱. آیا به سرماخوردگی غلبه کرده ای؟ (کُلد)

۹۵۲. او هیچگاه بر مرگ پسرش غلبه نکرد. (دِث)

۹۵۳. اگر به چند ماه اول غلبه کنیم، سود زیادی خواهیم نمود. (پِرافِت)



944. Alis married Ronald (or: Alis got married to Ronald).

945. Will you marry me?

When someone hurts you,

946. Why did you get blamed?

cry a river,

947. I always blamed you but this time

build a bridge

I got blamed for something that was not my fault.

and

948. My fiancé' left me. I got hurt, but I will get over it.

GET

949. You can get over that problem.

over

950. He will never get over the loss of his son.



951. Have you gotten over your cold?

952. She never got over the death of her son.

953. If we get over the first few months, we will make a huge profit.

۱ Blame (بِلیم) یعنی سرزنش کردن: Don't blame me, it's not my fault.

۲ Fault (فالت) یعنی تقصیر و faulty (فالتی) یعنی مقصر، معیوب: I am not faulty. (من مقصر نیستم)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

خیلی مواقع می‌توان معانی کالکیشن‌ها را حدس زد. بعنوان مثال می‌دانیم که "get" یعنی شدن و "on" یعنی روی. پس کالکیشن "get on" در لغت به معنای روی چیزی شدن یا "سوار چیزی شدن" می‌باشد. جمله "I got on the horse" یعنی "من سوار اسب شدم". همچنین می‌دانیم که "over" به معنی "بالای، بر فراز، سرتاسر" می‌باشد. مثلاً جمله "از روی آتش پریدم" می‌شود "I jumped over the fire". با این دید می‌توان حدس زد که "get over" یعنی "بر فراز چیزی شدن" یا بر چیزی تسلط یافتن و غلبه کردن که در صفحه قبل توضیح داده شد.

قاطی کردن - گیج شدن - قاطی شدن (کار خلاف): *Get mixed up*



۹۵۴. ببخشید، منظورم اون نبود. قاطی کردم. (مین، میکسند آپ)
 ۹۵۵. من باید دیونه باشم که تو این خلاف قاطی شم! (کریزی، گرایم)

کاری را انجام دادن، از شرایط مشکلی گذشتن: *Get through*



YOU CAN GET THROUGH THIS.

۹۵۶. کلی کار داریم که انجام بدیم. (ثروو through)
 ۹۵۷. ما از پشش برمی‌آیم. ما از این بدترشو گذروندیم.
 ۹۵۸. نمیدونم چطوری باید زمستونو بگذرونیم. (وینتر)
 ۹۵۹. عشق او بود که مرا از چند ماه سخت اول گذروند.



کوتاه کردن مو: *Get a haircut*

۹۶۰. باید موهامو کوتاه کنم. (هرکات haircut)
 ۹۶۱. دیشب موهامو کوتاه کردم.

954. Sorry I didn't mean that. I got mixed up.
 955. I must be crazy to get mixed up in this crime.
 956. We have a lot of work to get through.
 957. We can make it. We got through worse.
 958. I don't know how we should get through the winter.
 959. It was her love that got me through the first difficult months.
 960. I have to get a haircut. **Determination will get you through anything.**
 961. I got a haircut last night.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

می توان بجای **get a haircut** از کالکیشن **have a haircut** نیز استفاده نمود.
I have a haircut every Tuesday = I get a haircut every Tuesday
I had a haircut yesterday = I got a haircut yesterday.

۹۶۲. کی موها تو کوتاه کردی؟



استراحت کردن: **Get a rest**

۹۶۳. بیا یه کم استراحت کنیم. (رست)

۹۶۴. خیلی خسته به نظر می رسی. کمی استراحت کن.

۹۶۵. چرا کمی استراحت نمی کنی؟

اگر قبل از **rest** حرف تعریف **the** بیاید، به معنی "بقیه" می باشد.
This is the rest of your money. این هم بقیه پولتان.
What happened to the rest of it? بقیه اش چی شد؟
Now listen to the rest of the story. حالا به بقیه داستان گوش کنید.

۹۶۶. باید استراحت کنی وگرنه برای بقیه عمرت روی ویلچر خواهی بود. (آدرُاِیز)



خوابیدن: **Get sleep**

۹۶۷. خیلی خستم. بهتره یه کم بخوابم.

۹۶۸. چرا یه کم نمی خوابی؟

962. When did you get (have) a haircut?

963. let's get some rest.

964. You look too tired. Get some rest. (تایرد)

965. Why don't you get some rest?

966. You must get rest, otherwise you'll be in a wheelchair for the rest of your life. (ویلچر)

967. I am too tired, I had better get some sleep.

968. Why don't you get some sleep?

Rest

is part of the program

Muscles are torn in the gym, fed in the kitchen and built in bed.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

فرصت کاری را بدست آوردن: *Get to*

۹۶۹. ما این فرصت رو پیدا کردیم که همه ستاره‌ها رو بعد از نمایش ملاقات کنیم.
۹۷۰. او این فرصتو بدست میاره که با شغل جدیدش به همه دنیا سفر کنه.
۹۷۱. مفتخرم که این فرصتو پیدا کردم شما رو بشناسم. (پروود)

روابط دوستانه داشتن-کنار آمدن- تفاهم داشتن: *Get along*

۹۷۲. ما همیشه خیلی خوب با هم کنار آمده‌ایم. (گاتِ اِلانگ، کوآیت)
۹۷۳. او به نظر می‌رسه با هم اتاقی جدیدش کنار بیاد. (رومیّت)
۹۷۴. تو باهاش خواهی ساخت.
۹۷۵. چرخ زندگی می‌چرخه.



از شر چیزی خلاص شدن- رهایی یافتن: *Get rid of*

۹۷۶. می‌خوام از شرش راحت شم و یک ماشین نو بخرم. (رید، بآی)
۹۷۷. اگر بجای تو بودم از دستش خلاص می‌شدم. (وود)

دور شدن- فرار کردن (قَسِر در رفتن): *Get away*



۹۷۸. دوست دارم آخر هفته از لندن دور شم.

969. We got to meet all the stars after the show. (استارز، شو)

970. She gets to travel all over the world with her new job. (ورلد)

971. I am proud I got to know you.

972. We've always got along quite well.

973. He seems to get along with his new roommate.

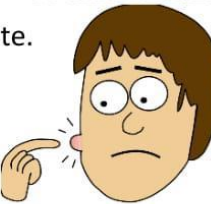
974. You will get along with him.

975. I can get along well.

976. I want to get rid of it and buy a new car.

977. If I were you, I would get rid of it.

978. I like to get away from London at the weekend. (ویکند)



HOW CAN I GET RID
OF THIS PIMPLE?



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



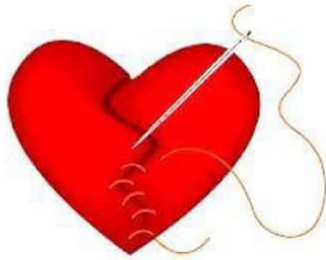
caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۹۷۹. اصلاً راحت نیست که از دست پلیس فرار کرد. (اِیْزِی، گِتِ اِوی)
 ۹۸۰. دزدها با جواهرات فرار کردند. (ثیوُز، جیولری)
 ۹۸۱. من نیاز دارم چند روزی از فشار کاری دور شم. (پِرِشِرْز، وِرْک)
 ۹۸۲. چرا برای چند روزی از تهران دور نمی‌شی؟

برگشتن: *Get back*:



**we were together
 but we broke up
 Now, we will get back
 together again...**

۹۸۳. چه ساعتی برگشتی؟
 ۹۸۴. برگرد خونه.
 ۹۸۵. برگرد سر کارت.
 ۹۸۶. وقتی برگردم باهات صحبت خواهم کرد.
 ۹۸۷. او دقیقاً قبل از زمان ناهار به اداره برگشت.
 ۹۸۸. بیایید برگردیم به بحث اصلی. (مِیْن دِیْسْکَاشِین)
 ۹۸۹. زندگی من به حالت نرمال برگشت. (نُرمَل)
 ۹۹۰. اشتها^۱ برگشت. (اِپْتایْتْ appetite)



979. It's not easy at all to get away from the police.
 980. The thieves got away with jewellery.
 981. I need to get away from the pressures of work a few days.
 982. Why don't you get away from Tehran for a few days.
 983. What time did you get back?
 984. Get back home.
 985. Get back to your work.
 986. I'll talk to you when I get back.
 987. He got back to the office just before lunchtime.
 988. Let's get back to the main discussion.
 989. My life got back to normal.
 990. I got my appetite back.

HOW TO GET AWAY WITH MURDER



^۱ Appetite یعنی اشتها. I have lost my appetite lately. (اخیراً اشتهامو از دست داده‌ام)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

برخی از افعال دو قسمتی در زبان انگلیسی جدا شدنی هستند و می‌توان دو کلمه آن‌ها را از هم جدا نمود و اسم یا ضمیر را بین آن‌ها قرار داد. مانند فعل **turn off** به معنای خاموش کردن. پس اگر بخواهیم بگوییم "تلویزیون را خاموش کن" هر دو مورد زیر صحیح می‌باشند:

Turn off the television

Turn the television off

نکته مهم در مورد افعال جداشدنی این است که هرگاه به جای اسم از ضمیر استفاده شود، حتماً باید این ضمیر بین دو قسمت فعل قرار گیرد (حتماً باید فعل جدا شود):

Turn it off

Turn-off it

در طرف دیگر، برخی افعال دو قسمتی جدا شدنی نیستند و کلاً جدا نمی‌شوند چه برای اسم و چه برای ضمیر. افعالی که با حرف اضافه مخصوص خود بکار می‌روند از این دسته‌اند. مانند:

Listen to, look at, speak with, talk to, worry about, think about, wait for, ...

پس جمله "من به موسیقی گوش دادم" و "من به آن گوش دادم" عبارتند از:

I listened to the music

I listened to it

و نمی‌توان دو قسمت فعل را جدا نمود و مثلاً گفت: **I listened it to**

بیرون آوردن - بیرون رفتن (از): **Get out (of)**



۹۹۱. از آشپزخانه برو بیرون! (کیچن)

۹۹۲. دست را از جیب بیرون بیاور. (پاکت)

۹۹۳. از اینجا برو بیرون.

۹۹۴. چرا برای مدتی از اینجا نمیری؟ (وایل)

۹۹۵. باید بری بیرون در هوای آزاد. (فرش‌ار)

991. Get out of the kitchen!
 992. Get your hand out of your pocket.
 993. Get out of here.
 994. Why don't you get out of here for a while.
 995. You must get out into the fresh air.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۹۹۶. مری سر من جیغ زد که برم بیرون. (اسگریمند)
۹۹۷. او ویولونش رو بیرون آورد و شروع به نواختن کرد. (وایلن)
۹۹۸. نمی‌تونم دیسکت را از کامپیوتر بیرون بیارم. (دیسک، کمپیوتر)
۹۹۹. از نفس افتادی. (برث)
۱۰۰۰. از این چی به تو میرسه (گیرت می‌آد)؟

Get behind with: عقب افتادن از (کار، قسط، کرایه)

۱۰۰۱. نمی‌خوام تو کارم عقب بیفتی. (بهائند)
۱۰۰۲. اگر عقب بیفتی مواخذه می‌شی. (بلیمند)

Get in: سوار شدن (ماشین) - داخل شدن



۱۰۰۳. سوار شو. من می‌برمت. (تیک take)
۱۰۰۴. بیایید سوار ماشین شیم.
۱۰۰۵. نمیتونی داخل شی مگر اینکه بلیط داشته باشی.
۱۰۰۶. تئاتر از قبل پر بود و ما نتوانستیم داخل شیم. (فل)
۱۰۰۷. در قفل بود و ما نتوانستیم داخل خانه شویم.



996. Mary screamed at me to get out.
997. She got out her violin and started to play.
998. I can't get the disk out of the computer.
999. You got out of breath.
1000. What do you get out of it?
1001. I don't want to get behind with my work.
1002. You will get blamed if you get behind.
1003. Get in. I'll take you.
1004. Let's get in the car.
1005. You can't get in unless you have a ticket. (اتیس، تیکت)
1006. The theatre was already full, and we couldn't get in. (تئیدر)
1007. The door was locked and we couldn't get in the house.

why so seriously?



Don't take life too seriously. You will never get out of it alive!



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

Get on: (هر چیزی بجز ماشین، مانند: قطار، کشتی، اسب، اتوبوس)



۱۰۰۸. او همیشه ساعت ۸:۳۰ سوار اتوبوس می‌شه. (باس)

۱۰۰۹. او میره رو اعصابم. (نرُوز nerves)

Get on with somebody: خو گرفتن - خوب تا کردن

۱۰۱۰. من با همه به راحتی خو می‌گیرم. (با همه راحتم)

۱۰۱۱. هر چقدر سعی می‌کنم، نمی‌تونم با برادرم کنار بیام. (نِ مَدِرْ، برادر)

۱۰۱۲. من کسی هستم که با فقر تو کنار آمده‌ام (ساخته‌ام). (پاوردی)

Get off: پیاده شدن

۱۰۱۳. معمولاً تو کدوم ایستگاه از مترو پیاده می‌شی؟ (ساب‌وی subway)

۱۰۱۴. آیا او از اتوبوس پیاده شد؟

۱۰۱۵. او از اسب پیاده شد. (گات آف)

۱۰۱۶. دست از سرم بردار.

۱۰۱۷. از خر شیطان بیا پایین.

۱۰۱۸. دلم گرفته. بزار دلم خالی شه. (هوی، چسْت chest)



1008. He always gets on the bus at 8:30.

1009. He gets on my nerves.

1010. I get on easily with every body.

1011. No matter how hard I try. I can't get on with my brother.

1012. I am who has got on with your poverty.

1013. At what station do you usually get off the subway?

1014. Did he get off the bus?

**Get on
your horses
Ride more and
worry less.**

1015. He got off the horse.

1016. Get off my back.

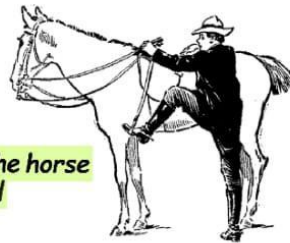
1017. Get off the high horse.

Get off

1018. My heart is heavy.

**only when the horse
is dead**

Let me get it off my chest.



¹ Chest یعنی قفسه سینه. He folded his arms across his chest. (دستاشو در عرض سینه‌اش تا زد)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



Get down: پایین آمدن - خم شدن

۱۰۱۹. از آنجا بیا پایین. (دُونْ down، ذِرْ there)

۱۰۲۰. او خم شد تا مدادش را بردارد. (پَنسِلْ pencil)



Get up: از خواب برخاستن

۱۰۲۱. دیشب تا دیر وقت بیدار موندم و ساعت ۱۲ از رختخواب برخاستم. (اَسْتِیدْ)



۱۰۲۲. چرا امروز اینقدر بدعنتی؟ از دنده چپ بلند شدی؟ (گِرَوُجِی)

در زبان انگلیسی برای بیان مفهوم "عادت داشتن یا عادت کردن" از عبارت "used to" استفاده می‌شود. این مفهوم به ۳ صورت بکار می‌رود:

۱- **عادت داشتن در گذشته:** در گذشته **عادت داشته‌ایم** کاری را انجام دهیم ولی در حال حاضر این عادت را نداریم. در انگلیسی بصورت زیر بکار می‌رود:

شکل ساده فعل + used to

در گذشته خیلی سیگار می‌کشیدم (الان نمی‌کشم) = **I used to smoke a lot**

۲- **عادت داشتن در حال:** در حال حاضر **عادت** به انجام کاری داریم. در انگلیسی بصورت زیر بکار می‌رود:

اسم یا فعل ing دار + used to + am/ is/ are

عادت داره یه بسته... = **He is used to smoking a pack of cigarets every day**

به این آب و هوا عادت دارم = **I am used to this kind of weather**

۳- **عادت کردن:** در انگلیسی بصورت زیر بکار می‌رود:

اسم یا فعل ing دار + get used to

باید عادت کنی بموقع بیای = **You must get used to coming on time**

به شغل جدیدت عادت می‌کنی = **You will get used to your new job**



1019. Get down from there.

1020. He got down to pick up his pencil.

1021. I stayed up late last night and got up at 12 o'clock.

1022. Why are you so grouchy today? Did you get up on the wrong side of the bed? (راَنگْ سَایْدْ)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly

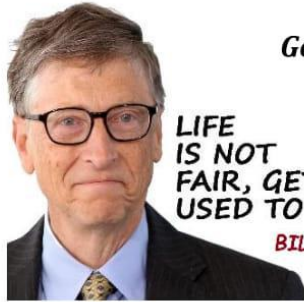


caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۰۲۳. عادت دارم صبح‌ها زود از خواب بیدار شوم. (یوزدُتِ used to)
۱۰۲۴. عادت ندارم صبح‌ها زود از خواب بیدار شم.
۱۰۲۵. بلند شو و خونه رو مرتب کن. (تایُدی آپ tidy up)



عادت کردن = Get used to

۱۰۲۶. نگران نباش. عادت می‌کنی که زود بیدار شی.
۱۰۲۷. به پوشیدن کلاه ایمنی عادت خواهی کرد.
۱۰۲۸. چرا نمی‌تونی عادت کنی سر وقت بیای؟ (LIFE IS NOT FAIR, GET USED TO IT. BILL GATEES)
۱۰۲۹. ما به هم عادت کرده‌ایم.

کسی را گیر آوردن - چیزی را گرفتن: Get hold of

۱۰۳۰. تو فقط یک طرف میز رو بگیر، من این طرف رو می‌گیرم.
۱۰۳۱. نرده (ریل) رو بگیر. (ریلینگُ railing)
۱۰۳۲. می‌تونی مایک رو گیر بیاری و بهش بگی که جلسه کنسل شده است.
۱۰۳۳. دعا کن دستم بهت نرسه. (پری pray)



Get hold of

1023. I am used to getting up early.
1024. I am not used to getting up early.
1025. Get up and tidy up the house.
1026. Don't worry. You will get used to getting up early. (وُری)
1027. You will get used to wearing a helmet. (وُرینگُ، هِلِمِتْ)
1028. Why can't you get used to coming on time?
1029. We have gotten used to each other.
1030. You just get hold of one end of the table, I'll get the other.
1031. Get hold of the railing.
1032. Can you get hold of Mike and tell him the meeting has got canceled.
1033. Pray I don't get hold of you.



**Pray to God
but continue
to row to the
shore...**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

برای بیان فعل "داشتن" در انگلیسی بریتانیایی معمولاً از **have got** و در انگلیسی آمریکایی از فعل **have** به تنهایی استفاده می‌شود (در معنا فرقی ندارند):

سر درد شدیدی دارم. **I have a big headache = I have got a big headache.**

امروز وقت ندارم. **I don't have time today = I haven't got time today.**

آیا یک دقیقه وقت داری؟ **Do you have a minute? = Have you got a minute?**

آیا حساب بانکی داری؟ **Do you have a bank account? = Have you got a bank account?**

آیا حساب بانکی داری؟

We have a lot to talk about = We have got a lot to talk about.

خیلی حرف‌ها داریم که بزنیم.

به دردسر افتادن - به دردسر انداختن: **Get into trouble**^۱

Somebody gets into trouble, then gets out of it again. People love that story. They never get tired of it.

۱۰۳۴. نمی‌خواهم به دردسر بیفتم. (تراپل)

۱۰۳۵. تو مطمئنی ما به دردسر نمی‌افتیم؟ (شُر)

۱۰۳۶. می‌خواهی منو به دردسر بندازی؟

۱۰۳۷. نمی‌خوام شما رو به دردسر بندازم.

جریمه شدن: **Get a ticket**

۱۰۳۸. اگر ماشینتو اینجا بزاری جریمه می‌شی. (تیکت)



پنچر شدن لاستیک ماشین: **Get a flat tire**

۱۰۳۹. بیخشید. دیر کردم. تو راه اینجا ماشینم پنچر شد.

1034. I don't want to get into trouble.

1035. Are you sure that we won't get into trouble?

1036. Do you want to get me into trouble?

1037. I don't want to get you into trouble.

1038. You will get a ticket if you leave your car here.

1039. Sorry. I am late. I got a flat tire on the way here. (فَلتُ تَایِر)



^۱ Trouble یعنی زحمت، مزاحمت و دردسر. We are in trouble. (به دردسر افتادیم).

^۲ Flat tire (فَلتُ تَایِر) یعنی لاستیک پنچر: Change the flat tire (لاستیک پنچر رو عوض کن).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

اکنون خودتان سعی کنید بوسیله ترکیب نمودن فعل
get با سایر کلمات مناسب، سایر کالکیشن‌های get را
حدس بزنید:

I ♥
English



۱۰۴۰. وقتی تو رو اونجا دیدم، متعجب شدم. (سپِرْ آيَزْدُ)

۱۰۴۱. وقتی او رو دیدم شوکه شدم. (شَاكْدُ)

۱۰۴۲. اگر یک شوک الکتریکی بگیرم، چکار باید کنم؟

۱۰۴۳. من از کلید خراب لامپ، یک شوک الکتریکی کوچک گرفتم. ^۱ (الْکَتْرِکُ)



۱۰۴۴. بیاید امشب دور هم باشیم. (تَوَگِدِرْ)

۱۰۴۵. اینقدر کلافه (بی صبر) نشو. ^۲ (ایْمِیْشِنْتُ)

۱۰۴۶. حوصله‌ام داره سر میره.

۱۰۴۷. نیازی به کلافه شدن نیست. در اسرع وقت انجامش می‌دیم. (پاسِبِلْ)

۱۰۴۸. سعی نکن چاپلوسی منو بکنی. چاپلوسی تو رو به جایی نمی‌رسونه. (فَلْتِرْ)



1040. I got surprised when I saw you there.

1041. I got shocked when I saw him.

1042. What should I do if I get an electric shock?

1043. I got a small electric shock from
the faulty light switch.

1044. let's get together tonight.

1045. Don't get so impatient.

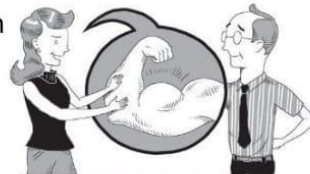
1046. I am getting impatient.

1047. There is no need to get impatient.

We will do it as soon as possible (ASAP).

1048. Don't try to flatter me. Flattery will get you nowhere.

FLATTERY
IS PRAISE



WITHOUT
FOUNDATION

^۱ Faulty (فالتی) یعنی معیوب، خراب و مقصر: این ژن معیوب باعث سرطان پستان می‌شود:

This faulty gene causes breast cancer. (دیس فالتی جین کازرُ پَرَسْتُ کُنْسِرْ).

^۲ patient (پیشِنْت) علاوه بر معنی بیمار به معنی صبور نیز هست و patience (پیشِنْس) اسم

آن بوده و به معنی صبر می‌باشد: You must be patient (باید صبور باشی).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۰۴۹. ما بهتره (باید) شروع کنیم.
۱۰۵۰. همین الان شروع کن. فهمیدی؟ بله فهمیدم.
۱۰۵۱. آیا از من برای انجام این کار هیچ قدردانی نمی‌شود؟^۱ (کِرِدِیت credit)
۱۰۵۲. آن‌ها اجازه گرفتند که در سوئیس زندگی کنند.^۲ (پِرْمِشِن، سویتزِلَند)
۱۰۵۳. تو به اندازه کافی ورزش نمی‌کنی. (ایناف، اِکسِرْسایز)
۱۰۵۴. من زمستان گذشته آنفولانزا گرفتم و برای ۳ هفته در رختخواب بودم. (فَلو)
۱۰۵۵. او ممکنه مسمومیت غذایی بگیره.^۳
۱۰۵۶. دعوامون شد. (فَایْتُ fight)
۱۰۵۷. اونا ممکنه دعواشون شه.
۱۰۵۸. او پول دلالی زیادی گرفت. (هیوج، کِمِیشِن)
۱۰۵۹. اینقدر جدی نشو. (سیرِیَسُ serious)



1049. We should get started.
1050. Get started right now. Got it? Yes, I got it.
1051. Don't I get any credit for doing this job?
1052. They got permission to live in Switzerland.
1053. You don't get enough exercise.
1054. I got flu last winter and was in bed for three weeks.
1055. She might get food poisoning.
1056. We got into a fight.
1057. They might get into a fight.
1058. He got a huge commission.
1059. Don't get so serious.

Unforgiveness is like taking

POISON
but expecting someone else to die.

Don't be so SERIOUS
If you can't laugh at yourself - call me...
I'll laugh at you.



- ۱ Credit یعنی اعتبار، مثلاً credit card یعنی کارت اعتباری (عابر بانک). Discredit یعنی بی‌اعتبار کردن: He is trying to discredit me (داره سعی می‌کنه منو بی‌اعتبار کنه).
- ۲ Get permission یعنی اجازه گرفتن و Give permission یعنی اجازه دادن.
- ۳ Poison (پُیُزِن) یعنی سم و سمی کردن: They poisoned my food.
 poisonous (پُیُزِنِسُ) یعنی سمی: This mushroom is poisonous (این قارچ سمّیه).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۰۶۰. او تنها بعد از یکسال در تجارت برشکست شد.^۱ (بَنکْرَاطُ، بِيْزْنِسُ)

۱۰۶۱. راننده نتوانست به موقع توقف کنه، پسر بیچاره رفت زیر ماشین.^۲



۱۰۶۲. حِضَانَتِش رو گرفت. (کَاسْتِدِي custody)

۱۰۶۳. لطفاً اشتباه برداشت نکنید. منظورم اون نبود.

۱۰۶۴. داری اشتباه برداشت میکنی.

۱۰۶۵. تو قاطی نشو.^۳ (اِیْنَوَالُوْدُ involved)

۱۰۶۶. پسر زیون بسته منو میزنی و انتظار داری ازت تشکر کنن. (دستخوش بگیری)

۱۰۶۷. اگه یه مشت بخوره تو صورتت میمیری. (پانچ punch، دای die)

۱۰۶۸. نمی‌خوام طلاق بگیرم، از ته دلم (قلبم) دوستش دارم. (دورُس، باتِم، هارْت)

۱۰۶۹. ته توشو درمیارم.

۱۰۷۰. برو سر اصل مطلب. (مِیْنُ main)

۱۰۷۱. رای آوردن اینقدر هم آسان نیست. (وَتُ vote)



1060. He got bankrupt after only a year in business.

1061. The driver couldn't stop in time, the poor boy got run over.

1062. He got his custody.

1063. Please don't get me wrong. I didn't mean that.

1064. You are getting it wrong.

1065. You don't get involved.

1066. You hit my poor boy and expect to get thanked. (ایکسپِکْتُ)

1067. You will die if you get a punch in the face.

1068. I don't want to get a divorce, I love her from the bottom of my heart.

1069. I'll get to the bottom of it.

1070. Get/go to the main point.

1071. Getting vote is not that easy.



^۱ Bankruptcy (بَنکْرَاطِی) یعنی برشکستگی و bankrupt (بَنکْرَاطُ) یعنی ورشکسته

^۲ Run over یعنی زیر گرفتن: The careless driver ran over the boy (کَرِلسُ دَرِایُور)

^۳ Involve یعنی شامل شدن و گرفتار شدن: What does the job involve? (شغل شامل چیه)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

TAKE A RISK
MAKE A MISTAKE
LEARN SOMETHING NEW



فعل take (تیک) به تنهایی به معنی "بردن، رساندن، برداشتن، طول کشیدن" می‌باشد. گذشته و قسمت سوم این فعل عبارتند از took و taken.

Take به معنی بردن و رساندن



۱۰۷۲. ممکنه لطفاً منو به فرودگاه ببری (برسونی)؟ (اِیْرِپَرْتْ)

۱۰۷۳. ممکنه لطفاً سوسی رو به خونه برسونی.

۱۰۷۴. این لباس رو با خودت ببر. بیرون خیلی سده.

۱۰۷۵. سارقین به اداره پلیس برده شدند. (تِیوَرْ)

۱۰۷۶. ممکنه این رو تا طبقه دوم بالا ببری؟ (فِلْرْ)

۱۰۷۷. اینو با خودت ببر.

۱۰۷۸. منو ببر سر قبرش. (گِریوْ grave)

۱۰۷۹. حداقل ۱۰ بار به بیمارستان برده شده است. (هاسپیتل، اَت لیستْ)

۱۰۸۰. او مرا برد تا والدینش رو ملاقات کنم. (پرنْتْسْ parents)

۱۰۸۱. ببرشون داخل.



1072. Would you please take me to the airport?

1073. Would you please take Susie home?

1074. Take this cloth, it's very cold out there. (کِلَاثْ)

1075. Thieves were taken to the police station.

1076. Would you please take this up to the second floor?

1077. Take this with you.

1078. Take me to his grave.

1079. He has been taken to hospital at least 10 times.

1080. He took me to meet his parents.

1081. Take them in.

Take the dog for a walk.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

Take My Advice;

Take به معنی برداشتن و قبول کردن

۱۰۸۲. چتر تو بردار، ممکنه بارون بیاد. (آمپرِلا). **I Don't Use It Anyway.**

۱۰۸۳. خودکارمو تو برداشتی؟ من اینجا گذاشته بودمش. (بال پن ball pen)

۱۰۸۴. چندتا درس این تابستان برمی داری؟ (گرسِز، سامِر)



به سه جمله زیر دقت کنید:

استیفن را خواهم کشت. (بدون فکر)

قرار است استیفن را بکشم. (با فکر و برنامه ریزی)

فردا استیفن را می کشم. (قطعی)

می بینیم که در زبان فارسی به سه طریق می توان یک فعل در زمان آینده را بیان نمود. در انگلیسی هم سه روش برای بیان زمان آینده وجود دارد. قبلاً یک روش، یعنی استفاده از **will** را بیان کردیم. در اینجا دو ساختار مهم دیگر برای زمان آینده را بیان می کنیم: یکی استفاده از **am/ is/ are going to** و دیگری استفاده از زمان حال استمراری برای بیان کاری که در آینده قرار است انجام شود. سه جمله فوق در انگلیسی عبارتند از:

I will kill Stephen.

I am going to kill Stephen.

I am killing Stephen tomorrow.

فرق سه ساختار فوق در میزان قطعیت آن ها می باشد. اولی زیاد قطعی نیست. مثل این است که استیفن به شما یک سیلی زده باشد و شما در همان لحظه و از روی عصبانیت بگویید که او را خواهید کشت، بدون اینکه به این عمل و عواقب آن فکر کرده باشید. دومی قطعی تر است. مانند این است که به این عمل فکر نیز کرده باشید و مثلاً بعداً به دوست خود بگویید که قرار است استیفن را بکشید. سومین ساختار (که همان حال استمراری است) از بقیه دارای قطعیت بیشتری بوده و به این مفهوم است که برای کشتن استیفن برنامه ریزی نیز نموده اید. در زبان فارسی نیز از حال استمراری برای آینده استفاده می شود. به عنوان مثال: اون ماشینو می خرم، فردا می روم میدان انقلاب، فردا برات آتش رشته می پزم و ...

۱۰۸۵. آیا سال بعد درس فرانسه رو برمی داری؟ (فرِنچ)



1082. Take your umbrella. It might rain.

1083. Did you take my ball pen? I had left it here.

1084. How many courses are you taking this summer?

1085. Are you taking French next year?



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۰۸۶. یه نفر یک قلم از روی میز من برداشته است. (پِن)
 ۱۰۸۷. موقعیت بهتری برگزینید. (پزیشن)
 ۱۰۸۸. سربازها اون مکان رو گرفتند. (سُلجِرز، پِلِس)
 ۱۰۸۹. خرخون‌ها (کرم کتاب‌ها) همه صندلی‌ها رو تو کتابخونه گرفتن. (بُک وِرْمز، سیٹس، لایبری)

۱۰۹۰. نصیحتمو قبول کن. به نفع خودته. (ادوایس advice، اُون own)

۱۰۹۱. اون شغل رو قبول می‌کنی؟ (جاب job)

۱۰۹۲. برخی دکترها مایل نیستند تا بیمار جدید قبول کنند. (داکترز، آنویلینگ)

۱۰۹۳. این پیشنهاد آخرمه، قبولش کن یا بی‌خیالش شو (می‌خواهی یا نه). (می‌خواه نمی‌خواه خواه).

۱۰۹۴. این حقیقته. از من قبول کن. (تروث truth)

۱۰۹۵. من همه تقصیرشو قبول می‌کنم (می‌پذیرم). (بلیم)

۱۰۹۶. پس زحمتش با شما. (تراپل)

۱۰۹۷. او خیلی زحمت کشیده.

۱۰۹۸. امشب خیلی زحمت افتادید (کشیدید).

WORRYING
does not take
away tomorrow's
TROUBLES,
it takes away
today's
PEACE.



1086. Someone has taken a pen from my desk.

1087. Take the better position.

1088. The soldiers took that place.

1089. The bookworms have taken all the seats in the library.

1090. Take my advice. It's for your own good.

1091. Will you take that job?

1092. Some doctors are unwilling to take new patients. (پیشنش)

1093. That's my final offer. Take it or leave it. (فاینال آفر)

1094. That's the truth, take it from me.

1095. I take all the blame.

1096. So take the trouble.

1097. She has taken a lot of trouble

1098. You took a lot of trouble tonight. *What other options are there?*



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

Stay positive. Be patient.

Never give up.

**Great things
just take time**



Take به معنی طول کشیدن

۱۱۰۰. پنج ساعت طول کشید تا برسم اونجا. (اَوْتِرْزُ)

۱۱۰۱. چقدر طول می کشه تا به اونجا برسیم؟ زیاد طول نمیکشه.

۱۱۰۲. نمیخوام وقتتون رو بیشتر از این بگیرم.

۱۱۰۳. یه مدتی طول میکشه تا به شغل جدیدت عادت کنی.

۱۱۰۴. نیاز نیست عجله کنی. هر چقدر وقت نیاز داری بردار. (راش)

۱۱۰۵. هر قدر وقت می خوای بردار (عجله نکن).

۱۱۰۶. چرا داری اینقدر طولش میدی؟

۱۱۰۷. دیروز چرا اینقدر طولش دادی؟

۱۱۰۸. برای تو نباید اینقدر طول بکشه.

۱۱۰۹. مسافرتتون چقدر طول کشید؟ (تُرْبُ)

**TAKE TIME TO
BE THANKFUL FOR
EVERYTHING THAT
YOU HAVE.
YOU CAN ALWAYS
HAVE MORE, BUT
YOU CAN ALSO
HAVE LESS.**



1099. Take my advice. You won't regret it. Otherwise, don't blame me if you fail. (ریگرت)

1100. It took me 5 hours to get there.

1101. How long does it take to get there? It will not take long.

1102. I don't want to take your time more than this.

1103. It will take you a while to get used to your new job.

1104. There is no need to rush. Take all the time that you need.

1105. Take your time.

1106. What's taking you so long?

1107. What took you so long yesterday?

1108. It shouldn't take you that long.

1109. How long did your trip take?

**Good Things
Take Time**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

TAKE 2 TAKE ACTION!

کالکیشن های Take

مواظب بودن - ترتیب چیزی را دادن: *Take care*

۱۱۱۰. لطفاً از بچه من خوب مواظبت کنید. (تیکِ کِرُ)
۱۱۱۱. خودتو به زحمت نینداز. ترتیبشو می‌دهم (اون کار رو انجام می‌دهم). (باذِرُ)
۱۱۱۲. شما به مهموناتون برسید. (گسْتَسُ)

استراحت کردن (وقت تنفس دادن): *Take a break*



۱۱۱۳. بیا ده دقیقه استراحت کنیم. (مینت، بریک)
۱۱۱۴. ما دیشب یک ساعتی قدم زدیم. (وآک)

شرکت کردن: *Take part*

۱۱۱۵. ترجیح می‌دم در جشن ازدواج شما شرکت نکنم. (وود رِذِر، ودینگ)

فعل *prefer* (پیریفر) به معنای "ترجیح دادن" است. فعل بعد از آن، هم می‌تواند با *to* بیاید هم بصورت *ing* دار:

Tom prefers travelling by train.

I prefer to watch TV.

برای بیان مفهوم "ترجیح دادن" معمولاً بجای استفاده از فعل اصلی *prefer* از عبارت *would rather* استفاده می‌شود. فقط باید توجه کنید که چون این عبارت یک فعل اصلی نمی‌باشد و به نوعی فعل کمکی محسوب می‌شود لذا بعد از آن باید قسمت اول فعل را آورد:

Tom would rather travel by train.

I would rather watch TV.



1110. Please take a good care of my baby.
1111. Don't bother yourself. I'll take care of it.
1112. You take care of your guests.
1113. Let's take a 10 minute break.
1114. We took a walk for an hour last time.
1115. I would rather not take part in your wedding.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



جدا کردن - از هم باز کردن: *Take apart*^۱

۱۱۱۶. او ساعت را باز کرده بود تا مشکل آن را پیدا کند. (پارْت)
 ۱۱۱۷. تام عادت داشت چیزها رو در گاراژ از هم جدا کنه.

اتفاق افتادن - برگزار شدن: *Take place*

۱۱۱۸. مسابقه نهایی روز جمعه برگزار خواهد شد. (گِیْم، پِلِیس، فِرِایْدِی)
 ۱۱۱۹. کنسرت کی برگزار می شود؟ (کانسِرْت)



عکس گرفتن: *Take a picture/photo*

۱۱۲۰. بیا یه عکس بگیریم. (پیکچِر، فُوتُو)
 ۱۱۲۱. چندتا عکس گرفتی؟ (هَو مَنِ)
 ۱۱۲۲. میشه لطفاً چندتا عکس از ما بگیرد؟ (اِ فِیو)



استفاده کردن - بهره بردن - سوء استفاده کردن: *Take advantage*

۱۱۲۳. شما باید بهترین استفاده را از این موقعیت بکنید. (اِدوُنْتِج، اِپَرْتِیوِنِتی)
 ۱۱۲۴. او از مهمان نوازی آن ها سوء استفاده کرد. (هاسپِیْتَلِتی)

1116. He had taken the clock apart in order to find its problem.

1117. Tom used to take things apart in the garage. (گِراژ)

1118. The final game will take place on Friday.

1119. When will the concert take place?

1120. let's take a picture/ photo.

1121. How many pictures/photos did you take?

1122. Would you please take a few pictures/ photos of us?

1123. You have to take the best advantage of this opportunity.

1124. He took advantage of their hospitality.



^۱ Apart یعنی جدا و مجزا Stand in two lines 3 metres apart در دو صف با فاصله ۳ متر بایستید.

^۲ Take advantage در مورد اشیاء به معنی استفاده کردن و بهره بردن می باشد و در مورد اشخاص به معنی

سوء استفاده کردن است Don't you realize that he's taking advantage of you and your money?



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

مرخصی گرفتن - درآوردن لباس، کفش و ... - بلند شدن هواپیما: Take off



۱۱۲۵. می‌خواهم فردا را مرخصی بگیرم. (تیک آف)
۱۱۲۶. حالت خوب نیست. چرا چند روزی مرخصی نمی‌گیری؟
۱۱۲۷. پدر بعد از ظهر رو مرخصی گرفت تا با من بیاد.
۱۱۲۸. ممکنه با آقای کرشن صحبت کنم؟ متاسفم، ایشان امروز مرخصی هستند.
۱۱۲۹. کلاهتو بردار. (هت هت hat)
۱۱۳۰. پاتو از روی سیم بردار. (فوت foot، وایر wire)
۱۱۳۱. دیوید وقتی وارد اتاق شد پیراهنشو درآورد. (شرت، انترد)
۱۱۳۲. او نشست روی تخت خواب تا چکمه‌هاشو دربیاره. (بوتس)
۱۱۳۳. چارلی داشت شلوارشو درمی‌آورد وقتی تلفن زنگ زد. (تروزرز)
۱۱۳۴. پرواز به لندن بلند شد. (فلایت flight، لاندن)
۱۱۳۵. وقتی هواپیما از لندن بلندشد من خیلی هیجان زده شدم. (کوایت اکسایتد)

برگرداندن - پس گرفتن - به گذشته بردن (یاد گذشته افتادن): Take back

۱۱۳۶. کی ماشینتو برگردوند؟



1125. I would like to take tomorrow off.
1126. You don't feel good. Why don't you take a few days off.
1127. Dad took the afternoon off to come with me.
1128. May I speak to Mr. Kerashen. I'm sorry. He is off today (or: he is on leave today). (آن لیو)
1129. Take your hat off.
1130. Take your foot off the wire.
1131. David took off his shirt as he entered the room.
1132. He sat on the bed to take his boots off.
1133. Charlie was taking off his trousers when the phone rang.
1134. The flight to London took off. (فن، رنک)
1135. I got quite excited as the plane took off from London. (پلین)
1136. When did he take your car back?

**TAKE BACK
OUR REPUBLIC**



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۱۳۷. اگر دوستش نداشت، آیا پیش می‌گیرید؟
۱۱۳۸. اگر پیراهن اندازت نبود، پیش بیار. (فیت)
۱۱۳۹. تصمیم عوض شده، می‌تونم ماشینمو پس بگیرم؟
۱۱۴۰. حرفمو پس می‌گیرم. (وَرْدُ)
۱۱۴۱. او حرف‌های زشتی که در مورد خانواده من زده بود رو پس گرفت. (نَسْتی)
۱۱۴۲. بقیه اجناس رو برگردون به انبار. (گودزُ goods, استررومُ storeroom)
۱۱۴۳. تماشای بچه‌های شما منو به یاد روزهایی می‌بره که بچه‌های خودم کوچیک بودن. (واچینگُ، چیلرنُ)

پایین آوردن - پایین بردن : *Take down*

۱۱۴۴. مادرم قصد داره پرده‌های قدیمی رو پایین بیاره و پرده‌های نو رو بزنه.
۱۱۴۵. او ما رو مجبور کرد همه پوسترها رو پایین بیاریم. (پُسْتِرزُ)

مسئولیت برداشتن (پذیرفتن) - به عهده گرفتن مسئولیت : *Take charge*

۱۱۴۶. او قصد دارد مسئولیت دفتر ما را قبول کند. (چارچُ، آفسُ)

1137. Will you take it back, if she doesn't like it?

1138. If the shirt doesn't fit, take it back.

1139. I have changed my mind.

Can I take my car back.

1140. I take my word back

1141. He took back his nasty words about my family

1142. Take the rest of the goods back to the storeroom

1143. Watching your children takes me

back to the days when my own children were small.

1144. My mother is going to take down the

old curtains and put up new ones. (کِرْتِنزُ)

1145. She made us take down all the posters.

1146. He is going to take charge of our office.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۱۴۷. کی قصد داره مسئولیت غذا درست کردن رو به عهده بگیره؟^۱

چیزی را به حساب آوردن - چیزی را لحاظ کردن: Take into account

۱۱۴۸. این رو در نظر بگیرید که او این اواخر خیلی مریض بوده است. (کوآیت، اگوئت)

۱۱۴۹. من همه چیز را لحاظ کرده‌ام.

در ادامه سعی کنید بوسیله ترکیب نمودن فعل **Take**

با کلمات مناسب، سایر کالکیشن‌های فعل **Take** را

حدس بزنید:



۱۱۵۰. یه نگاه به این نقاشی بنداز. (پینتینگ)

۱۱۵۱. دوست داری یه نگاه بندازی؟

۱۱۵۲. مایک داره دوش می‌گیره. (شوئر)

۱۱۵۳. آخیش! یک حمام آب گرم گرفتم. (رلیف، بث)

۱۱۵۴. گارسون‌ها سفارشتون را می‌گیرند. (ویترز)

۱۱۵۵. یه حدس بزن. (گس)

۱۱۵۶. بفرمایید بشینید.^۲ (سیت)



1147. Who is going to take charge of cooking?

1148. Take this into account that he has been quite sick recently.

1149. I have taken every thing into account.

1150. Take a look at this painting.

1151. Would you like to take a look?

1152. Mike is taking a shower.

1153. What a relief! I took a hot bath.

1154. The waiters will take your order.

1155. Take a guess.

1156. Take a seat.



^۱ Charge یعنی تصدی، مسئولیت، اتهام و هزینه (مثل هزینه شارژ ساختمان) که بعداً توضیح داده می‌شود.

^۲ Seat یعنی صندلی و نشاندن: He seated us by the window (او ما رو کنار پنجره نشوند).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

Take a deep breath



۱۱۵۷. یک نفس عمیق بکش. ^۱ (دِیپْ بِرْث)

۱۱۵۸. اینقدر خوشگل بود که نفسم بند اومد (خشکم زد).

۱۱۵۹. یه جور از اینجا میارمت بیرون. (سام هُو)

۱۱۶۰. یه چرت کوتاه بزن. (نَپْ nap)

۱۱۶۱. اول نبض بیمارو بگیر. (پِیشِنْتَسْ، پالسْ، فِرَسْتْ)

۱۱۶۲. فشار خونتونو گرفتم. (بِلادْ پِرِشِرْ)

۱۱۶۳. برای تو هر ریسکی می کنم (خودم رو به آب و آتش می زنم).

۱۱۶۴. ریسک بزرگی کردم که به شما کمک کردم. (گِرِیتْ great)

۱۱۶۵. اونا از تو دستور نمی گیرن. (اُردِرْ order)

۱۱۶۶. داره برف میاد. شاید مجبور بشیم تاکسی بگیریم.

۱۱۶۷. شما واگن اشتباهی سوار شدید. (وِگِنْ)

۱۱۶۸. باید یادداشت برداری. (نُوتْ note)

۱۱۶۹. من داشتم شوخی می کردم ولی او منو جدی گرفت.



1157. Take a deep breath.

1158. It was so beautiful that took my breath.

1159. I will take you out of here somehow.

1160. Take a short nap.

1161. Take the patient's pulse first.

1162. I took your blood pressure.

1163. I take any risk for you.

1164. I took a great risk to help you.

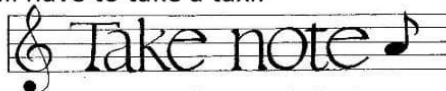
1165. They don't take orders from you.

1166. It's snowing, maybe we will have to take a taxi.

1167. You took a wrong wagon.

1168. You have to take note.

1169. I was joking, but he took me seriously. (جو کینگ، سیرینسلی.)



Breath^۱ یعنی نفس و Breathe (بریز) یعنی نفس کشیدن: I can hardly breathe in here:



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۱۷۰. از شما انتظار دارم چیزی رو که میگم جدی بگیرید.
۱۱۷۱. اینو خیلی جدی گرفته.
۱۱۷۲. چیزهایی که گفت رو جدی نگیر. (سیدُ said)
۱۱۷۳. اولویت با اون پروژه‌است.^۱ (پراجِکت، پرایردی)
۱۱۷۴. من ازش خواستم که آهسته‌تر رانندگی کنه ولی او توجه نکرد. (نوتس)
۱۱۷۵. لطفاً اینو شخصی برداشت نکن. (پرسنالِی personally)
۱۱۷۶. آن‌ها نیاز دارند کنترل زندگی خودشون رو به دست بگیرند. (کنترل، لایوُز)
۱۱۷۷. دلخویشو سر من خالی می‌کنه.
۱۱۷۸. چرا دلخوریت رو سر من درمیاری؟!
۱۱۷۹. با آسانسور برو طبقه سوم. (الویدرُ elevator, ثردُ third, فلرُ floor)
۱۱۸۰. یه مقدار بهش آسون بگیر، او زندگی سختی داشته است.
۱۱۸۱. بهش سخت بگیر.
۱۱۸۲. آرام باش، شلوغش نکن!



**Take it out
on me!**

1170. I expect you to take what I say seriously.
1171. She has taken it so seriously.
1172. Don't take what he said seriously.
1173. That project takes priority.
1174. I asked him to drive more slowly, but he didn't take notice.
1175. Please don't take it personally.
1176. They need to take control of their own lives.
1177. He takes it out on me.
1178. Why do you take it out on me?!
1179. Take the elevator to the third floor.
1180. Take it easy on her, she's had a hard life.
1181. Take it hard on him.
1182. Take it easy, take it easy! I don't take my life seriously,
but I do take what I do in my life seriously

**Take it
easy**

**Take
Control
Of Your Life**

Priority^۱ یعنی اولویت: My first/top priority is to find somewhere to live.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۱۸۳. اینقدر سخت نگیرش.
۱۱۸۴. داروهاتو بخور. خیلی زود بهتر خواهی شد. (مَدِسِنُ)
۱۱۸۵. دوتا قرص قبل از خواب بخور. (تَبَلُّسُ)
۱۱۸۶. او الان زیر سِرْمِه. (سِرْمُ sirum)
۱۱۸۷. ما دلمون براش سوخت و یه کم پول بهش قرض دادیم.
۱۱۸۸. یادگیری انگلیسی به این روش انرژی و زمان کمی می‌بره.
۱۱۸۹. یه عمر برای من طول کشید تا یک هدیه برای پدرم پیدا کنم. (اِجِزْ، پِرِزَنْتْ)
۱۱۹۰. هر کاری می‌بره (لازم داره) انجام بده. (واتْ اُورْ)
۱۱۹۱. این شجاعت می‌خواد، تا قبول کنی اشتباه می‌کنی. (کِرِجْ، اِدْمِیْتْ)
۱۱۹۲. این استعداد، تو رو به بالا می‌رسونه. (تَلَنْتْ talent، تاپْ top)
۱۱۹۳. اگر می‌خوای اینو جلوتر ببری باید با یک وکیل مشورت کنی. (فِرْدِرْ، کِنْسَالْتْ)
۱۱۹۴. این باید یه مقدار از دردت رو ببره (کم کنه). (پِیْنْ، اِوِیْ)
۱۱۹۵. او اینطور مردیه که همه کاری رو انجام می‌ده ولی اجازه می‌ده دیگران اعتبارشو ببرن (کسب کنند). (کائِنْدْ kind، کُرْدِْتْ credit)

1183. Don't take it so hard.
1184. Take your medicine. You will get better very soon.
1185. Take two tablets before bedtime.
1186. She is taking a serum right now.
1187. We took pity on him and lent him some money. (پدی)
1188. learning English this way takes a little energy and time.
1189. It took me ages to find a present for my Dad.
1190. Do whatever it takes.
1191. It takes courage to admit you are wrong.
1192. This talent will take you to the top.
1193. If you want to take it further, you should consult a lawyer (اِیْرْ)
1194. This should take some of the pain away.
1195. He's the kind of man who does everythings but lets others take the credit.



NEVER STOP DOING
YOUR BEST JUST
BECAUSE SOMEONE
DOESN'T GIVE YOU
CREDIT.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۱۹۶. میخوای اعتبار کاری رو که من انجام دادم تو کسب کنی؟
۱۱۹۷. من مسئول اینجا هستم. پس من باید اعتبار این دستیابی رو کسب کنم.
۱۱۹۸. آیا شما مسئول اینجا هستی؟ مسئولیت این تصادف رو به عهده می گیری؟
۱۱۹۹. مسئولیت زندگیت رو به عهده بگیر.
۱۲۰۰. لحظه ای که شما مسئولیت زندگتون رو قبول می کنید، لحظه ای است که می تونید آن را تغییر دهید. (مُمنتْ moment، چینیجْ change)
۱۲۰۱. ما طبیعتاً دوست نداریم که مسئولیت زندگیمونو به عهده بگیریم. ما دوست داریم که دیگران را به خاطر موقعیت و مشکلاتمون سرزنش کنیم و این بدین معناست که ما در زندگی خود بی قدرت هستیم.
۱۲۰۲. من مسئولیتش رو به گردن می گیرم (گناهش پای من).
۱۲۰۳. برای اینکه این درسو پاس کنی باید امتحان کتبی بدی.
۱۲۰۴. او به پدر مرحومش رفته. (لِیتْ late)
۱۲۰۵. جنی واقعاً به مادرش رفته. (رِئیلی really، ماذِرْ)



WHO IS ACCOUNTABLE

1196. Do you want to take credit for what I have done?
1197. I am in charge of here. So I must take credit for this achievement. (چارِجْ، کُرِدِتْ، اِچِیوْمِنْتْ)
1198. Are you in charge of here? Do you take responsibility for this accident? (رِیسْپانْسِیْبِلِیْ، اِکْسِیْدِنْتْ)
1199. Take responsibility for your life.
1200. The moment you take responsibility for your life is the moment you can change it.
1201. We don't naturally like to take responsibility for our lives, we like to blame others for our situation and problems and this means that we are powerless over our own life. (نِچِرالی، لایوُزْ، سِچِوایشِنْ، پاورِلسْ)
1202. I take responsibility of it.
1203. You have to take a written test for passing this course. (رِئِیْتِنْ)
1204. He has taken after his late father.
1205. Jenni really takes after her mother.

responsibility

It starts with You!

Be Responsible



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۲۰۶. کاشکی به مادرت می رفتی.



به جملات زیر توجه کنید:

کاش شماره تلفنشو داشتم.

کاش دکتر بودم.

همانگونه که می بینید در زبان فارسی نیز بعد از "ای کاش" فعل را بصورت گذشته می آوریم (مثلاً در جملات فوق می گوییم: داشتم یا بودم) در حالیکه منظورمان زمان حال است (هیچگاه نمی گوییم: کاش شماره تلفنشو دارم). در انگلیسی هم اینگونه است و بعد از فعل "wish" قسمت دوم فعل (گذشته) آورده می شود ولی معنی زمان حال را دارد:

I wish I **had** his phone number.

۱۲۰۷. منو بچه فرض می کنی (فکر می کنی بچه ام)؟ (چایلد)

۱۲۰۸. منو چی فرض کردی (فکر کردی هویجم)؟

۱۲۰۹. اعتقاداتشون رو خرافات فرض کن. (بلیف، سوپستیشن)

۱۲۱۰. او به ما پناه آورده. ^۱ (رفیوج)

۱۲۱۱. چرا پناهندگی نگرفتی؟

۱۲۱۲. او انتقامشو از باب برای ترک کردنش گرفت.

۱۲۱۳. هواپیما رباها او را گروگان گرفته اند.



1206. I wish you took after your mother.

1207. Do you take me for a child?

1208. What do you take me for?!

1209. Take their belief as superstition.

1210. He took refuge to us.

1211. Why didn't you take refuge?

1212. He took her revenge on Bob for leaving her. (ریونج)

1213. The hijackers Have taken him hostage. (هایجکرز، هاستنج)



^۱ Refugee (رفیوجی) یعنی پناهنده، آواره: Thousands of refugees fled across the border (هزاران آواره از عرض مرز فرار کردند).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۲۱۴. اگر داروتو به موقع نخوری اثر نمی‌کنه.
۱۲۱۵. اسباب اثاثیتو جمع کن. (استافُ stuff)
۱۲۱۶. دستتو بکش. (اوی away)
۱۲۱۷. آیا می‌خواهی به او رشوه بدی؟ او هرگز رشوه نمی‌گیره. (برایبُ bribe)
۱۲۱۸. او اخراج شد زیرا کلی رشوه گرفته بود. (فایردُ)
۱۲۱۹. یه مقدار شیر بریز تو لیوان و یه جرعه ازش بچش. (پور، سپُ)
۱۲۲۰. آیا بوی اون کیک رو می‌شنوی؟ یه بو بکش. (اسملُ، اسنیفُ)
۱۲۲۱. من دیگه نمیتونم تحملش کنم. (انی لانگرُ)
۱۲۲۲. نیاز داریم گام‌های موثری برداریم تا آلودگی را کاهش دهیم. (ایفکتیو استپسُ)
۱۲۲۳. چه گام‌هایی باید برداریم تا در این پروژه موفق بشیم. (سکسیدُ)
۱۲۲۴. چه اقداماتی باید انجام دهیم تا آلودگی هوا رو کاهش دهیم؟ (مژرزُ، ارُ)
۱۲۲۵. رونالد نیستش، می‌خوای پیغام‌تو بردارم؟ (مسیجُ message)



1214. If you don't take your medicine on time. It won't take effect. (مدیسن، ایفکتُ)

1215. Take your stuff away.

1216. Take your hand away.

1217. Are you going to bribe him. He will never take bribe.

1218. He got fired because he had taken a lot of bribes.

1219. Pour some milk in the glass and take a sip of it.

1220. Can you smell that cake? Take a sniff.

1221. I can't take it anylonger (anymore).

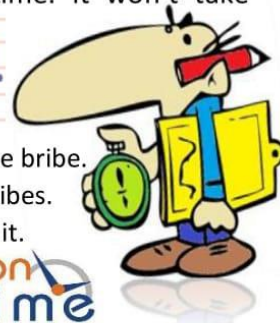
1222. We need to take effective steps to reduce pollution. (ردوسُ، پلوشنُ)

1223. What steps should we take to succeed in this project.

1224. What measures should we take to reduce air pollution.

1225. Ronald is not in, may I take your message?

punctual



۱ Bribe یعنی رشوه و رشوه دادن، bribery (برایبری) یعنی رشوه‌خواری و take bribe یعنی رشوه گرفتن: He was accused of bribery. (او به رشوه‌خواری متهم شد). (اکیوزد آف)



@caffeinebookly



caffeinebookly



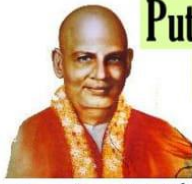
@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



Put your heart mind and soul into
even your smallest acts.
This is the secret of success.



فعل put به تنهایی به معنی "گذاشتن و قرار دادن" می‌باشد. گذشته و قسمت سوم این فعل عبارتند از put و put .

PUT
me
IN THE
STORY



Put به معنای گذاشتن و قرار دادن

۱۲۲۶. اونو کجا گذاشتی؟

۱۲۲۷. خبر ندارم، به خدا قسم می‌خورم. (سوئر)

۱۲۲۸. مطمئن نیستم دقیقاً کجا گذاشتمش.^۱ (اگزکتلی)

۱۲۲۹. اونا رو به ترتیب قرار بده. نگران نباش، همه چیز مرتبه. (آردِر، وری)

۱۲۳۰. لطفاً اونا رو بزار به حساب من (من حساب می‌کنم).^۲ (بیل)

۱۲۳۱. من تصدیق می‌کنم (قبول دارم) که او این ایده رو به سر من انداخت.^۳

۱۲۳۲. خفه شو! فقط پاتو بزار رو گاز و برو. (شاد آپ، گس)



Skills To Put
On A
Resume

1226. Where did you put it?

1227. I don't know. I swear to God.

1228. I'm not sure where I put it exactly.

1229. Put them in order. Don't worry, everything is in order.

1230. Please put them on my bill.

1231. I admit he put this idea in my head. (ادمیت، آیدیا، هِد)

1232. Shut up. You just put your foot on the gas and go.

^۱ Exact (اگزکت) یعنی دقیق: The exact time of the accident was 2.43 p.m.

^۲ Bill (بیل) یعنی صورتحساب و قبض: Have you paid the phone/ electricity bill?

^۳ Admit (ادمیت) یعنی پذیرفتن: She admitted (that) she had made a mistake.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

جملات شرطی:

شرطی نوع اول (واقعی و محتمل): از جملات شرطی نوع اول برای بیان یک شرط (یا موقعیت) ممکن و واقعی در آینده استفاده می‌شود. در قسمت شرط حال ساده و در قسمت نتیجه آینده ساده بکار می‌رود:

1

If I find your watch, I will tell you.

If I see him, I'll tell him the news.

علاوه بر Will می‌توان از may, might, can, must, should, ... نیز استفاده کرد:

If you pull the cat's tail, it may scratch you.

اگر دم گربه را بکشی ممکن است تو را چنگ بزند.

If you want to lose weight, you should eat less rice.

اگر می‌خواهی وزن کم کنی باید کمتر برنج بخوری.

شرطی نوع دوم (غیر ممکن یا حداقل غیر محتمل): در واقع در این نوع جملات حال یا آینده‌ای متفاوت را تصور می‌کنیم، قسمت اول (عبارت شرط) گذشته و قسمت دوم با would بکار می‌رود ولی معنای کل جمله زمان حال است:

2

If I had more time, I would help you.

اگر وقت بیشتری داشتم به شما کمک می‌کردم.

If I had more money, I would buy a new car.

If you lived in England, you would learn English sooner.

If I were a rich man, I'd buy an expensive car.

نکته: در این نوع جملات، اغلب بجای "I was" از "I were" استفاده می‌شود.

شرطی نوع سوم (غیر واقعی و غیر ممکن): از این نوع جملات شرطی برای تصور گذشته‌ای غیر ممکن استفاده می‌شود. در واقع در این نوع جملات، گوینده آرزوی یک گذشته متفاوت را دارد. در عبارت شرط گذشته کامل و در عبارت نتیجه از گذشته مودال‌ها استفاده می‌کنیم (یعنی عمل در گذشته رخ نداده است):

3

If I had seen you, I would have said hello.

اگر تو را دیده بودم، سلام می‌دادم.

If he had driven more carefully, he wouldn't have been injured.

اگر با دقت بیشتری رانندگی کرده بود، مجروح نمی‌شد.

نکته: عبارت شرطی می‌تواند در انتهای جمله نیز بیاید، ولی در این صورت علامت

ویرگول (,) حذف می‌شود: We will get wet if it rains this evening.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۲۳۳. خودتو بزار جای من. اگر تو من بودی (بجای من بودی) چکار می کردی؟



Don't ever take a fence down until you know why it was put up.



پوشیدن لباس، روی چیزی گذاشتن یا ریختن: Put on

put on در لغت یعنی "گذاشتن و قراردادن روی". توجه کنید وقتی شما لباس می پوشید به عبارتی شما لباس را روی خود قرار می دهید.



۱۲۳۴. پیراهنتو بپوش. (شرت)

۱۲۳۵. به اون یه کم سس گوجه فرنگی بزن. (کچاپ)

۱۲۳۶. به پیتزای من سس تند زدی؟ (هات، ساس، پیتز)

۱۲۳۷. چقدر تمبر باید روی این پاکت نامه بزنم؟ (استمپ)

۱۲۳۸. یک مقدار بنزین به ماشین من بزن. (پترل petrol)

۱۲۳۹. بریزش تو کارت اعتباریم (به حساب کارت اعتباریم قرارش بدید).



1233. Put yourself in my place. What **would** you do if you **were** me?

1234. Put on your shirt (or: Put your shirt on). **The devil**

1235. Put some ketchup on it. **has put a penalty on all things we enjoy**

1236. Did you put hot sauce on my pizza? **in life. Either we suffer in health or**

1237. How much stamp should I **we suffer in soul or**

put on this envelope? (انولپ)

1238. Put some petrol in my car.

1239. Put it on my credit card.



we get fat.
Albert Einstein
1879-1955

۱ ما می گوییم "تمبر به نامه زدم" یا "به ماشین بنزین زدم". اگر به یک انگلیسی زبان که در حال یادگیری فارسی است این جملات را بگوییم تعجب می کند و ممکن است فکر کند که ما تمبر و بنزین را کتک می زنیم. در انگلیسی بجای فعل "زدن" از فعل "put" به معنای قرار دادن و گذاشتن استفاده می شود. با کمی توجه می توان دید که یادگیری زبان انگلیسی از فارسی آسان تر است.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



How to put on some weight?

I am too thin.

۱۲۴۰. من کتری رو میزارم. (کِتل)

۱۲۴۱. او استیل خوبی نداره، زیرا بعد از آخرین مسابقه‌اش ۱۰ کیلو زیاد کرده.

۱۲۴۲. خیلی وزن اضافه کردی. باید مقداری وزن کم کنی.^۱

۱۲۴۳. او در ۱۰ دقیقه آرایش می‌کنه (آرایش روی صورتش می‌زاره).

۱۲۴۴. او همیشه خیلی آرایش می‌کنه.

I must lose

some weight

۱۲۴۵. کفشاتو بپوش و بیا بریم (بزن بریم).^۲ (شوز)



Put together : بهم وصل کردن، جمع کردن

۱۲۴۶. می‌تونی این‌ها رو بهم وصل کنی؟

۱۲۴۷. در حال حاضر داریم یک تیم فروش جمع می‌کنیم. (کِرِنْتلی)



1240. I'll put the kettles on.

1241. He is not in a good shape, because he has put on 10 kilograms after his last match. (شِیپ، کیلِگرمز، مَچ)

1242. You've put on a lot of weight. You have to lose some weight

1243. She puts on her make-up in 10 minutes.

1244. She always **puts** too much make-up **on**.

1245. **Put** your shoes **on** and let's go. (or: put on your shoes...)

1246. Can you put these things together?

1247. We are currently putting together a sales team. (سِیلز)

Wight یعنی وزن و gain یعنی بدست آوردن و lose یعنی از دست دادن. پس lose wight
یعنی وزن کم کردن و gain weight یعنی وزن زیاد کردن. البته بجای gain weight معمولاً از
put on weight استفاده می‌شود. یعنی شخص چربی و وزن را روی خود قرار می‌دهد:

You have lost too much weight, you must gain (put on) some weight.

Let^۲ به معنای اجازه دادن است و let's مخفف let us می‌باشد، یعنی "اجازه بده به ما" یا "بیا".

Let's not ~~let's don't~~ tell anyone about this. Let's get out of here!



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۲۴۸. بعد از اینکه موتور را باز کرد، قادر نبود آن را کاملاً سرهم ببندد.

۱۲۴۹. باز کردن اون دستگاه خیلی آسان تر از سرهم کردنش.



Put up: برپا کردن، ساختن

۱۲۵۰. مجبوریم چادرو بزنیم (برپا کنیم). (تنتُ tent)

۱۲۵۱. آن‌ها قصد دارند آنجا یک اداره پست جدید بسازند.

Strong
people
don't put
others
down,
They lift
them up



Put through: وصل کردن (تلفن)

۱۲۵۲. لطفاً گوشی رو نگه دارید تا وصلتون کنم.

۱۲۵۳. فقط یک لحظه لطفاً. دارم وصلتون می‌کنم.

Put down: پایین گذاشتن، ضایع کردن و فرو نشاندن

۱۲۵۴. اونجا بزارش پایین (بزارش زمین).



1248. After he took the engine apart, he was not able to put it together completely. (انجن، اپارت، کِمپلیتلی)

1249. It's much easier to take that device apart than put it together. (دوایس)



1250. We have to put up the tent.

1251. They are going to put up a new post office over there.

1252. Hold the line please, I'll put you through. (هَلْدُ، لاین، ثرو)

1253. Just a moment please. I am putting you through.

1254. Put it down over there.



Through^۱ یعنی "از میان": Water will be pumped through a pipe. (پامپد، پایپ)،
They walked slowly through the jungle. (جانگل) و throughout (ثرواوت) یعنی

سرتاسر: People throughout the country are out of work.

Moment^۲ یعنی لحظه و minute (مینت) یعنی دقیقه: Wait a minute (یک دقیقه صبر کن)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۲۵۵. پلیس حداکثر تلاش خود را برای فرونشاندن آشوب کرد. (رایت riot)
۱۲۵۶. پدرم منو جلو دوستانم ضایع کرد (منو پایین آورد یا غرورم رو شکست).
۱۲۵۷. انسان‌های قوی دیگران را خوار و ذلیل نمی‌کنند، آن‌ها را بلند می‌کنند.^۲

خاموش کردن آتش : Put out

۱۲۵۸. این بخش غیر سیگاری‌هاست. تو باید سیگارتو خاموش کنی.^۳
۱۲۵۹. ما قادر نخواهیم بود این آتش را خاموش کنیم.
۱۲۶۰. ماموران آتش‌نشانی نتوانستند آتش را خاموش کنند.



به تعویق انداختن - موکول کردن : put off



۱۲۶۱. قرار دندانپزشکیم رو تا هفته آینده به تعویق انداختم.
۱۲۶۲. جلسه تا هفته آینده به تعویق افتاد.

Never put off

till tomorrow what

you can do today.



1255. The police did their best to put down the riot.
1256. My father put me down in front of my friends.
1257. Strong people don't put others down, they lift them up. (اشاره)
1258. This is the non-smoking section. You have to put out your cigarette. (نانِ اِسْمُکینِگِ سِکَشین، سیگرت)
1259. We will not be able to put out this fire.
1260. The fire fighters (firemen) couldn't put out the fire.
1261. I put off my dental appointment until next week.
1262. The meeting was put off until next week.



- ۱ Riot یعنی آشوب و شورش و rioter (رایتر) یعنی آشوبگر و شورشی.
- ۲ Lift (لیفت) و lift up یعنی بلند کردن. ورزش powerlifting (پاور لیفتینگ) یعنی وزنه‌برداری.
- ۳ برای اینکه این فعل را فراموش نکنید، فرض کنید شخصی درون ماشین سیگار می‌کشد و شما به او می‌گویید سیگارت رو بزار (بنداز) بیرون که ترجمه آن می‌شود: Put out your cigarette



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۲۶۳. عموت می خواست امروز بیاد ولی موکولش کردم به هفته آینده (آنکُل)

در ادامه سعی نمایید سایر کالکیشن های فعل
Put را حدس زده و جملات زیر را بسازید:



۱۲۶۴. به این بحث طولانی خاتمه بدید. (دیسکاشِن)

۱۲۶۵. باید یکبار برای همیشه به اینگونه شایعات خاتمه دهیم. ^۱(گاسِپ، وائس)

۱۲۶۶. باید کمی بنزین بزنم (نیاز دارم). ^۲(گَس)

۱۲۶۷. اسباب بازی هات رو بزار کنار. وقتشه که بخوابی. (تُیزِ toys)

۱۲۶۸. همه چیز رو بزار کنار و درس بخون.

۱۲۶۹. اسمتو اینجا بنویس.

۱۲۷۰. من به شما اعتماد کردم اما شما

به من خیانت کردی. (تُراست، بیترید)



1263. Your uncle wanted to come today
but I put him off till tomorrow.

**Mankind must put an
end to war or war will
put an end to mankind.**



JOHN F. KENNEDY

1264. Put an end to this long discussion.

1265. We have to put an end to this kind of gossip once and for all.

1266. I need to put some gas.

1267. Put your toys away. It's time to sleep.

1268. Put everything away and study.

1269. Put (write) your name here.

1270. I put my trust in you but you betrayed me.



Put away

^۱ Gossip یعنی شایعه و شایعه کردن: Her letter was full of gossip (نامه اش پر شایعه بود)

Stop gossiping and do your work. (شایعه پردازی رو تموم کن و کارتو انجام بده)

^۲ Gas مخفف gasoline (گازولین، بنزین) می باشد که معمولاً به معنی بنزین بکار می رود.



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



۱۲۷۱. به خدا توکل کن.

۱۲۷۲. این برگه کاغذ کج، صافش کن (مستقیم بزارش).^۱

۱۲۷۳. شما باید این قوانین رو عملی کنید (به اجرا دربیارید).^۲

۱۲۷۴. آن‌ها به آکس فشار آوردند (وارد کردند) تا استعفا بده. (پرشور، ریزاین)

۱۲۷۵. شرکت ما تاکیدش رو روی کیفیت میزاره (روی کیفیت تاکید داره).^۴

۱۲۷۶. مدارس اینجا تاکیدشان روی اسپیکینگ است.

1271. Put your trust in God.

1272. This sheet of paper is crooked, put it straight (شیت، کروکد، استریت)

1273. You must put these rules into practice. (پرکتس)

1274. They put pressure on Alex to resign.

1275. Our company put the emphasis on quality. (امفیس، کوآلیدی)

1276. Schools here put their emphasis on speaking.

۱ Crumpled (کرامپلد) یعنی چروک و flatten (فلِٹن) یعنی مسطح کردن: Flatten this crumpled paper, همچنین کلمه folded یعنی تاخورده (مثل نقشه) و rolled یعنی لوله شده (مثل طومار): fold my arms, fold (up) the sheets, folded handkerchief.

۲ Practice یعنی عمل، تمرین. practical (پرکتیکال) یعنی عملی و کاربردی: practical experience (تجربه عملی)، practical advice (نصیحت کاربردی)، practical chemistry (شیمی کاربردی) همچنین عبارت in theory (این تئوری) یعنی در تئوری و in practice (این عمل) در عمل: In theory water boils at 100 but in practice it doesn't.

۳ Under pressure یعنی زیر فشار: The gas is under pressure (گاز تحت فشاره)، Be nice to him. He has been under a lot of pressure recently.

(باهاش خوب باش، او اخیراً خیلی تحت فشار بوده است).

Resign یعنی استعفا دادن و resignation (رزینگی‌شِن) یعنی استعفا: He resigned (استعفا داد) They accepted his resignation (آن‌ها استعفای او را پذیرفتند) (دی اِکسپتد هیز رزینگی‌شِن)

۴ Emphasize (امفَسایز) یعنی تاکید کردن و emphasis (امفِسیس) یعنی تاکید:

He emphasized that all the people who took part in the research were volunteers. او تاکید کرد که همه کسانی که در تحقیق شرکت کردند داوطلب بودند. (والنتیرز)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۲۷۷. پَت داشت به او فشار می‌آورد که همسرش رو ترک کنه.
 ۱۲۷۸. او داره به من فشار می‌آره تا نظرم رو عوض کنم.
 ۱۲۷۹. می‌خوای کتری رو بزارم؟
 ۱۲۸۰. می‌خوای الان کمی پاستا بزارم؟ (پاستا)
 ۱۲۸۱. او درحالیکه رانندگی می‌کنه موسیقی می‌زازه. (میوزک)
 ۱۲۸۲. رُزی از وقتی سیگار کشیدن رو ترک کرده پنج کیلو اضافه کرده. (کوییت)
 ۱۲۸۳. نمی‌خوام شما رو در هیچ دردسری بندازم.
 ۱۲۸۴. ببخشید اگر شما رو به زحمت انداختم.
 ۱۲۸۵. نمی‌خوام تو رو به خطر بندازم. (دِنجِر)
 ۱۲۸۶. تو زندگی منو به خطر انداختی، تو یک خائنی.



1277. Pat was putting pressure on him to leave his wife.

1278. He's putting pressure on me to change my mind.

1279. Shall I put the kettle on? *I am always*

1280. Shall I put the pasta on now? *in Trouble*

1281. She puts on some music while she is driving.

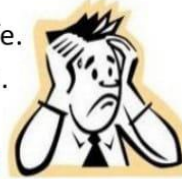
1282. Rosie has put on five kilos since she quit smoking.

1283. I don't want to put you in any trouble.

1284. Sorry if I put you in any trouble.

1285. I don't want to put you in danger.

1286. You put my life in danger. You are a traitor. (تَریدِر)



1 Trouble یعنی دردسر و زحمت: I'm already in enough trouble (همینطوریش هم به

اندازه کافی دردسر دارم)، Stay out of this trouble (از این دردسر خارج بمون)، You're

asking for trouble (خودت دنبال دردسر می‌گردی)، I don't want any trouble (من

دنبال دردسر نمی‌گردم)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۲۸۷. هر ماه کمی پول کنار می‌زارم برای روز مبادا.^۱ (اساید، اِ بیت، رِینی دی)
 ۱۲۸۸. بیاید هرکدام یه مقدار پول بزاریم وسط و یک قایق کرایه کنیم. (رنت اِ بوٲ)
 ۱۲۸۹. لطفاً گوشیتون رو بزارید رو حالت سایلنت. (سایلنت)



۱۲۹۰. بزارش سر جاش.
 ۱۲۹۱. دستاشو گذاشت روی چشماش. (اُور، آیز)
 ۱۲۹۲. سیاست منو به خواب می‌بره.^۲ (پالتکس)
 ۱۲۹۳. چیزی رو که امروز می‌تونم انجام بدم هیچوقت به فردا موکول نکن.
 ۱۲۹۴. خودتو در شرایطی نزار که نتونی هَندلش کنی.^۳ (سِچوایشِن، هَندِل)



1287. Every month I put aside a bit of money for a rainy day.
 1288. Let's each put in some money and rent a boat.
 1289. Please put your mobile on silent mode. **Put aside your pride,**
 1290. Put it back there. **Set down your arrogance,**
 1291. She put her hands over her eyes. **And remember your grave.**
 1292. Politics puts me to sleep.
 1293. Never put off until tomorrow what you can do today. **Ali Ibn Abi Talib**
 1294. Don't put yourself into a situation you can't handle.

^۱ Rainy day در لغت یعنی "روز بارانی" و در زبان انگلیسی به مفهوم "روز مبادا" بکار می‌رود.
^۲ Fall یعنی افتادن و asleep (اسلیپ) یعنی خوابیده در نتیجه fall asleep یعنی به خواب رفتن:
 I fell asleep as soon as my head hit the pillow. (به محض اینکه سرم به بالش خورد خوابم برد)،
 My grandad fell asleep when he was watching TV. (پدربزرگم وقتی داشت تلویزیون تماشا می‌کرد خوابش برد). همچنین عبارت "fall in love with" یعنی عاشق شدن:
 I've fallen in love with Angela. (من عاشق آنجلا شده‌ام).
^۳ Handle به معنای "دسته، کنترل کردن و از عهده کاری برآمدن" می‌باشد:
 He turned the handle and went in. (دسته درب رو چرخوند و رفت داخل)
 If you can't handle the job, I'll get someone else to do it.

۱۲۹۵. اسمتو بالای هر برگه پاسخ (پاسخنامه) بزار (بنویس). (اُنسِرُ شیت)
 ۱۲۹۶. سخته که آن را به زبان آورد. (وَرْدَز)
 ۱۲۹۷. سخته که به زبان بیارم الان چه حسی دارم.
 ۱۲۹۸. آلیس می‌خواست به باب بگه که نمی‌خواد
 دیگه او را ببینه، اما نمی‌دونست چطور باید اینو بگه.
 ۱۲۹۹. چطور بگم؟ (وقتی شخص می‌خواهد مطلبی را مودبانه‌تر بگوید)
 ۱۳۰۰. جیمز مشتاق بود که برخی از چیزهاییکه یاد گرفته بود را عملی کند.^۱
 ۱۳۰۱. پسرها رو حدود ساعت ۸ بخوابون.^۲ (اِرَوْنْد)
 ۱۳۰۲. من او را سوار هواپیما کردم برای لندن. (پِلین)
 ۱۳۰۳. تو باید غرورتو کنار بزاری و از او معذرت بخوای.



ON SILENT MOOD PLEASE

1295. Put your name at the top of each answer sheet.

1296. It is hard to put it into words .

1297. It is hard to put into words how I feel now.

1298. Alis wanted to tell Bob that she didn't want to see him any more, but she didn't know how to put it.

1299. How shall I put it?

1300. James was keen to put some of the things he had learned into practice. (پِرِکْتِیس)

1301. Put the boys to bed around eight o'clock.

1302. I put her on the plane for London.

1303. You must put aside your pride and apologise to him. (پالِجائِز)

*When you can't put
your prayer into
words, God hears
your heart.*

^۱ Keen علاوه بر "مشتاق" به معنای "تیز" نیز می‌باشد: A keen knife (یک چاقوی تیز) (نایف)

^۲ Bed یعنی رختخواب و بستر. Go to bed یعنی خوابیدن، Put to bed یعنی خواباندن:

Kids must go to bed early (بچه‌ها باید زود برن بخوابن)



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly



This Week at a Glance

۱۳۰۴. او حداقل ۳۰ پوند در هفته برای غذا کنار می‌گذارد.

۱۳۰۵. او یک نگاه اجمالی (مختصر) به یادداشتش انداخت،

اون کنار گذاشت و به جلسه رفت. ^۱(گُلنسُ)

۱۳۰۶. او ماهیتابه رو به قفسه آشپزخونه برگردوند. (سَاسِینُ)

۱۳۰۷. یکبار که خوندن اون رو شروع کرده بودم، نتونستم بزارمش زمین.

۱۳۰۸. او از راننده تاکسی خواست که اونو آخر جاده پیاده کنه.

۱۳۰۹. به نظر می‌رسه که دولت پول بیشتری در آموزش خواهد گذاشت. ^۲

۱۳۱۰. مسابقه بخاطر هوای بد به فردا موکول شده است. (وِذِرُ)

۱۳۱۱. او یونیفرم خود رو درآورد و یک پولوور پوشید. (اِسْوِدرِ) ^۳



1304. She puts at least £30 a week aside for food. (اِسایِدُ)

1305. He took a glance at his note, put it aside and went to the meeting.

A STEP ASIDE

1306. She put the saucepan back in the kitchen cupboard. (کابِرْدُ)

1307. Once I had started reading it, I couldn't put it down.

1308. He asked the taxi driver to put him down at the end of the road.

1309. It seems the government will put more money into education. (سِیمَزُ، گاورنْمِنْتُ، اِجوکیْشِنُ)



1310. The match has been put off until tomorrow because of bad weather.

1311. He took off his uniform and put on a sweater.

^۱ Glance (گُلنسُ) یعنی نگاه اجمالی و مختصر:

Take a glance at your watch. (یه نگاهی به ساعت بنداز).

^۲ Seem یعنی به نظر رسیدن و it seems یعنی انگار، به نظر می‌رسد: It seemed that Jack

had killed the man. (به نظر می‌رسید که جک اون مرد رو کشته بود).

^۳ Sweat (اِسْوِت) یعنی عرق کردن: We started to sweat as soon as we got off the plane



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly

۱۳۱۲. من مجبور خواهم شد عینکم رو بزدم، علامت رو از اینجا نمی‌تونم بخونم.
۱۳۱۳. دولت مالیات جدیدی روی ماشین‌ها خواهد گذاشت. (گاورنمنت، تکس)
۱۳۱۴. اگر مالیات بیشتری روی سیگارها گذاشته شود، سیگاری‌ها گلایه (نالهِ و شکایت) خواهند کرد. (کمپلین، سیگریٹس)
۱۳۱۵. یادت باشه که قبل از اینکه بری بخوابی گربه رو بزاری بیرون.
۱۳۱۶. می‌شه لطفاً منو به اِدی وصل کنی؟
۱۳۱۷. لباس‌هات رو بزار تو گنجه. (کلز، کابرد)
۱۳۱۸. او اشتبهاً نمک رو درون ظرف شکر ریخت. (سالت، شوگر)
۱۳۱۹. او دست‌هاشو روی چشماش گذاشت.



Having a rough day? Place your hand over your heart. Feel that? That's called purpose. You're alive for a reason. So don't give up.



1312. I'll have to put my glasses on. I can't read the sign from here (ساین)
1313. The government will put a new tax on cars.
1314. Smokers will complain if more tax is put on cigarettes.
1315. Remember to put the cat out before you go to bed.
1316. Could you please put me through to Eddie?
1317. Put your clothes in the cupboard.
1318. He put salt into the sugar bowl by mistake.
1319. She put her hands over her eyes.



1 Govern (گاورن) یعنی حکومت کردن: This president is governing effectively (این رئیس‌جمهور بطور موثری حکومت می‌کند)، governor (گاورنر) یعنی حاکم و فرماندار.

2 mistake (مِسْتِیک) یعنی اشتباه و by mistake یعنی اشتبهاً، purpose (پُرپُوس) یعنی قصد و هدف و on purpose یعنی عمداً: Sorry, I opened your letter by mistake (ببخشید، من نامه شما را اشتبهاً باز کردم)، I broke the window on purpose (من شیشه رو عمداً شکستم)، force (فُرس) یعنی زور و نیرو و by force یعنی به زور و زورکی: I can't do it by force. (به زور نمی‌تونم انجامش بدم).



@caffeinebookly



caffeinebookly



@caffeinebookly



caffeinebookly



t.me/caffeinebookly